



مرکز مدیریت حوزه علمیه قم
معاونت آموزش
مدیریت امتحانات

بسمه تعالی
امتحانات ارتقائی - مرداد ۱۳۸۸
پاسخنامه

پایه :	۷	موضوع :	فقه ۱
تاریخ :	۸۸/۵/۲۲	ساعت :	۸

نام کتاب: مکاسب محرمة، از اول کتاب تا النوع الخامس مما يحرم التکسب به

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سؤال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سؤال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی:

۱. إن المنفعة المحللة للاضطرار ب ۲۲ متوسط

- أ. لا تسوغ البيع إن كانت نادرة
ب. لا تسوغ البيع و إن كانت کلیة
ج. تسوغ البيع إن كانت کلیة
د. تسوغ البيع

۲. چرا بیع مملوک کافر جایز است؟ أ ۴۸ متوسط

- أ. چون منفعت محلله دارد
ب. چون به وسیله اسلام قابل تطهیر است
ج. چون واجب القتل نیست
د. جواز بیع آن به دلیل خاص ثابت شده است

۳. جرح شهود و جرح راویان حدیث به ترتیب أ ۳۵۴ متوسط

- أ. جایز است - جایز است
ب. جایز است - جایز نیست
ج. جایز نیست - جایز است
د. جایز نیست - جایز نیست

۴. اگر غش از قبیل مزج آب با لبن باشد ب ۲۸۴ متوسط

- أ. بیع باطل است
ب. مشتری خیار عیب دارد
ج. مشتری خیار تدلیس دارد
د. مشتری خیار تبعض صفقه دارد

تشریحی:

* «إذا كان المذکى مشتبهاً بالمیته جوز بعضهم البیع بقصد بیع المذکى وفيه أن القصد لا ینفع بعد فرض عدم جواز الانتفاع بالمذکى لأجل الاشتباه».

۱. اشکال مصنف را بیان کنید. ۱/۳۷ آسان

(در صورتی که مذکى و میته با هم مشتبه شدند بعضی فقها فرموده اند که می توان آن را به قصد مذکى فروخت.)

مصنف - علیه الرحمه - می‌فرماید در فرض مذکور چون مذکى به سبب مشتبه شدن با میته و دخول در تحت شبهه محصوره ممنوع الانتفاع شده است لذا بیع به قصد مذکى هیچ نفعی ندارد.

* مصنف پس از نقل اخبار جواز بیع کلب صید می‌گوید: «إن دعوى انصراف هذه الأخبار الى السلوقى ضعيفة لمنع الانصراف لعدم الغلبة

المعتد بها على فرض تسليم كون مجرد غلبة الوجود من دون غلبة الاستعمال منشأ للانصراف». ۱/۵۳

۲. اشکالات مرحوم شیخ بر انصراف را بیان کنید.

اولاً آنچه موجب انصراف مطلق به بعضی از افرادش می‌شود، کثرت استعمال مطلق در آن فرد است نه کثرت وجودی آن فرد. و ثانیاً: بر فرض که کثرت وجود منشأ انصراف باشد کلب صید سلوقى نسبت به بقیه افراد کلب صید غلبه وجودی ندارد.

* «ومما يحرم التمسك به أو انى الذهب والفضة إذا قلنا بتحريم اقتنائها وقصد المعاوضة على مجموع المادة والهيئة لا المادة فقط». ۱/۱۱۸ آسان

۳. با توجه به عبارت حرمت بیع ظروف طلا و نقره مشروط به چیست؟

شرط اول: نگهداری این ظروف همانند استعمال آنها حرام باشد (چون اگر نگهداری آنها جائز باشد پس منفعت محلله خواهند داشت و بیعشان جائز خواهد شد).

شرط دوم: معاوضه بر مجموع هیئت و ماده این ظروف باشد (چون اگر عنوان مبیع فقط ماده این ها باشد مسلماً بیع جائز است چرا که خرید و فروش طلا و نقره بی اشکال است).

* «إن فعل ما هو من قبيل الشرط لتحقق المعصية من الغير من دون قصد توصل الغير الى المعصية غير محرمّ وأما ترك هذا الفعل فإن كان سبباً يعنى علة تامة لعدم المعصية من الغير كما إذا انحصر العنب عنده وجب لوجوب الردع عن المعصية عقلاً ونقلاً». ۱/۱۴۳ متوسط

۴. عبارت «وأما ترك هذا الفعل الى آخره» را توضیح داده، برای آن دلیل اقامه کنید.

اگر ترک فروش انگور بوسیله بیع علت تامة ترک ساختن خمر باشد مثل این که غیر از او کسی انگور ندارد تا به مشتری بفروشد در این جا ترک بیع بر بیع واجب است چون بواسطه ترک بیع او مسلماً معصیت ترک می شود و ادله ردع از معصیت، وجوب ردع از معصیت را اقتضاء می کند.

* «ان المراد بالضلال ما يكون باطلا في نفسه فالمراد الكتب المشتملة على المطالب الباطله او ان المراد به مقابل الهدايه فيحتمل ان يراد بكتبه ما وضع لحصول الضلال و ان يراد ما اوجب الضلال و ان كان مطالبها حقه». ۱/۲۳۵ متوسط

۵. دو ملاک مذکور برای کتب ضلال را بیان کنید. ثمره هر کدام را بنویسید.

ملاک اول: مراد از ضلال در بحث کتب ضلال آن است که مشتمل بر مطالب باطل باشد هرچند گمراه کننده نباشد.

ملاک دوم: مراد از ضلال، اضلال است که این خود دو صورت دارد یا مراد کتبی است که برای اضلال تألیف شده‌اند یا مراد کتبی است که بالفعل مضل هستند. و ثمره آن در کتبی ظاهر می شود که مطالب باطل دارند ولی اضلال ندارند که به ملاک اول ضاله هستند نه به ملاک دوم. و کتبی که مطالب حق دارند ولی مضل هستند که ضاله هستند به ملاک دوم نه ملاک اول.

* مصنف عليه الرحمة در مبحث تصویر صور ذوات الارواح می فرماید: «ان الظاهر ان الحكمة في التحريم هي حرمة التشبه بالخالق في ابداع الحيوانات وأعضائها على الاشكال المطبوعه التي يعجز البشر عن نقشها و من المعلوم أن المادة لا دخل لها في هذه الاختراعات العجيبة فالتشبه إنما يحصل بالنقش و التشكيل». ۱/۱۸۵ متوسط

۶. بیان کنید مصنف علیه الرحمة در متن مذکور درصدد اقامه استدلال بر چه مطلبی است؟ استدلال را توضیح دهید.

مصنف علیه الرحمة درصدد استدلال بر این مطلب است که تصویر ذی الروح مطلقاً حرام است چه مجسم باشد و چه غیر مجسم.

بیان استدلال: حکمت تحریم تصویر، تشبه به خالق است و شکی نیست که مبدع این تصاویر در ماده این تصاویر تشبه به خالق پیدا نمی کند چون او مخترع ماده نیست بلکه در هیئت و صورت تشبه به خالق پیدا می کند چون او مبدع صورت تصویر است پس حکم باید دائرمدار نقش و صورت باشد نه ماده آن.

* «لو وازن الربوى بجنسه فطفف فى احدهما فان جرت المعاوضة على الوزن المعلوم الكلى فيدفع الموزون على انه بذلك الوزن اشتغلت ذمته بما نقص و ان جرت على الموزون المعين باعتقاد المشتري انه بذلك الوزن فسدت المعاوضة فى الجميع للزوم الربوا ولو جرت عليه على انه بذلك الوزن بجعل ذلك عنواناً للعوض فحصل الاختلاف بين العنوان و المشار اليه لم يبعد الصحة». ۱/۹۹

۷. صور مذکور در متن را به همراه حکم هر یک بنویسید.

۱. معامله کالایی کلی با وزن معلوم صورت گرفت اما در موقع اقباض کالایی تحویل داده شد با وزن کمتر حکم: بیع صحیح است و با بیع ضامن مدار ناقص است.

۲. معامله بر مبیع معین صورت می‌گیرد اما مشتری خیال می‌کند که وزن آن فلان مقدار است در حالی که خیال مشتری خطا بوده است. حکم: بیع باطل است چون ربا لازم می‌آید.

۳. معامله بر مبیع معین صورت گرفت و شرط شد که فلان وزن را داشته باشد سپس کشف خلاف شد بیع صحیح است.

* «الثانى فى كفارة الغيبة الماحية لها ومقتضى كونها من حقوق الناس توقف رفعها على إسقاط صاحبها أما كونها من حقوق الناس فلائنه ظلم على المغتاب وأما توقف رفعها على ابراء ذى الحق فللمستفيضة المعتضدة بالأصل». ۳۳۶ متوسط

۸. عبارت را توضیح دهید. (ترجمه کافی نیست) مراد از اصل چیست؟

حقّ الناس بودن غیبت اقتضاء دارد که سقوط آن بر اسقاط صاحب حقّ توقف داشته باشد اما این که از حق الناس است چون غیبت ظلم بر غیبت شونده است و اینکه سقوط متوقف بر اسقاط است به دلیل روایات مستفیضة ای است که با اصل عدم حصول برائت تقویت می‌شود. اصل: بقاء حق غیر بر ذمه.

* «ووجه ما ذكره (من أنّ الكذب للضرورة مشروط بالعجز عن التورية): إنّ الكذب حرام ولم يحصل الاضطرار اليه مع القدرة على التورية فيدخل تحت العمومات مع أنّ قبح الكذب عقلي فلا يسوغ الاّ مع تحقق عنوان حسن فى ضمنه يغلب حسنه على قبحه ويتوقف تحقّقه على تحقّقه ولا يكون التوقف الاّ مع العجز عن التورية». ۲/۲۴

۹. مدعای مشهور و دو دلیل آن را توضیح دهید.

مدعای مشهور: کذب در حال اضطرار برای کسی جایز است که نتواند توریه کند.

دلیل: قبح عقلی کذب با سه شرط برداشته می‌شود: ۱. عنوان حسنی بر آن منطبق شود؛ ۲. حسن آن بر قبح عقلی کذب غالب باشد. ۳. تحقق آن عنوان حسن متوقف بر کذب باشد (یعنی مقدمه منحصر تحقق عنوان حسن، کذب باشد - و در موردی که شخص قادر بر توریه است شرط سوم مفقود است یعنی کذب مقدمه منحصره تحقق عنوان حسن نیست بلکه راه دیگر هم دارد که همان توریه است).



پایه :	۷	موضوع :	فقه ۱
تاریخ :	۹۰/۶/۱۷	ساعت :	۸

نام کتاب: مکاسب، از اول کتاب تا اول النوع الخامس مما یحرم التکسب به

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی:

۱. چرا با وجود این که خوردن خاک حرام است، بیع آن جائز است؟ ج ۱۹
 - أ. چون خوردن آن در حال اضطرار جایز است
 - ب. چون ملاک حرمت بیع، حرمت جمیع منافع آن است
 - ج. چون منافع مقصوده آن جایز است ■
 - د. جواز بیع آن با دلیل خاص ثابت شده است
۲. لو غصب عصيراً فأغلاه حتی حرم و نجس ب ۶۱
 - أ. فهو فی حکم التالف و جب علیه ردّ بدله
 - ب. و جب علیه ردّه و و جب علیه غرامة التلثین ■
 - ج. و جب علیه ردّ قیمته
 - د. فهو فی حکم التالف و لا یضمن الغاصب
۳. ما کان من الکتب جامعاً للباطل فی نفسه من دون أن یتربّب علیه ضلالة د ۲۳۶
 - أ. لا یدخل تحت الاموال و و جب اتلافها
 - ب. یدخل تحت الاموال و لا یجب اتلافها
 - ج. یدخل تحت الاموال و لکن و جب اتلافها
 - د. لا یدخل تحت الاموال و لا یجب اتلافها ■
۴. المراهنة علی اللعب بغير الآلات المعدة للقمار د ۳۷۵
 - أ. حرام و غیر فاسد
 - ب. حلال و فاسد
 - ج. حلال و غیر فاسد
 - د. حرام و فاسد ■

تشریحی:

* «الانتفاع بالشیء حال الضرورة منفعة محرمة فی حال الاختیار لا یوجب جواز بیعه و لا ینتقض بالأدویة المحرمة فی غیر حال المرض لأجل الاضرار لأنّ حلیة هذه فی حال المرض لیست لأجل الضرورة بل لأجل تبدل عنوان الاضرار بعنوان النفع». ۴/۲

۱. نقض و جواب آن را توضیح دهید.

اگر ملاک جواز بیع حلیت منافع در حال اختیار است پس چرا بعض ادویه با وجود این که در حال اختیار خوردنش حرام است (و در حال اضطرار حلال) بیعشان جائز است؟ مرحوم شیخ علیه الرحمه جواب می دهند که اضطرار یعنی این که شیء ملاک حرمت را داشته باشد اما به خاطر ضرورت جائز باشد مثل شیء نجس که در حال اضطرار هم نجس است اما به خاطر ضرورت خوردنش جائز می شود اما ادویه ای که در حال اختیار به خاطر اضرار خوردنش حرام است در حال مرض اصلاً مضرّ نیست و آن ملاک حرمت وجود ندارد بلکه عنوان نفع وجود دارد لذا جواز خوردن ادویه در حال مرض اصلاً ضرورت محسوب نمی شود.

* مصنّف در بیع روغن نجس می گوید: «یشترط عدم اشتراط المنفعة المحرمة بأن یقول بعتك بشرط أن تأکله و الا فسد العقد بفساد الشرط بل یمکن الفساد و إن لم تقل بفساد الشرط الفاسد لأنّ مرجع الاشتراط فی هذا الفرض الی تعیین المنفعة المحرمة علیه فیکون أکل الثمن أكلاً بالباطل».

۲. دو وجه برای بطلان بیع در صورت اشتراط منفعت محرّمه بنویسید. ۹/۱۹

۱. چون اشتراط منفعت محرّمه شرط فاسد است و شرط فاسد، مفسد عقد است پس بیع باطل است.

۲. با اشتراط منفعت محرّمه، منافع مبیع را منحصر در حرام می کند و اکل ثمن در مقابل منفعت حرام، اکل بالباطل است پس اگر شرط فاسد، مفسد هم نباشد باز بیع فاسد است.

* «فی التذكرة أن المقتضى لجواز بيع كلب الصيد أعنى المنفعة موجود في هذه الكلاب (الماشية والزرع والحائظ والبستان) وعنه رحمه الله في موضع آخر أن تقدير الدية لها يدل على مقابلتها بالمال. ضعف الأول برجوعه الى القياس والثاني بأن الدية لو لم تدل على عدم التملك والآن لكان الواجب القيمة كائنة ما كانت لم تدل على التملك». ۷/۳۱

۳. ادلة علامه و اشكال شيخ بر آنها را توضیح دهید.

دلیل اول: مقتضی جواز بیع کلب صید یعنی منفعت در این کلاب نیز هست. جواب: این استدلال قیاس است که باطل است.

دلیل دوم: قرار دادن دیه برای این کلاب دلیل بر این است که در مقابل مال قرار می گیرند. جواب: قرار دادن دیه اگر دلالت بر عدم ملک نکند - زیرا اگر قابلیت تملک داشت باید قیمت پرداخت می شده نه دیه - دلالت بر تملک نمی کند.

* «إن البيع الواقع على آلات اللهو لا يمكن تصحيحه بامضائه من جهة المادة فقط واسترداد ما قابل الهيئة من الثمن المدفوع كما لو جمع بين الخمر والخمر لأن كل جزء من الخمر والخمر مال لا بد أن يقابل في المعاضة بجزء من المال ففساد المعاملة باعتباره يوجب فساد مقابله من المال لا غير بخلاف المادة والهيئة فإن الهيئة من قبيل القيد للمادة جزء عقلي لا خارجي تقابل بمال على حده ففساد المعاملة باعتباره فساد لمعاملة المادة حقيقة». ۱۵/۳۲

۴. چرا در بیع آلات لهو نمی توان ثمن را بر ماده و هیئت توزیع و بیع را به لحاظ ماده تصحیح کرد؟

چون هیئت جزء خارجی نیست تا در برابر آن مال قرار گیرد بلکه، جزء عقلی است و از ماده غیر قابل تفکیک است، پس فساد عقد از ناحیه هیئت در حقیقت فساد معاوضه ماده است.

* قال المحقق الأردبیلی علیه الرحمه فی الکلام علی الآیة (ولا تعاونوا علی الإثم والعدوان): «الظاهر أن المراد الإعانة علی المعاصی مع القصد أو علی الوجه الذی یردق أنها أعانه مثل أن یطلب القلم لكتابة ظلم فیعطیه إیاه». ۱۷/۲۲ متوسط

۵. کلام ایشان را در معنای اعانه توضیح دهید.

ایشان دو ملاک برای اعانه بیان می کنند: ۱. معین قصد داشته باشد که بواسطه عمل فعل معصیت از معان سر زند. ۲. عرف به عمل معین اعانه بگوید و لو این که معین قصد صدور معصیت از معان را نداشته باشد مثل این که معین او، مقدمات قریبه به معصیت را برای معان فراهم کند.

* «مما یحرم الاکتساب به ما لا منفعة فیہ محللة معتدأ بها عند العقلاء والتحریم فی هذا القسم لیس الا من حیث فساد المعاملة وعدم تملک الثمن و لیس کالاکتساب بالخمر والخنزیر». ۲۰/۵

۶. مراد از تحریم در فرع مذکور را توضیح داده، فرق آن را با تحریم در بیع خمر و خنزیر بیان کنید.

اکتساب به وسیله اشیائی که منفعت حلال قابل توجهی ندارند حرام است اما مراد از این حرمت، حرمت تکلیفی نیست بلکه مراد فساد معامله است پس نفس عقد، به عنوان یک عمل، حرام نیست (بلکه تصرف در عوضینی که به آنها منتقل می شود حرام است) بخلاف بیع خمر و خنزیر که حرمت تکلیفی دارد و نفس اجراء عقد، عملی حرام است.

* «وفصل فی المختلف فجوز اخذ الجعل و الاجرة مع حاجة القاضی و عدم تعین القضاء علیه و منعه مع غناه او عدم الغنی عنه و لعل اعتبار عدم تعین القضاء لما تقرر عندهم من حرمة الاجرة علی الواجبات العينية و اما اعتبار الحاجة فلظهور اختصاص ادلة المنع بصورت الاستغناء».

۷. تفصیل علامه را با دلیل آن توضیح دهید.

تفصیل: با دو شرط اخذ اجرت برای قاضی جایز است:

۱. قضاوت بر او واجب عینی نباشد؛ ۲. قاضی به درآمد آن نیاز داشته باشد.

دلیل شرط اول: اخذ اجرت بر واجبات عینه جایز نیست.

دلیل شرط دوم: ادله حرمت اخذ اجرت برای قاضی مختص است به صورت بی نیازی قاضی.

* «إن كان الغشّ في اظهار وصف مفقود كان فيه خيار التدليس وإن كان من قبيل شوب اللبن بالماء فالظاهر هنا خيار العيب لعدم خروجه بالمزج عن مسمّى اللبن فهو لبن معيوب وإن كان من قبيل التراب الكثير في الحنطة كان له حكم تبعض الصفقة». ۳۶/۹

۸. عبارت «لعدم خروجه بالمزج عن مسمّى اللبن» دلیل بر چه مطلبی است؟

دلیل بر این است که بیع باطل نیست چون اگر بواسطه مزج دیگر شیر بر آن صدق نکند بیع باطل می شود زیرا ما قصد لم يقع و ما وقع لم يقصد پس مصنف علیه الرحمه با این عبارت احتمال بطلان بیع را نفی می کنند.

* «معونة الظالمين في ظلمهم حرامٌ بالأدلة الأربعة وأما معونتهم في غير المحرمات فظاهر كثير من الأخبار حرمتها أيضاً ولكن المشهور عدم الحرمة والأقوى التحريم مع عدّ هذا الشخص من الأعوان». ۵۴/۲۲

۹. عبارت را شرح دهید.

کمک کردن به ظالمین در ظلم کردن حرام است و دلیل آن ادله اربعه است حال آیا کمک کردن به آنها در غیر محرمات حرام است؟ ظاهر بسیاری از اخبار تحریم است هر چند مشهور قائل به عدم حرمت هستند.

مصنف علیه الرحمه می فرماید اگر کمک کردن باعث صدق عنوان اعوان ظلمه بر این شخص نشود، حرام نیست اما اگر کمک کردن باعث شود که بر این شخص اعوان ظلمه صدق کند مسلماً حرام است (حتی اگر کمک کردن در ساخت مسجد باشد)

پاسخنامه مدارس شهرستانها

پایه :	۷	موضوع :	فقه ۱
تاریخ :	۹۱/۰۶/۰۹	ساعت :	۸

نام کتاب: مکاسب، از اول کتاب تا اول النوع الفامس مما یمره التکسب به

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

سؤالات تستی:

۱. إن المنفعة المحللة للإضرار ... ب ۲۲ متوسط
 - أ. لا تسوّغ البيع إن كانت نادرة
 - ب. لا تسوّغ البيع و إن كانت کلیة
 - ج. تسوّغ البيع إن كانت کلیة
 - د. تسوّغ البيع مطلقاً
۲. إذا كان الإستصباح فی الدهن منفعة مقصودة مساوية لمنفعة الأكل المحرم ... د ۷۰ متوسط
 - أ. يعتبر قصد المنفعة المحللة
 - ب. يعتبر اشتراط المنفعة المحللة
 - ج. يعتبر القصد واشتراط المنفعة المحللة
 - د. لا يعتبر القصد ولا اشتراط المنفعة المحللة
۳. اگر غش از قبیل خلط تراب کثیر با گندم باشد ... د ۲۸۴ متوسط
 - أ. مشتری خيار عیب دارد
 - ب. مشتری خيار تدلیس دارد
 - ج. بیع باطل است
 - د. مشتری خيار تبعض صفقه دارد
۴. الحركة السريعة بحيث یوجب على الحسّ الانتقال من الشيء إلى شبيهه، كما ترى النار المتحركة على الإستدارة دائرة متصلة هی ... ب ۲۷۴ (ع: ۱ د: ۱)
 - أ. السیمیا
 - ب. الشعبة
 - ج. الطلسم
 - د. التسخیر

سؤالات تشریحی:

۱. چرا منع از شرب بول، موجب حرمت بیع آن است اما منع از اکل، در طین، موجب حرمت بیع آن نیست؟ ۳/۳۳ متوسط
چون منع از شرب در بول یعنی منع از اهم منافع آن و بول غیر از آن منفعت مقصوده ای ندارد اما منع از اکل در طین، منع از منافع نادره آن است و اهم منافع طین منع نشده و حلال است.

* إذا كان المذکى مشتبهاً بالمیته جوزّ بعضهم بیع بقصد بیع المذکى وفيه أن القصد لا ینفع بعد فرض عدم جواز الانتفاع بالمذکى لأجل الاشتباه.
۲. اشکال مصنف را بیان کنید. ۱/۳۷ آسان

- در صورتی که مذکى و میته با هم مشتبه شوند بعضی فقها فرموده اند که می توان آن را به قصد مذکى فروخت.
مصنّف - علیه الرحمه - می فرمایند در فرض مذکور چون مذکى به سبب مشتبه شدن با میته و دخول در تحت شبهه محصوره ممنوع الانتفاع شده است، بیع به قصد مذکى هیچ نفعی ندارد.

* الأقوی جواز المعاوضة على العصیر العنبی إذا غلی و لم یذهب ثلثاه وإن كان نجساً لعمومات بیع والتجارة الصادقة علیها بناءً على أنه مال قابل للانتفاع به بعد طهارته بالنقص لأصالة بقاء مالیه و عدم خروجه عنها بالنجاسة. ۶۱
۳. أ. توضیح دهید «لأصالة بقاء مالیه» دلیل بر چیست؟ ب. مراد از این اصل چیست؟

- أ. بر این که معاوضة عصیر عنبی در تحت «احلّ الله البيع» داخل شود، مصنف فرمود: عصیر عنبی نجس، مال است و سپس بر مال بودن آن دلیل آورده اند به این بیان که قبل از غلیان مال بوده، بعد از غلیان نیز اگر شک کردیم حکم می کنیم به بقاء مالیت. ب. مراد از اصل استصحاب است.

* لو فرض هیئتة خاصیة مشتركة بین هیكل العبادة وآلة اخرى لعمل محلل بحيث لا تعدّ منفعة نادرة فالأقوى جواز البيع بقصد تلك المنفعة المحللة فما ذكره بعض الأساطین من أنّ ظاهر الاجماع والاخبار أنّه لا فرق بین قصد الجهة المحللة وغيرها فلعلّه محمول على الجهة المحللة التي لا دخل للهیئة فیها أو النادرة التي ممّا للهیئة دخل فيه. ۱۱۲ متوسط

۴. صورت مسأله، كلام بعض الاساطین، و توجیه مصنف نسبت به كلام ایشان را بیان کنید.

در بحث هیاكل عبادت اگر یک هیئت و صورت خاصّ علاوه بر این که در عبادت و حرام به کار می‌رود، یک منفعت حلال معتدّ به نیز داشته باشد بیعش به قصد آن منفعت حلال جائز است یا خیر؟ مرحوم کاشف الغطاء فرموده‌اند: در هیاكل عبادات اگر قصد منفعت محلله هم کند بیع جائز نیست. مصنف می‌فرماید: منفعت محلله در کلام مرحوم کاشف الغطاء بر یکی از این دو صورت حمل می‌شود: ۱. منفعت محلله‌ای که ربطی به هیئت ندارد و منفعت ماده محسوب می‌شود مثل استفاده از چوب برای هیزم. ۲. منفعت محلله نادره که هیئت در آن دخالت دارد.

* إنّ فعل ما هو من قبيل الشرط لتحقق المعصية من الغير من دون قصد توصل الغير الى المعصية غير محرّم واما ترك هذا الفعل فإن كان سبباً يعنى علّة تامّة لعدم المعصية من الغير كما إذا انحصر العنب عنده وجب واما لو لم يكن سبباً بل كان السبب تركه منضمّاً الى ترك غيره فإن علم أو ظنّ قيام الغير بالترك وجب قيامه به أيضاً وإن علم أو ظنّ عدم قيام الغير سقط عنه وجوب الترك. ۱۴۳

۵. عبارت «و اما لو لم يكن سبباً...» را توضیح داده، برای آن دلیل بیاورید.

اگر ترک بیع توسط بایع علت تامه برای ترک ساختن خمر نباشد چون دیگران هم انگور دارند و به مشتری می‌فروشند در این صورت ترک فروش او و دیگران مجموعاً علت برای ترک ساختن خمر است، حال در صورتی که بدانند یا گمان داشته باشد که دیگران نمی‌فروشند او هم باید ترک بیع کند چون بواسطه ترک او ساختن خمر ترک می‌شود اما اگر بدانند یا گمان داشته باشد که دیگران انگور به مشتری می‌فروشند ترک بیع بر او واجب نیست چون بواسطه ترک او ساختن خمر ترک نمی‌شود.

* انّ عدم المنفعة المعتدبها يستند تارة الى خسة الشيء و اخرى الى قآته و الفرق انّ الاول لا يملك و لا يدخل تحت اليد بخلاف الثاني فإنّه يملك ولو غصبه غاصب كان عليه مثله ان كان مثلياً، خلافاً للتذكرة فلم يوجب شيئاً كغير المثلي و ضعفه بعض بان اللازم حينئذٍ عدم الغرامة فيما لو غصب صبرة تدريجاً. ۱۶۱

۶. كلام تذکره را همراه با وجه ضعف آن توضیح دهید.

مرحوم علامه می‌فرماید: در اشیائی که منفعت قابل توجه ندارند اگر غاصبی آن را تلف کرد ضامن نیست (چنان که در قیمی ضمان ندارد، در مثلی هم ضمان ندارد) اما بعض فقهاء قول علامه را تضعیف کرده‌اند به اینکه در این صورت لازم می‌آید که اگر غاصب یک صبره گندم را به تدریج (به صورت دانه دانه) غصب کند ضامن نباشد.

* انّ المراد بالضلال ما يكون باطلاً في نفسه فالمراد الكتب المشتملة على المطالب الباطلة او انّ المراد به مقابل الهدية فيحتمل ان يراد بكتبه ما وضع لحصول الضلال و ان يراد ما اوجب الضلال و ان كان مطالبها حقّة. ۱/۲۳۵ متوسط

۷. أ. دو ملاک مذکور برای ضاله بودن یک کتاب را بیان کنید. ب. ثمره هر کدام را بنویسید.

أ. ملاک اول: ملاک از ضلال در بحث کتب ضلال آن است که مشتمل بر مطالب باطل باشد هرچند گمراه کننده نباشد. ملاک دوم: مراد از ضلال، اضلال است که این خود دو صورت دارد یا مراد کتبی است که برای اضلال تألیف شده‌اند یا مراد کتبی است که بالفعل مضلّ هستند. ب. ثمره آن در کتبی ظاهر می‌شود که مطالب باطل دارند ولی اضلال ندارند که به ملاک اول ضاله هستند نه به ملاک دوم. و کتبی که مطالب حق دارند ولی مضلّ هستند که ضاله هستند به ملاک دوم نه ملاک اول.

* إنَّ البيع الواقع على آلات القمار واللَّهو؛ لا يمكن تصحيحه بإمضائه من جهة المادَّة فقط واسترداد ما قابل الهيئة من الثمن المدفوع، كما لو جمع بين الخَلِّ والخمر؛ لأنَّ كلَّ جزء من الخَلِّ والخمر مال لا يبدُّ أن يقابل في المعاوضة بجزء من المال.

۸. حکم بیع آلات قمار و لهو و بیع خلّ و خمر را از نظر صحّت و بطلان، با دلیل بیان کنید. ۱۲۰

در بیع آلات قمار و لهو نمی‌توان بیع را فقط نسبت به ماده تصحیح کرد ولی در بیع خلّ و خمر باهم می‌توان بیع را فقط نسبت به خلّ تصحیح کرد. چون خمر و خل عرفاً مال هستند و مقداری از ثمن در مقابل هریک واقع می‌شود اما هیأت و ماده دو امر مجزاً نیستند تا ثمن در مقابل هریک واقع شود.

* إنَّ المحرّم من العمل للظلمة قسماً: أحدهما الاعانة لهم على الظلم والثاني ما يعدّ معه من أعوانهم بأن يقال: هذا خيَّاط السلطان، وأمّا ما عدا ذلك فلا دليل معتبر على تحريمه. ۲/۵۹

۹. سه نوع عملی را که ممکن است برای ظالم انجام شود، با حکم آن، به همراه مثال توضیح دهید.

۱. عملی که در کمک به ظلم او باشد، مسلماً حرام است. ۲. هر عملی که باعث شود، عامل از اعوان ظالم محسوب شود هر چند کمک به ظلم او نباشد، مانند خیاط سلطان، حرام است. ۳. عملی که در غیر جهت ظلم انجام شود و به حدی نباشد که از اعوان او به حساب آید، مانند خیاطی که احیاناً برای ظالم خیاطی کند، که دلیل معتبری بر حرمت چنین عملی در دست نیست.

پایه :	۷	موضوع :	فقه ۱
تاریخ :	۹۲/۰۶/۰۷	ساعت :	۸

نام کتاب: مکاسب، از اول کتاب تا النوع الفامس ممّا یرم التکسّب به

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سؤال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سؤال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی

۱. إن المنفعة المحللة للاضطرار ب ۲۲
- أ. لا تسوّغ البيع إن كانت نادرةً
- ب. لا تسوّغ البيع و إن كانت کلیة
- ج. تسوّغ البيع إن كانت کلیةً
- د. تسوّغ البيع مطلقاً
۲. إذا كان الاستصباح فی الدهن منفعة مقصودة مساوية لمنفعة الأكل المحرم ففي صحّة بيعه د ۷۰
- أ. لا يعتبر إلّا قصد المنفعة المحللة
- ب. يعتبر اشتراط المنفعة المحللة
- ج. يعتبر القصد واشتراط المنفعة المحللة
- د. لا يعتبر القصد ولا اشتراط المنفعة المحللة
۳. اگر غش از قبیل خلط تراب کثیر با گندم باشد د ۲۸۴
- أ. مشتری خيار عیب دارد
- ب. مشتری خيار تدلیس دارد
- ج. بیع باطل است
- د. مشتری خيار تبعض صفقه دارد
۴. جرح شهود و جرح راویان حدیث به ترتیب ا ۳۵۴
- أ. جایز است - جایز است
- ب. جایز است - جایز نیست
- ج. جایز نیست - جایز است
- د. جایز نیست - جایز نیست

تشریحی

۱. چرا منع از شرب بول، موجب حرمت بیع آن است اما منع از اکل طین، موجب حرمت بیع آن نیست؟ ۳/۳۳
- چون منع از شرب بول یعنی منع از اهم منافع آن چون بول غیر از آن منفعت مقصوده ای ندارد اما منع از اکل در طین، منع از منافع نادره آن است و اهم منافع طین منع نشده و حلال است.

* الأقوی جواز المعاوضة على العصير العنبي إذا غلی و لم يذهب ثلثاه وإن كان نجساً لعمومات البيع والتجارة الصادقة عليها بناءً على أنه مالٌ قابلٌ للاتّفاع به بعد طهارته بالنقص لأصالة بقاء مالیه وعدم خروجه عنها بالنجاسة. ۶۱

۲. «لأصالة بقاء مالیه» دلیل برای چیست؟ مراد از این اصل چیست؟
- مصنّف برای این که معاوضه عصیر عنبی در تحت احلّ الله البيع داخل شود، فرمودند عصیر عنبی نجس، مال است و سپس بر مال بودن آن دلیل آورده اند به این بیان که قبل از غلیان مال بوده، بعد از غلیان نیز اگر شک کردیم حکم می کنیم به بقاء مالیت. مراد از اصل استصحاب است.

* لو فرض هیئة خاصّة مشتركة بین هیکل العبادة و آلة اخرى لعمل محلّ بحيث لا تعدّ منفعة نادرة فالأقوی جواز البيع بقصد تلك المنفعة المحللة فما ذكره بعض الأساطین من أنّ ظاهر الإجماع والأخبار أنه لا فرق بین قصد الجهة المحللة وغيرها فلعلّه محمول على الجهة المحللة التي لا دخل للهیئة فیها أو النادرة التي ممّا للهیئة دخل فيه. ۱۱۲

۳. صورت مسأله، کلام بعض الاساطین، و توجیه مصنّف نسبت به کلام ایشان را بیان کنید.

در بحث هیاکل عبادت اگر یک هیئت و صورت خاص، علاوه بر این که در عبادت و حرام بکار می رود، یک منفعت حلال معتدّ به نیز داشته باشد بیعش به قصد آن منفعت حلال جائز است یا خیر؟

مرحوم کاشف الغطاء فرموده اند در هیاکل عبادات اگر قصد منفعت محلله هم کند بیع جائز نیست.

مصنّف علیه الرحمه می فرمایند: منفعت محلله در کلام مرحوم کاشف الغطاء بر یکی از این دو صورت حمل می شود: ۱. منفعت محلله ای که ربطی به هیئت ندارد و منفعت ماده محسوب می شود مثل استفاده از چوب آن برای هیزم. ۲. منفعت محلله نادره ای که هیئت دخالتی در آن دارد.

* إن فعل ما هو من قبيل الشرط لتحقق المعصية من الغير من دون قصد توصل الغير به إلى المعصية غير محرّم وأما ترك هذا الفعل فإن كان سبباً يعنى علّة تامّة لعدم المعصية من الغير كما إذا انحصر العنب عنده وجب وأما لو لم يكن سبباً بل كان السبب تركه منضمّاً إلى ترك غيره فإن علم أو ظنّ قيام الغير بالترك وجب قيامه به أيضاً وإن علم أو ظنّ عدم قيام الغير سقط عنه وجوب الترك. ۱۴۳

۴. عبارت «وَأَمَّا لَوْ لَمْ يَكُنْ سَبَباً ...» را توضیح داده و برای آن دلیل بیاورید.

اگر ترک بیع توسط بایع، علت تامه برای ترک ساختن خمر نباشد، چون دیگران هم انگور دارند و به مشتری می فروشند، در این صورت ترک فروش او و دیگران مجموعاً علت برای ترک ساختن خمر است، حال در صورتی که بداند یا گمان داشته باشد که دیگران نمی فروشند او هم باید ترک بیع کند چون بواسطه ترک او ساختن خمر ترک می شود اما اگر بداند یا گمان داشته باشد که دیگران انگور را به مشتری می فروشند ترک بیع بر او واجب نیست چون بواسطه ترک او ساختن خمر ترک نمی شود.

* إن عدم المنفعة المعتد بها يستند تارة إلى خسة الشيء و أخرى إلى قلة و الفرق أن الأول لا يملك و لا يدخل تحت اليد بخلاف الثاني فانه يملك ولو غصبه غاصب كان عليه مثله إن كان مثلياً خلافاً للتذكرة فلم يوجب شيئاً كغير المثلي و ضعفه بعض بأن اللازم حينئذٍ عدم الغرامة فيما لو غصب صبرة تدريجاً. ۱۶۱

۵. کلام تذکره را به همراه وجه ضعف آن توضیح دهید.

مرحوم علامه - رضوان الله عليه - می فرمایند: در اشیائی که منفعت قابل توجه ندارند؛ اگر غاصبی آن را تلف کرد ضامن نیست (چنانچه در قیمی ضمان ندارد در مثلی هم ضمان ندارد)

اما بعض فقهاء قول علامه علیه الرحمه را تضعیف کرده اند به اینکه در این صورت لازم می آید که اگر غاصب یک صبره گندم را به تدریج (به صورت دانه دانه) غصب کند ضامن نباشد و حال آن که ضامن است.

* إن المراد بالضلال ما يكون باطلا في نفسه فالمراد الكتب المشتملة على المطالب الباطلة أو أن المراد به مقابل الهداية فيحتمل أن يراد بكتبه ما وضع لحصول الضلال و أن يراد ما أوجب الضلال و ان كان مطالبها حقه. ۲۳۵

۶. دو ملاک مذکور برای کتب ضلال را بیان کنید. ثمره هر کدام را بنویسید.

ملاک اول: کتاب مشتمل بر مطالب باطل باشد هر چند گمراه کننده نباشد. ملاک دوم: مراد از ضلال، اضلال است. و ثمره آن در کتبی ظاهر می شود که مطالب باطل دارند ولی اضلال ندارند که به ملاک اول ضاله هستند نه به ملاک دوم. و کتبی که مطالب حق دارند ولی مضل هستند که ضاله هستند به ملاک دوم نه ملاک اول.

* فی رواية ابن الحجاج عن أبي الحسن في الرجلين يتسابقان قال: «البادي منهما أظلم ووزره على صاحبه ما لم يعتذر الى المظلوم». وفي مرجع الضماير اغتشاش والمراد أن مثل وزر صاحبه عليه لإيقاعه إياه في السب من غير أن يخفف عن صاحبه شيء فإذا اعتذر إلى المظلوم عن سبّه وإيقاعه إياه في السب براء من الوزرين. ۲۵۴

۷. چرا ظاهر روایت مذکور نیاز به توجیه دارد؟ توجیه مصنف را بیان کنید.

ظاهر روایت این است که گناه بادی بر عهده طرف مقابل است و این قطعاً باطل است. توجیه مصنف علیه الرحمه: مراد از روایت این است که شخص بادی، دو گناه دارد - هم گناه سبّ و هم گناه ایقاع طرف مقابل در سبّ - و طرف مقابل نیز گناه سبّ خود را دارد و گناه او بر عهده بادی نیست. حال اگر بادی از طرف مقابل عذرخواهی کند هم برای سبّ و هم برای ایقاع او در سبّ، هر دو گناه، بخشیده می شود.

* إن المحرم من العمل للظلمة قسماً: أحدهما - الإعانة لهم على الظلم والثاني - ما يعدّ معه من أعوانهم بأن يقال: هذا خيأط السلطان وأما ما عدا ذلك فلا دليل معتبر على تحريمه. ۲/۵۹

۸. سه نوع عملی را که ممکن است برای ظالم انجام شود، با حکم آن توضیح دهید. (با مثال)

۱. عملی که کمک به ظلم او باشد، مسلماً حرام است. ۲. هر عملی که باعث شود، عامل از اعوان ظالم محسوب شود هر چند کمک به ظلم او نباشد، مانند خیاط سلطان، حرام است. ۳. عملی که در غیر جهت ظلم انجام شود و به حدی نباشد که از اعوان او به حساب آید، مانند خیاطی که احیاناً برای ظالم خیاطی کند، دلیل معتبری بر حرمت چنین عملی در دست نیست.

* إن التسخيرات بأقسامها داخله في السحر على جميع تعاريفه و من أخذ الإضرار في تعريف السحر عدّ منها استخدام الملائكة و الجن و لعل وجه دخوله تضرر المضرّ بتسخيره و ... يدخل في ذلك تسخير الحيوانات خصوصاً الإنسان و عمل السيميا ملحق بالسحر اسماً أو حكماً و المراد به إحداث خیالات لا وجود لها في الحس يوجب تأثيراً في شيء آخر. ۲۷۳

۹. اقسام مذکور تسخيرات را نوشته و الحاق اسمی و حکمی «عمل سيميا» را به همراه تعريف آن بیان کنید.

اقسام تسخير: ۱. ملائکه ۲. جن ۳. انسان ۴. ساير حيوانات. تعريف سيميا: ايجاد خیالات و توهماتي که منشأ تأثير در چیز ديگر می شود. الحاق اسمی: یعنی عنوان سحر بر سيميا اطلاق می شود. الحاق حکمی: یعنی گرچه سيميا از اقسام سحر نیست اما چون دارای مناط حکم سحر، یعنی اضرار به غیری در آن وجود دارد، محکوم به حرمت است.

پایه:	۷	موضوع:	فقه ۱
تاریخ:	۹۴/۰۵/۱۷	ساعت:	۸

نام کتاب: مکاسب، از اول کتاب تا اول النوع الفامس مما یمره التکسب به

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آفر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی

۱. الإكراه يتحقق بالتوعد بالضرر على ترك المكروه عليه ضرراً متعلّقاً
 أ. بنفسه أو ماله أو عرضه أو بأهله ■
 ب. متعلّقاً بنفسه أو ببعض المؤمنين و إن كان أجنبيّاً من المكروه □
 ج. متعلّقاً بنفسه أو ماله دون عرضه أو أهله □
 د. بنفسه أو بأهله و إن لم يكن راجعاً إلى تضرّره □
۲. إذا كانت المراهنة على اللعب بغير الآلات المعدّة للقمار فالظاهر
 أ. عدم إلحاقها بالقمار مطلقاً □
 ب. إلحاقها بالقمار في الحرمة دون الفساد □
 ج. الإلحاق بالقمار في الحرمة و الفساد ■
 د. عدم إلحاقها بالقمار في الحرمة بل في الفساد □
۳. إذا دلّ العقل أو الشرع على كون مصلحة الغيبة أعظم من مصلحة احترام المؤمن بترك القول فيه وجب الحكم
 أ. بجواز الغيبة مطلقاً □
 ب. على طبق أقوى المصلحتين ■
 ج. بجواز الغيبة إذا كانت المصلحة راجعة إلى المغتاب بالفتح □
 د. بحرمة الغيبة إن لم تكن المصلحة راجعة إلى المغتاب بالكسر □
۴. من قدّم إلى غيره محرماً مع جهل الغير بالحرمة ففعله
 أ. من قبيل ایجاد الداعی □
 ب. من قبيل الإحسان لكونه معذوراً □
 ج. سبب لوقوع الحرام في الخارج ■
 د. علّة تامّة لوقوع الحرام في الخارج □

تشریحی

- * بیع العذرة حرام لأنّ تحریم الخبائث فی قوله تعالی: «... وَنُحِرْمُ عَلَیْهِمُ الْحَبَائِثَ...» یشمل تحریم بیعه و فیہ أنّ المراد بقرینة مقابلته لقوله تعالی «... وَیُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ...» الأكل لا مطلق الانتفاع. ۲۶
۱. استدلال به آیه بر حرمت بیع عذره و اشکال آن را توضیح دهید.
- استدلال: آیه دلالت بر حرمت انتفاع خبائث دارد و اطلاق انتفاع شامل بیع آن هم می شود.
- جواب: مراد از حرمت خبائث به قرینة مقابلته با «وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ» اکل است نه اینکه همه انتفاعات آن حرام باشد.

- * إنّ الملحوظ فی البیع قد یكون مادة الشيء من غیر مدخلیة الشكل، ألا ترى أنّه لو باعه وزنة نحاس فظهر فیها آنية مكسورة لم یكن له خيار العیب؛ لأنّ المبیع هی المادة، ودعوى أنّ المال هی المادة بشرط عدم الهيئة مدفوعة بما صرح به من أنّه لو أتلّف الغاصب لهذه الأمور ضمن موادّها.
- ۱۱۳
۲. چرا خيار عیب در فرع مذکور وجود ندارد؟ ب. عبارت «لو أتلّف الغاصب...» دلیل بر چیست؟ توضیح دهید.
- أ. دلیل عدم خيار عیب این است که مبیع ماده بوده نه هیئت و ماده هم که هست و نقصی از مقدار معین ندارد (مثلاً یک تن می خریده و موجود است بدون نقص).
- ب. عبارت «لو أتلّف الغاصب...» دلیل بر این است که ماده موجود در ضمن هیئت، مالیت و ارزش دارد فلذا اگر غاصب صنم و صلیب را - که هیاکل عبادت می باشند - به دریا بیندازد ضامن است. و با توجه به این که ماده اینها مثل چوب، فلز و ... ارزش دارد، نمی شود گفت که بیع آنها جایز نیست.

* التنجيم حرام و الكلام يقع في مقامات: الأول: الظاهر أنه لا يحرم الإخبار عن الأوضاع الفلكية المبتنية على سير الكواكب ... الثالث: الإخبار عن الحوادث و الحكم بها مستنداً إلى تأثير الاتصالات بالاستقلال أو بالمدخلية. ٢٠١

٣. أ. فرق دو فرض مذکور و حکم هر یک را بنویسید. ب. مقصود از «بالاستقلال أو المدخلية» چیست؟

أ. در فرض اول، حوادث زمینی را به حرکت فلكیه مستند نمی‌کند ولی در فرض دوم مستند می‌کند. فرض اول حرام نیست ولی دوم حرام است. ب. بالاستقلال یعنی علت تامه، بالمدخلية یعنی جزء العلة.

* لو ادعى الدافع أنها هدية ملحقة بالرشوة في الفساد و الحرمة و ادعى القابض أنها هبة صحيحة لداعي القرية أو غيرها، احتمل تقديم الأول لأن الدافع أعرف بنيتة و لأصالة الضمان في اليد إذا كانت الدعوى بعد التلف. ٢٥١

٤. فرق بين «هدية ملحق به رشوه» با «هدية صحيح» چیست؟ دو دلیل تقديم قول دافع را به شکل کامل بیان کنید.

١. إن الرشوة تبذل لأجل الحكم والهدية تبذل لإيراث الحب المحرک له على الحكم على وفق مطلبه.

٢. دلیل اول: کسی که اقدام به بذل کرده بهتر می‌داند که بذلش به چه نیتی بوده است و طرف مقابل دستش از نیت دافع کوتاه است.

دلیل دوم: به مقتضای ادله ضمان ید، ید ضامن است مگر اینکه امانی بوده باشد و در اینجا امانی بودن ثابت نیست.

* فصل في المختلف فجوز اخذ الجعل و الاجرة مع حاجة القاضی و عدم تعین القضاء علیه و منعه مع غناه او عدم الغنى عنه و لعل اعتبار عدم تعین القضاء لما تقرر عندهم من حرمة الاجرة على الواجبات العينية و اما اعتبار الحاجة فلظهور اختصاص ادلة المنع بصورت الاستغناء. ٢٤٤

٥. تفصیل علامه را با دلیل آن توضیح دهید.

تفصیل: با دو شرط اخذ اجرت برای قاضی جایز است: ١. قضاوت بر او واجب عینی نباشد ٢. قاضی به درآمد آن نیاز داشته باشد.

دلیل شرط اول: اخذ اجرت بر واجبات عینه جایز نیست. دلیل شرط دوم: ادله حرمت اخذ اجرت برای قاضی مختص است به صورت بی نیازی قاضی.

* اما رواية ابی بصیر قال: سالت أبا عبدالله عليه السلام عن كسب المغنيات فقال التي يدخل عليها الرجال حرام و التي تدعى إلى الأعراس لا بأس به و هو قول الله عزوجل و من الناس من يشتري لهو الحديث ليضل عن سبيل. فلا تدلّ إلّا على كون غناء المغنية التي يدخل عليها الرجال داخلًا في لهو الحديث في الآية و عدم دخول غناء التي تدعى إلى الأعراس فيه و هذا لا يدل على دخول ما لم يكن منهما في القسم المباح مع كونه من لهو الحديث قطعاً. ٣٥٠

٦. کیفیت استدلال به روایت بر عدم حرمت غناء فی نفسه و اشکال آن را توضیح دهید.

روایت حرمت غناء را منوط کرده است به ترتب محرم بر آن مثل دخول مردان بر زنان.

روایت دلالت دارد بر اینکه غنای مغنیه‌ای که مردان بر زنان داخل می‌شود در لهو الحديث آیه داخل است و بر اینکه غنای در اعراس داخل در آیه نیست ولی دلالت ندارد بر اینکه قسمی که از این دو نباشد مباح است گرچه داخل در لهو الحديث باشد ...

* بيع العنب و الخشب على أن يعمل خمرًا و صليياً فاسد و حرام و لا فرق فيه بين ذكر الشرط المذكور في متن العقد و بين التواطؤ عليه خارج العقد و وقوع العقد عليه و لو كان فرق فأنما هو في لزوم الشرط و عدمه لا فيما هو مناط الحكم. ١٢٦

٧. أ. مراد از «شرط مذکور» و «مناط حکم» چیست؟ ب. فرق شرط در متن عقد و خارج عقد را بنویسید.

أ. مراد از شرط مذکور: «على ان يعمل خمرًا و صليياً» - مراد از مناط حکم یعنی همان صدق اعانة بر اثم و عدوان است (یا منحصر کردن منفعت مبيع در حرام).

ب. شرط در متن عقد وفای به آن لازم است برخلاف شرط خارج از عقد که شرط ابتدایی است و وجوب وفاء ندارد.

* لو أنكر الاستدانة خوفاً من الإقرار بالإبراء، أو القضاء جاز الحلف مع صدقه بشرط التورية بما يخرج عن الكذب. ۲۳/۲

۸. فرع مذکور را با ذکر مثال توضیح دهید.

اگر دو نفر بودند که یکی به دیگری قرض داده و بعداً یا طلبکار او را بریء الذمّه کرده و یا بدهکار بدهی خودش را پرداخت کرده (قضاء) در این صورت طلبکار از دست بدهکار شکایت می کند و می گوید من از ایشان فلان مبلغ طلبکارم و پرداخت نکرده و بدهکار اگر بگوید من قبلاً قرض کرده ام در این صورت خوف دارد از اینکه طلبکار به ابراء اقرار نکند با اینکه بدهکار بینه و بین ربّه پرداخت کرده و یا یقین دارد که طلبکار ابراء کرده و لذا برای فرار از این مخمصه اصل استدانه را انکار می کند و می گوید اصلاً فلانی به من مالی نداده و اگر قاضی او را قسم داد می تواند قسم هم بخورد اما حتی المقدور توریه را از دست ندهد ونحوه توریه آنست که بگوید واللّه فلانی از من طلبکار نیست و منظورش این باشد که مثلاً کتاب جامی را طلبکار نیست و یا مثلاً خرما طلبکار نیست و هكذا و بعبارة اخرى می گوید من اینها را قرض نکرده ام با اینکه پول قرض کرده بود - مثلاً - .

* يسوغ الكذب للضرورة إليه للأدلة الأربعة قال الله تعالى: «...إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ...» وقوله ﷺ: «ما من شيء إلا وقد أخله الله لمن اضطر إليه». ۲۱/۲

۹. دلالت آیه و روایت بر جواز کذب در فرض ضرورت را تقریب کنید.

آیه می فرماید: در صورت اکراه، اظهار کفر جایز است در حالی که قلباً ایمان دارد و اکراه به عنوان مصداق ضرورت، مجوز اظهار کفر است، پس به طریق اولی کذب از باب ضرورت جایز است. روایت می فرماید: هر حرامی که انسان اضطرار به آن پیدا می کند خداوند آن حرام را حلال می کند و کذب از مصادیق حرام است که در فرض ضرورت حلال می باشد.

پایه:	۷	موضوع:	فقه ۱
تاریخ:	۹۵/۰۵/۱۱	ساعت:	۸

نام کتاب: مکاسب، از اول کتاب تا اول المسألة التاسعة

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره زاره نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی

۱. لو غصب عصيراً فأغلاه حتى حرم و نجس ب ۶۱ س ۱۵۱

- أ. فهو في حكم التالف و جب عليه ردّ بدله
- ب. و جب عليه ردّه و و جب عليه غرامة الثلثين
- ج. و جب عليه ردّ قيمته
- د. فلا يضمن الغاصب ان لم يعلم بحرمة عند الغليان

۲. بناء على جواز الانتفاع بالمنتجس إلا ما خرج بالدليل فالانتفاع بالدهن المنتجس في غير الاستصحاب كأن يعمل صابوناً أ ۸۳

- أ. جاز، لقاعدة حلّ الانتفاع بما في الأرض
- ب. حرام؛ لآية وجوب اجتناب الرجس
- ج. حرام؛ لرواية تحف العقول
- د. جاز؛ للاجماع ورواية تحف العقول

۳. بيع كل ذي منفعة محلّله على أن يصرف في الحرام أ ۱۲۵ ع ۱۵۱

- أ. حرام و فاسد؛ لأنّ أكل الثمن بازائه أكل للمال بالباطل
- ب. حرام و فاسد؛ لأنّ الشرط فاسد و مفسد للبيع
- ج. جائز و فاسد؛ لأنّ أكل الثمن بإزائه أكل بالباطل
- د. حرام؛ لحرمة شرطه و لكن صحيح وضعاً

۴. ما كان من الكتب جامعاً للباطل في نفسه من دون أن يترتب عليه ضلالة د ۲۳۶ س ۲۵۱

- أ. لا يدخل تحت الاموال و و جب اتلافها
- ب. يدخل تحت الاموال و لا يجب اتلافها
- ج. يدخل تحت الاموال و لكن و جب اتلافها
- د. لا يدخل تحت الاموال و لا يجب اتلافها

تشریحی

* حرمة أكل المال في مقابل المكاسب متفرّج على فساد البيع؛ لأنّه مال الغير و وقع في يده بلا سبب شرعيّ و إن قلنا بعدم التحريم؛ لأنّ ظاهر أدلّة تحريم بيع

مثل الخمر منصرف إلى ما لو أراد ترتيب الآثار المحرّمة، أمّا لو قصد الأثر المحلّل فلا دليل على تحريم المعاملة إلّا من حيث التشريع. ۱۳

۱. ربط عبارت «لأنّه مال...» و «لأنّ ظاهر...» به سابق را شرح دهید.

«لأنّه...» دلیل حرمت اكل است. اینکه اكل مال در قبال مكاسب حرام، حرام است به این خاطر كه مقابل این مكاسب، ملك غير است و بدون سبب شرعيّ به دست او رسیده است و تصرف در ملك غير حرام است تكليفاً. «لأنّ ظاهر...» دليل منفيّ يعنى عدم تحريم بيع فاسد است. توضيح: ادله‌ای كه بيع به معنى مصدرى را حرام می‌كنند منصرف به بيعى هستند كه فاعل آن قصد ترتب آثار محرّمه را داشته باشد و در برخی موارد فساد بيع، ترتيب آثار از باب جهل به فساد است (بلکه از شخص مسلمان ترتيب آثار حرام بعيد است).

* إذا قلنا بجواز الانتفاع بجلد الميتة منقودة كالاستقاء بها لليساتين و الزرع إذا فرض عدّه مالاً عرفاً فمجرد النجاسة لا يصلح علّة لمنع البيع، لولا

الإجماع على حرمة بيع الميتة بقول مطلق؛ لأنّ المانع حرمة الانتفاع في المنافع المقصودة، لا مجرد النجاسة. ۳۳

۲. سه مناط مذکور در فساد بيع و نقش هریک در بيع ميته را تبیین کنید.

۱. صحت و فساد دائر مدار وجود و عدم منفعت محلله باشد- در جلد ميته‌ای كه به قصد تحصيل آب برای بستان‌ها استفاده شود منفعت محلل وجود دارد؛ پس بيع جلد ميته به این دليل صحيح است. ۲. صحت و فساد دائر مدار طهارت و نجاست باشد- بيع جلد كذائى ميته چون جزئى از ميته است و نجس، باطل است. ۳. صحت و فساد دائر مدار انتفاع است ولى اجماع قائم است بر اینکه انتفاع از ميته به هيچ وجه جاز نیست.- جلد ميته، گرچه مال عقلايى است اما شرعاً ماليت ندارد؛ پس بيع آن باطل است.

* إذا فرض ورود النصّ الخاصّ على جواز بيع شيء لا فائدة محلّلة ملحوظة في مالّيته كما فيما نحن فيه فلا بدّ من حمله على إرادة صورة قصد الفائدة النادرة؛ لأنّ أكل المال حينئذٍ ليس بالباطل بحكم الشارع، بخلاف صورة عدم القصد؛ لأنّ المال في هذه الصورة مبذول في مقابل المطلق، المنصرف إلى الفوائد المحرّمة. ٦٩

٣. أ. برای محل نزاع مثال بنزید. ب. دو فرض مذکور و حکم هریک را با دلیل توضیح دهید.

أ. مثلاً روغن بادام و بنفشه نجس که منافع بارز آن یعنی اکل، حرام است للنجاسة، از این‌ها نیز برای استصحاب عرفاً استفاده نمی‌شود اما این روغن جز برای استصحاب که منفعت نادری است قابل فروش نیست. ب. ١. این چنین روغنی را با قصد منفعت نادر بفروشد، بیع آن صحیح است؛ چون اکل مال در مقابل باطل صادق نیست بلکه اکل مال در مقابل صحیح و جایز است. ٢. این روغن را بدون قصد منفعت نادر بفروشد، بیع آن باطل است؛ چون اطلاق این روغن منصرف است به منافع عرفی و علی الفرض منافع عرفی حرام است؛ پس اکل مال به باطل صادق است.

* أمّا الأدهان المتنجّسة بنجاسة عارضية كالزيت تقع فيه الفأرة فيجوز بيعها لفائدة الاستصحاب بها و إنّما خرج هذا الفرد بالنصّ، و إنّما فكان ينبغي مساواتها لغيرها من المائعات المتنجّسة التي يمكن الانتفاع بها في بعض الوجوه، و قد ألحق بعض الأصحاب ببيعها للاستصحاب ببيعها لتعمل صابوناً أو يُطلى به الأجر و نحو ذلك. و يشكل بأنّه خروج عن مورد النصّ المخالف للأصل، فإن جاز لتحقق المنفعة، فينبغي مثله في المائعات النجسة التي ينتفع بها، كالدبس يطعم النحل. ٤. أ. با توجه به عبارت، مقتضای قاعده در بیع مایعات نجس را با دلیل توضیح دهید. ب. وجه صحت بیع دهن متنجس چیست؟ چرا؟ ٩٠

أ. بیع مایعات نجس بالذات حرام است، بیع مایعات نجس بالعرض نیز علی القاعده حرام است و موارد خارج شده تعبدی است. دلیل فساد: عدم وجود منافع غالبی حلال است و معیار در صحت معامله، وجود منافع غالبی است و منافع جزئی و فی بعض الوجوه نمی‌تواند معیار در صحت و فساد بیع باشد؛ چون هر چیزی فی بعض الوجوه و الفروض دارای منافع جایز می‌باشد؛ پس هیچ بیع جزئی وجود نخواهد داشت. ب. وجه صحت، نص و تعبد است؛ چون اگر وجود منفعت جزئی موجب صحت علی القاعده آن شود، هر مایع نجسی این قابلیت را دارد و لازم نیست علماً خصوص بیع روغن للاستصحاب را جایز بدانند.

* لو وقعت المعاوضة على الدراهم المغشوشة جهلاً فتبيّن الحال لمن صار إليه، فإن وقع عنوان المعاوضة على الدرهم المنصرف إطلاقه إلى المسكوك بسكّة السلطان بطل البيع، و إن وقعت المعاوضة على شخصه من دون عنوان، فالظاهر صحّة البيع مع خيار العيب إن كانت المادّة مغشوشة، و إن كان مجرد تفاوت السكّة، فهو خيار التديس. و هذا بخلاف الآلات، فإن البيع الواقع عليها لا يمكن تصحيحه بإمضائه من جهة المادّة فقط و استرداد ما قابل الهيئة من الثمن المدفوع فإنّ الهيئة من قبيل التقيّد للمادّة جزء عقليّ لا خارجي تقابل بمال على حدة. ١١٩

٥. أ. فروض بیع درهم مغشوش و حکم هریک را بنویسید. ب. تفاوت مذکور بین دراهم مغشوش و آلات قمار را توضیح دهید.

أ. بیع بر عنوان درهم واقع شود: بیع باطل است؛ چون درهم به نحو مطلق منصرف به دراهم رایج معتبر است و دراهم مغشوشه مصداق آن نیست، پس بر آن بیعی واقع نشده است - بیع بر این دراهم موجود واقع شود، دو حال دارد: ١. غش در ماده آن است: بیع صحیح ولی خيار عیب دارد. ٢. غش در هیأت است: بیع صحیح و خيار تديس دارد. ب. فرق: بیع دراهم مغشوشه را می‌توان با قصد بیع مواد از فرض بطلان خارج کرد اما آلات قمار با هیأت خاص، آلات قمارند و مالیت عرفی دارند و خود هیأت ما یبازاء خارجی ندارد تا بتوان بخش از ثمن را در قبال آن فرض کرد.

* الحكم بحرمة الإتيان بشرط الحرام توصلاً إليه قد يمنع، إنّما من حيث صدق التجرّي، و البيع ليس إعانة عليه، و إن كان إعانة على الشراء، إنّما أنّه في نفسه ليس تجرّياً، فإنّ التجرّي يحصل بالفعل المتلبّس بالقصد. و توهم أنّ الفعل مقدّم له فيحرم الإعانة، مدفوع بأنّه لم يوجد قصد إلى التجرّي حتّى يحرم و إنّما لزم التسلسل. ١٣٨

٦. أ. نظریه مذکور و دلیل آن را شرح دهد. ب. توهم و دفع آن را تبیین کنید.

أ. اتیان به شرط حرام به قصد توصل به حرام فی نفسه حرام نیست و فقط از باب تجری حرام است؛ پس بیع چیزی که شرط تحقق حرام است، اعانه بر حرام نیست بلکه اعانه بر تجری نیز نمی‌باشد مگر اینکه همراه با قصد حصول حرام انجام شود.

ب. توهم: بیع شرط حرام، مقدمه تحقق فعل به قصد حرام است (شراء به قص تجری) و مقدمه حرام، حرام است؛ پس اعانه بر حرام صاق است. جواب: حرمت شراء نیز وقتی ثابت است که به قصد حرام باشد یعنی قصد تجری محقق باشد و علی الفرض این قصد در صرف فعل وجود ندارد و إلاً سر از تسلسل در می‌آورد.

* لا مانع من التزام جواز بیع کل ما له نفع ما، و لو فرض الشک فی صدق المال علی مثل هذه الأشياء (العلق و الیدان) المستلزم للشک فی صدق البیع أمکن الحکم بصحة المعاوضة علیها؛ لعمومات التجارة و الصلح و العقود و الهبة المعوضة و غيرها، و عدم المانع؛ لأنه لیس إلاً «أکل المال بالباطل» و المفروض عدم تحققه هنا. ۱۵۸

۷. دو فرض مذکور و ادله صحت معاوضه در هر یک را شرح دهید.

۱. هر چه نفع دارد مالیت دارد و معامله آن علی القاعده صحیح است حتی با تمسک به «أحل الله البیع». ۲. اگر مشکوک النفع باشد و در نتیجه مشکوک المالیه است، لذا صدق بیع (مبادله مال بمال) صادق نیست اما سایر عمومات مثل عمومات تجارت و صلح و هبات و «أوفوا بالعقود» که در آنها عنوان بیع اخذ نشده، قابل تمسک‌اند.

* أمّا اعتبار الإیمان، فاختاره فی القواعد و التذکرة، و تبعه بعض الأساطین لعدم احترام غیر المؤمنة. و فی جامع المقاصد كما عن غیره حرمة التشیب بنساء أهل الخلاف و أهل الذمة؛ لفحوی حرمة النظر إلیهن. و نقض بحرمة النظر إلی نساء أهل الحرب، مع أنه صرح بجواز التشیب بهن. ۱۸۱

۸. نظر علامه را با دلیل بنویسید. ب. ربط عبارت «و فی جامع...» و عبارت «و نقض بحرمة» به سابق را تبیین کنید.

أ. در حرمت تشیب، ایمان زن شرط است؛ چون غیر مؤمن احترام ندارد. ب. عبارت «و فی...» تعریض به نظر علامه است؛ چون اهل خلاف (اهل تسنن) و اهل ذمه را نیز حرام دانسته است، چون نگاه به آنها حرام است. عبارت «و نقض...» نقض و اشکال بر نظر محقق کرکی است و گفته‌اند که اگر دلیل حرمت تشیب حرمت نظر باشد، نساء اهل حرب نیز محرم النظرند؛ پس باید تشیب آنها نیز حرام باشد.

* رواية أبی بصیر، قال: «سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الوسادة و البساط یكون فیہ التماثل، قال: لا بأس به یكون فی البیت. قلت: التماثل؟ قال: کل شیء یوطأ فلا بأس به». و سیاق السؤال مع عموم الجواب یأبی عن تقييد الحکم بما یجوز عمله، كما لا یخفی. ۱۹۶

۹. روایت را ترجمه کنید. ب. ربط عبارت «سیاق السؤال...» به سابق را شرح دهید.

أ. ابو بصیر می‌گوید: سؤال کردم از امام صادق از پشتی و فرش که بر آن تماثل وجود دارد، حضرت فرمود: اشکال ندارد، در منزل از آنها می‌باشد (با تعجب) گفتم: تماثل؟ حضرت فرمود: هر چیزی که زیر پا افتد اشکال ندارد.

ب. جواب از اشکال مقدری است. اشکال: شاید مراد، تماثل جایزه باشد. جواب: حضرت استفسال نکرد و جواب را عام بیان کرد معنایش این است که همه نوع تماثل اشکال ندارد.



مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه

معاونت آموزش

اداره امتحانات کتبی

بِسْمِ تَعَالَى

امتحانات تجدیدی - شهریور ۱۳۹۰

پاسخنامه

نام کتاب: مکاسب، از اول المسألة التاسعة تا اول النوع الخامس مما يحرم التکسب به

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی:

۱. ثم إنَّ العشَّ يكون ج ۲۸۰

أ. بإخفاء الأَدنى في الأعلى أو غير المراد في المراد فقط ب. بإخفاء الأَدنى في الأعلى أو اظهار الصفة الجيدة المفقودة فقط

ج. بإخفاء الأَدنى في الأعلى أو غير المراد في المراد وغيرهما ■ د. بإخفاء غير المراد في المراد أو اظهار الشيء على خلاف جنسه فقط

۲. ثمَّ إنَّ ظاهر هذه الأخبار كون الغيبة من بل أشدَّ من بعضها. أ ۳۱۸

أ. الكبائر كما ذكره جماعة ■ ب. الصغائر كما ذكره جماعة

ج. الكبائر إذا اختصَّ بالعدل فقط د. الكبائر إذا كان المغتاب مسلماً فقط

۳. إن كان الشيء المقول نقصاً شرعاً فإن كان مخفياً للسامع بحيث يستنكف عن ظهوره للناس فهي أ ۳۲۶

أ. غيبة ■ ب. بهتان ج. المتيقن من أفراد الغيبة د. تهمة

۴. الحركة السريعة بحيث يوجب على الحسَّ الانتقال من الشيء إلى شبهه، كما ترى النار المتحركة على الإستدارة دائرة متصلة هي

ب ۲۷۴ (ع: ۱ د: ۱)

أ. السيميا ب. الشعبة ■ ج. الطلسم د. التسخير

تشریحی:

۱. ملاک حرمت سبِّ مؤمن و مرجع در تحقق سبِّ المؤمن چیست؟ ۲۵۳

ملاک حرمت در سبِّ المؤمن، ظلم و ابداء و اذلال مؤمن است و مرجع در تحقق سبِّ، عرف است.

* فتبَّين من جميع ما ذكرنا أن المتعین حمل المطرب في تعريف الأكثر للغناء على الطرب بمعنى الخفة وتوجيه كلامهم بارادة ما يقتضى الطرب ويعرض له

بحسب وضع نوع ذلك الترجيع وإن لم يطرب شخصه لمانع من غلظة الصوت ومَجَّ الأسماع له. ۲۹۶

۲. عبارت را توضیح دهید.

اطراب نوعی، نحوه آهنگی است که برای نوع مردم شأنیت آن را دارد که موجب طرب باشد اگرچه شخص آن طرب در موردی در اثر وجود موانع مثل غلظت صوت یا مریضی یا کثرت افکار مستمع، بالفعل طرب آور نباشد.

۳. آیه شریفه «لا یحبَّ الله الجهر بالسوء من القول إلا من ظلم»، بر جواز کدام یک از مستثنیات حرمت غیبت، دلالت می کند؟ چگونه

دلالت آن را توضیح دهید. ۳۴۷

بر جواز غیبت در مقام تظلم مظلوم دلالت دارد.

آیه نهی می کند که انسان، سوء کسی را اعلان کند مگر در جایی که مورد ظلم واقع شده است که برای او جائز است تظلم کند ولو با گفتن سوء ظالم.

۴. استثناء غنا در مراثی را باتوجه به «عمومات أدلة الإبكاء والرتاء» بیان کرده، اشکال مصنف را توضیح دهید. ۳۰۸ (ع: ۲: د: ۱)

اشکال: عمومات ادله ابکاء می‌گوید: هر چیزی که موجب گریاندن مردم بر مصیبت ائمه شود، مستحب است و یکی از این اسباب، غنا در هنگام ذکر مصیبت است؛ بنا بر این مستحب می‌باشد.

جواب: ادله استحباب نمی‌تواند با ادله حرمت معارضه کند؛ چون ظهور ادله استحباب، در استحباب ایجاد شیء است به سبب مباح نه به سبب محرم.

* ومن مستثنيات الغيبة قصد ردع المغتاب عن المنكر الذي يفعله فإنه أولى من ستر المنكر عليه فهو في الحقيقة احسان في حقه مضافاً الى عموم أدلة النهي عن المنكر. ۳۵۳ ع ۱۵۲

۵. مدعا را به همراه دو دلیل آن توضیح دهید.

مدعا این است که غیبت کردن به قصد اینکه غیبت شونده منکر را انجام ندهد، حرام نیست. اولاً: چون این در واقع احسان به مغتاب است. ثانیاً: ادله نهی از منکر هم شامل هرگونه منع از جمله غیبت کردن می‌شود (یعنی با این غیبت کردن ما در واقع او را نهی از منکر می‌کنیم).

* قال في كشف الريبة: والأولى التنزه عن ذلك (استماع الغيبة في صورة الشك في استحقاق المغتاب للغيبة) حتى يتحقق المخرج منه؛ لعموم الأدلة وترك الاستفصال فيها، وهو دليل ارادة العموم؛ حذراً من الإغراء بالجهل. ۳۶۰

۶. چرا در فرض مذکور در عبارت، استماع غیبت جائز نیست؟ به طور کامل توضیح دهید.

زیرا عموم ادله حرمت استماع، هر دو مورد علم به عدم استحقاق مغتاب و شک در استحقاق را شامل می‌شود (و فقط مورد علم به استحقاق خارج است) و دلیل بر این عموم، ترک استفصال در ادله است و الا اگر این ترک دال بر عموم نشود اغراء به جهل لازم می‌آید.

* عن علي(ع): «قال لا يصلح من الكذب جد ولا هزل ولا يعدن أحدكم صبيبة ثم لا يفى له أن الكذب يهدى الى الفجور...» فيه إشعار بأن مجرد الكذب ليس فجوراً. ۱۴ و ۱۵ (ع: ۲: د: ۲)

۷. این روایت چگونه اشعار دارد که مجرد کذب، فجور نیست؟

عبارت «یهدی الی الفجور» این معنا را می‌رساند و الا اگر مجرد کذب فجور بود می‌فرمود «الكذب فجور» نه اینکه «یهدی الی الفجور». پس خود کذب فجور نیست بلکه منجر به فجور می‌شود.

۸. «کهانت» و «نجش» را تعریف کنید. ۳۳-۲/۶۱

کهانت: خبر دادن از وقایع آینده.

نجش: یعنی اینکه شخصی که قصد خرید کالا را ندارد قیمت کالا را بالا ببرد تا دیگری که قصد خرید دارد نیز قیمت را بالا ببرد اعم از اینکه با بایع تبانی کرده باشد یا خیر.

* ومن الولاية الغير المحرمة ما يكون واجبة وهي ما توقّف الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر الواجبان عليه، فإن ما لم يتم الواجب إلا به واجب مع القدرة. ۷۷

۹. با توجه به عبارت، در چه صورتی قبول ولایت والی جور، واجب است؟ چرا؟

در صورتی که قبول ولایت مقدمه امر به معروف و نهی از منکر واجب باشد؛ و امر به معروف و نهی از منکر واجب، واجب است پس مقدمه واجب هم واجب است.

پاسخنامه مدارس شهرستان

پایه :	۷	موضوع :	فقه ۱
تاریخ :	۹۱/۰۶/۰۹	ساعت :	۸

نام کتاب: مکاسب، از اول المسأله التاسعه تا اول النوع الفامس مما یمر به التکسب به

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

سؤالات تستی:

- الحركة السريعة بحيث يوجب على الحسن الانتقال من الشيء إلى شبيهه، كما ترى النار المتحركة على الإستدارة دائرة متصلة هي ... ب ۲۷۴ (ع: ۱ د: ۱)
 - السيميا
 - الشعبذة
 - الطلسم
 - التسخير
- اگر غش از قبیل خلط تراب کثیر با گندم باشد ... د ۲۸۴ متوسط
 - مشتری خيار عیب دارد
 - مشتری خيار تدلیس دارد
 - بیع باطل است
 - مشتری خيار تبعض صفقه دارد
- الغناء عند المصنف ... د ۳۱۳ (ع: ۱ د: ۲)
 - حرام مطلقاً
 - حرام الا الحداء
 - حلال في الأعراس مطلقاً
 - حلال في الأعراس إذا لم يكتنف بها محرّم آخر
- بيع الممزوج من اللبن والماء ... ب ۲۷۸ و ۹ (ع: ۱ د: ۱)
 - حرام الا إذا حصل المزج اتفاقاً
 - حرام وإن حصل المزج اتفاقاً
 - حلال وإن حصل المزج عمداً
 - حلال وإن حصل المزج اتفاقاً

سؤالات تشریحی:

* فی روایة ابن الحجّاج عن أبی الحسن فی الرجلین يتسابان قال البادی منهما أظلم ووزره علی صاحبه ما لم يعتذر الی المظلوم. وفی مرجع الضماير اغتشاش والمراد والله أعلم أن مثل وزر صاحبه علیه لا یقاعه إیّاه فی السبّ من غیر أن یخفّف عن صاحبه شیء فإذا اعتذر الی المظلوم عن سبّه وایقاعه إیّاه فی السبّ براء من الوزرین. ۲۵۴ س ۱۵۲

۱. چرا ظاهر روایت مذکور نیاز به توجیه دارد؟ توجیه مصنف را بیان کنید.

ظاهر روایت این است که گناه بادی بر عهده طرف مقابل است. اینکه قطعاً باطل است و یا اینکه گناه طرف مقابل بر عهده بادی است این هم نمی تواند صحیح باشد؛ چون ما می دانیم که طرف مقابل هم گناه کرده و مستحقّ عقوبت است پس ظاهر روایت مراد نیست. توجیه مصنف علیه الرحمه: مراد از روایت این است که شخص بادی دو گناه دارد هم گناه سبّ و هم گناه ایقاع طرف مقابل در سبّ و طرف مقابل نیز گناه سبّ خود را دارد و گناه او بر عهده بادی نیست. حال اگر بادی از طرف مقابل عذرخواهی کند هم برای سبّ و هم برای ایقاع او در سبّ هر دو گناه بخشیده می شود.

* ثمّ إن فی جامع المقاصد ذکر فی الغشّ بما یخفی - بعد تمثیله له بمزج اللبن بالماء - وجهین فی صحّة المعاملة وفسادها من حیث إن المحرمّ هو الغشّ والمبیع عین مملوكة ینتفع بها، ومن أن المقصود بالبیع هو اللبن، والجاری علیه العقد هو المشوب. ۲۸۰ ع ۱۵۲

۲. با توجه به عبارت، وجه صحّت و فساد معامله را توضیح دهید.

وجه صحت: از این جهت که مبیع عین مملوکه و قابل انتفاع است معامله صحیح است.

وجه بطلان: آنچه که قصد شده حاصل نشده و آنچه حاصل شده در بیع، مقصود نبوده لذا معامله باطل است.

* اللّهُ كما يكون بآلة من غير صوت، كضرب الأوتار، وبالصوت في الآلة، كالمزمار والتصّب، فقد يكون بالصوت المجرّد، فكلّ صوت يكون لهواً بكيفيته ومعدوداً من ألحان أهل الفسوق والمعاصي فهو حرام، وكلّ ما لا يعدّ لهواً فليس بحرام. ۲۹۶ ع ۱۵۲

۳. أ. «اقسام لهو» مذکور در عبارت را بنویسید. ب. «غناء» از کدام قسم است؟

أ. ۱. كونه بآلة من غير صوت. ۲. كونه بالصوت في آلة. ۳. كونه بالصوت المجرّد. ب. غناء از قسم سوم است.

۴. به نظر مصنف، آیا غیبت صبیّ ممیّز حرام است؟ چرا؟ ۳۱۹ ع ۲۱۴

از نظر شیخ غیبت صبیّ ممیّز حرام است. چهار دلیل اقامه می‌کند: ۱. روایاتی که می‌گویند کذب من زعم أنّه ولد من حلال وهو يأكل لحوم الناس بالغیبة که کلمه «الناس» شامل صبی هم می‌شود. ۲. در بعضی از روایات دیگر کلمه «اخ» آمده مثل «الغیبة ذکرک أخاک بما یکرهه» و نحو این روایت. ۳. آیه شریفه «ولا یغتب بعضکم بعضاً...» ولو آیه خطاب به مکلفین است و لکن اطفال آنها را نیز شامل می‌شود از باب توسّع و تغلیب مکلفین بر غیر مکلفین. ۴. در بعضی از روایات کلمه مؤمن آمده و جا دارد ادعا شود که صبی ممیّز هم مؤمن است. توجه: یک دلیل کافی است.

۵. ثمره «حقّ الناس» یا «حقّ اللّهِ» بودن غیبت چیست؟ ۳۳۶ ع ۱۵۱

در صورت حقّ الناس بودن استحلال از ناس عقاب را برمی‌دارد و توبه کافی نیست ولی اگر حقّ اللّهِ باشد استغفار و توبه کافی است.

۶. آیه شریفه «لَا تُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ» (نساء/۱۴۸)، بر جواز کدام یک از مستثنیات حرمت غیبت، دلالت می‌کند؟ چگونه دلالت آن را توضیح دهید. ۳۴۷ ع ۱۵۲

غیبت متظلم ظالم را. نفی حب خداوند نسبت به عملی بمعنی محذور بودن آن است و غیبت مصداقی از قول سوء و حرام است و از این محذوریت قول مظلوم در جایکه مورد ظلم واقع شده استثناء شده است.

* قوله: إنّما الخمر والميسر والأنصاب والأزلام رجس من عمل الشيطان فاجتنبوه قال: أمّا الخمر فكلّ مسكر من الشراب وأمّا الميسر فالنرد والشطرنج وكلّ قمار ميسر الى أن قال وكلّ هذا بيعه وشراؤه والانتفاع بشيء من هذا حرام محرّم وليس المراد بالقمار هنا المعنى المصدرى حتى يرد ما تقدّم من انصرافه الى اللعب مع الرهن بل المراد الآلات بقرينة قوله بيعه وشراؤه وقوله وأمّا الميسر فهو النرد. ۳۷۳ ع ۱۵۱

۷. با توجه به عبارت، مراد از «ميسر» چیست؟ چرا؟

دو قرینه در روایت هست که مراد آیه از ميسر، آلات قمار است مثل شطرنج و نرد نه خود فعل قمار یک قرینه اینکه می‌گوید حرام است بیعه و شراؤه در حالی که آلات قمار قابل بیع و شراء است نه خود قمار و قرینه دوم اینکه می‌فرماید اما الميسر فهو النرد، و نرد از آلات قمار است.

* عن عليّ «يراهم» «قال لا يصلح من الكذب جدّ ولا هزل ولا يعدنّ أحدكم صبيّة ثم لا يفى له أن الكذب يهدى الى الفجور...» فيه إشعار بأنّ مجرد الكذب ليس فجوراً. ۱۴ و ۱۵ (ع: ۲ د: ۲)

۸. این روایت چگونه اشعار دارد که مجرد کذب، فجور نیست؟

عبارت «يهدى إلى الفجور» این معنا را می‌رساند و الاّ اگر مجرد کذب فجور بود می‌فرمود «الكذب فجور» نه اینکه «يهدى الى الفجور». پس خود کذب فجور نیست بلکه منجر به فجور می‌شود.

* انّ المحرّم من العمل للظلمة قسماً أحدهما الاعانة لهم على الظلم والثاني ما يعدّ معه من أعوانهم بأنّ يقال هذا خيّاظ السلطان وأمّا ما عدا ذلك فلا دليل معتبر على تحرّمه. ۲/۵۹

۹. سه نوع عملی را که ممکن است برای ظالم انجام شود، با حکم آن و همراه با مثال توضیح دهید.

۱. عملی که در کمک به ظلم او باشد، مسلماً حرام است. ۲. هر عملی که باعث شود، عامل از اعوان ظالم محسوب شود هر چند کمک به ظلم او نباشد، مانند خیاط سلطان، حرام است. ۳. عملی که در غیر جهت ظلم انجام شود و به حدی نباشد که از اعوان او به حساب آید، مانند خیاطی که احياناً برای ظالم خیاطی کند، که دلیل معتبری بر حرمت چنین عملی در دست نیست.

پاسخنامه مدارس شهرستانها

پایه :	۷	موضوع :	فقه ۱
تاریخ :	۹۲/۰۶/۰۷	ساعت :	۸

نام کتاب: مکاسب، از اول المسأله التاسعه تا اول النوع الفامس مما یرم التکسب به

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سؤال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سؤال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی

۱. غناء المغنیة فی الأعراس د ۳۱۳
۲. غيبة المتجاهر بالفسق ج ۳۴۳-۳۴۵
۳. اگر غش از قبیل خلط تراب کثیر با گندم باشد د ۲۸۴
۴. جرح شهود و جرح راویان حدیث به ترتیب ا ۳۵۴
۱. حرام مطلقاً ب. حرام إذا لم تتکلم بالأباطیل
۲. جائز مطلقاً ج. غیر جائز مطلقاً
۳. جائز فیما إذا لم یرکه لو سمعه و لا یستکف عن ظهوره د. جائز فی ما تجاهر به مطلقاً
۴. جرح شهود و جرح راویان حدیث به ترتیب ا ب. مشتری خیار تدلیس دارد
۱. با توجه به عبارت، دو مبنای در حرمت غناء را بیان کنید. ب. دلیل مبنای مصنف را بنویسید.
۱. غنا مصداقی از سهو است ۲. غنا صوت حسن است و وقتی حرام است که مشتمل بر حرام باشد. ب. نظر مصنف: غنا از باب لهو حرام است.
۱. ثم الظاهر المصرح به فی بعض الروایات: عدم الفرق فی صدق الغیبة بین ما کان نقصاناً فی بدنه أو نسبه أو خلقه أو فعله. ۳۲۹
۲. برای موارد مذکور مثال بزنید.
- نقص بدنی: لنگی، کچلی و ... - نقص نسب مثلاً بگوید: پدرش خبیث است یا فلان شغل پست را دارد. نقص خلقی مثلاً بگوید: بخیل، حسود یا ... - نقص فعل: ۱. دنیایی مثل: قلیل الأدب و ... ۲. دینی: سارق و کاذب و ...
۳. عن أبی جعفر (علیه السلام) فی قوله تعالی: «إِنَّمَا الْحَمْرُ وَالْمَیْسِرُ...» قال: «و أما المیسر فالنرد و الشطرنج و کل قمار میسر...» و کل هذا بیعه و شراؤه و الانتفاع بشيء من هذا حرام محرّم و لیس القمار بالمعنی المصدری حتی یرد ما تقدم من انصرافه إلى اللعب مع الرهن بل المراد الآلات بقرینة قوله: «بیعه و شراؤه».
۳. دو احتمال در معنای قمار را بنویسید. در روایت کدام معنا مراد است؟ چرا؟ ؟؟؟؟
- قمار: ۱. معنای مصدری یعنی بازی کردن با آلات قمار ۲. معنای اسم ذات یعنی آلات قمار.
- در این جا معنای دوم مراد است زیرا متعلق بیع و شراء نفس آلات قمار است نه فعل قمار که اسم معنا است. (چون که بیع قمار به معنای مصدری معنا ندارد).

تشریحی

* إن الغناء هو من الملاهی نظیر ضرب الاوتار و النفخ فی القصب و المزمار فلا یحتاج فی حرمة إلى أن یقترن بالمحرمات الأخر نعم لو فرض کون الغناء

موضوعاً لمطلق الصوت الحسن توجه ما قیل من أن الغناء المحرم ما اشتمل علی محرّم من خارج و إلّا فهو فی نفسه غیر محرّم. ۳۰۲

۱. با توجه به عبارت، دو مبنای در حرمت غناء را بیان کنید. ب. دلیل مبنای مصنف را بنویسید.

۱. غنا مصداقی از سهو است ۲. غنا صوت حسن است و وقتی حرام است که مشتمل بر حرام باشد. ب. نظر مصنف: غنا از باب لهو حرام است.

* ثم الظاهر المصرح به فی بعض الروایات: عدم الفرق فی صدق الغیبة بین ما کان نقصاناً فی بدنه أو نسبه أو خلقه أو فعله. ۳۲۹

۲. برای موارد مذکور مثال بزنید.

نقص بدنی: لنگی، کچلی و ... - نقص نسب مثلاً بگوید: پدرش خبیث است یا فلان شغل پست را دارد. نقص خلقی مثلاً بگوید: بخیل،

حسود یا ... - نقص فعل: ۱. دنیایی مثل: قلیل الأدب و ... ۲. دینی: سارق و کاذب و ...

* عن أبی جعفر (علیه السلام) فی قوله تعالی: «إِنَّمَا الْحَمْرُ وَالْمَیْسِرُ...» قال: «و أما المیسر فالنرد و الشطرنج و کل قمار میسر...» و کل هذا بیعه و شراؤه و

الانتفاع بشيء من هذا حرام محرّم و لیس القمار بالمعنی المصدری حتی یرد ما تقدم من انصرافه إلى اللعب مع الرهن بل المراد الآلات بقرینة قوله: «بیعه و

شراؤه».

۳. دو احتمال در معنای قمار را بنویسید. در روایت کدام معنا مراد است؟ چرا؟ ؟؟؟؟

قمار: ۱. معنای مصدری یعنی بازی کردن با آلات قمار ۲. معنای اسم ذات یعنی آلات قمار.

در این جا معنای دوم مراد است زیرا متعلق بیع و شراء نفس آلات قمار است نه فعل قمار که اسم معنا است. (چون که بیع قمار به معنای

مصدری معنا ندارد).

* القیافة إلحاق الناس بعضهم ببعض و قید فی الدروس حرمتها بما إذا ترتب علیها محرّم و الظاهر أنّه مراد الكلّ و إلّا فمجرد حصول الاعتقاد العلمی أو الظنی بنسب شخص لا دلیل علی حرمته و لذا نهی فی بعض الأخبار عن إتیان القائف و الأخذ بقوله ... ۸

۴. أ. به نظر مصنف «قیافه حرام» چیست؟ ب. عبارت «و لذا ...» تعلیل چیست؟ توضیح دهید.

أ. أخذ به قول قائف در صورت ترتب اثر حرام بر الحاق نسب مردم به همدیگر ب. «لذا» دلیل بر «لا دلیل علی حرمته» است. توضیح: در روایات از اتیان قائف و از أخذ به قول قائف نهی شده است. و معلوم است که مجرد اتیان و لو موجب حصول علم و ظن هم گردد حرام نیست بلکه حرمت فقط در صورت ترتیب اثر دادن است ...

* إن الإكراه إنما يتعلق بالبيع الحقيقي أو الطلاق الحقيقي غاية الأمر قدرة المكروه على التفضي عنه بإيقاع الصورة من دون إرادة المعنى لكنه غير المكروه عليه و حيث أن الأخبار خالية عن إعتبار العجز عن التفضي بهذا الوجه لم يعتبر ذلك في حكم الإكراه و هذا بخلاف الكذب فإنه لم يسوغ إنّا عند الإضطرار إليه و لا اضطرار مع القدرة. ؟؟؟؟

۵. تفاوت اکراه در مورد بیع و طلاق، و اضطرار در مورد کذب چیست؟

در مورد اکراه بر بیع و طلاق تفصی امکان ندارد چون آن چه مورد اکراه است بیع حقیقی و طلاق حقیقی است و آن چه دست شخص مکروه است فقط انشاء صوری است و انشاء مورد اکراه نیست بلکه منشأ حقیقی مورد اکراه است. اما در مورد کذب کلامی که مورد اضطرار است از شخص مکلف صادر می شود و لذا می تواند کلامی را که مورد اضطرار است بر وجه دیگری واقع کند.

* لو أمن من ذلك - أي اجتناب ما يحرم - و قدر على الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر استحبت الولاية قال فی المسالك بعد إن اعترف أن مقتضى ذلك وجوبها و لعلّ وجه عدم الوجوب كونه بصورة النائب عن الظالم و عموم النهی عن الدخول معهم و تسويد الإسم فی ديوانهم فإذا لم يبلغ حدّ المنع فلا أقلّ من عدم الوجوب. ؟؟؟؟

۶. پذیرش ولایت جایز با چه شرایطی، مستحب است و چرا با وجود این شرایط واجب نشده است؟

شرایط: ۱. شخص بداند با پذیرش ولایت در گناه نمی افتد ۲. قدرت بر امر به معروف و نهی از منکر داشته باشد.

دلیل عدم وجوب: ادله از پذیرش نیابت ظالم و از اعوان ظلمه بودن نهی می کند و این ادله اگر چه به خاطر تراحم، قابلیت تحریم پذیرش را ندارند منتهی لا أقل، موجب عدم وجوب آن می شود.

* إن التسخيرات بأقسامها داخله في السحر على جميع تعاريفه و من أخذ الاضرار في تعريف السحر عدّ منها استخدام الملائكة و الجن و لعلّ وجه دخوله تضرر المضرّ بتسخيره و ... يدخل في ذلك تسخير الحيوانات خصوصاً الإنسان و عمل السيميا ملحق بالسحر اسماً أو حكماً و المراد به إحداث خیالات لا وجود لها في الحس يوجب تأثيراً في شيء آخر ... ۲۷۳

۷. اقسام مذکور تسخیرات را نوشته و الحاق اسمی و حکمی «عمل سیمیا» را به همراه تعریف آن بیان کنید.

اقسام تسخیر: ۱. ملائکه ۲. جن ۳. انسان ۴. سایر حیوانات. تعریف سیمیا: ایجاد خیالات و توهمات که منشأ تأثیر در چیز دیگر می شود.

الحاق اسمی: یعنی عنوان سحر بر سیمیا اطلاق می شود. الحاق حکمی: یعنی گرچه سیمیا از اقسام سحر نیست اما چون دارای مناط حکم سحر یعنی اضرار به غیر در آن وجود دارد، محکوم به حرمت است.

* إن المحرّم من العمل للظلمة قسمان: أحدهما - الإعانة لهم على الظلم والثاني - ما يعدّ معه من أعوانهم بأن يقال: هذا خيأت السلطان وأما ما عدا ذلك فلا دليل معتبر على تحريمه. ۲/۵۹

۸. سه نوع عملی را که ممکن است برای ظالم انجام شود، با حکم آن توضیح دهید. (با مثال)

۱. عملی که کمک کننده به ظلم او باشد، مسلماً حرام است. ۲. هر عملی که باعث شود، عامل از اعوان ظالم محسوب شود هر چند کمک به ظلم او نباشد، مانند خیاط سلطان، حرام است. ۳. عملی که در غیر جهت ظلم انجام شود و به حدّی نباشد که از اعوان او به حساب آید، مانند خیاطی که احیاناً برای ظالم خیاطی کند، دلیل معتبری بر حرمت چنین عملی در دست نیست.

* فی روایة ابن الحجّاج عن أبی الحسن فی الرجلین يتسابان قال: «البادی منهما أظلم ووزره علی صاحبه ما لم يعتذر إلی المظلوم». وفی مرجع الضمائر اغتشاش والمراد أنّ مثل وزر صاحبه علیه لإيقاعه إیّاه فی السبّ من غیر أنّ یخفّف عن صاحبه شیء. فإذا اعتذر إلی المظلوم عن سبّه وإيقاعه إیّاه فی السبّ برء من الوزرین. ۲۵۴

۹. چرا ظاهر روایت مذکور نیاز به توجیه دارد؟ توجیه مصنّف را بیان کنید.

ظاهر روایت این است که گناه بادی بر عهده طرف مقابل است و این قطعاً باطل است. توجیه مصنّف علیه الرحمه: مراد از روایت این است که شخص بادی دو گناه دارد هم گناه سبّ و هم گناه ایقاع طرف مقابل در سبّ و طرف مقابل نیز گناه سبّ خود را دارد و گناه او بر عهده بادی نیست. حال اگر بادی از طرف مقابل عذرخواهی کند هم برای سبّ و هم برای ایقاع او در سبّ هر دو گناه بخشیده می شود.



مرکز مدیریت حوزه علمیه قم

معاونت آموزش

مدیریت امتحانات

بسمه تعالی

امتحانات تجدیدی - مرداد ۱۳۸۸

پاسخنامه

پایه :	۷	موضوع :	فقه ۱
تاریخ :	۸۸/۵/۲۲	ساعت :	۸

نام کتاب: از «المسألة التاسعة» تا النوع الخامس مما يحرم التکسب به

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سؤال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سؤال آفر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی:

۱. إن المنفعة المحللة للاضطرار ب ۲۲ متوسط

أ. لا تسوغ البيع إن كانت نادرة

ب. لا تسوغ البيع و إن كانت کلیة

ج. تسوغ البيع إن كانت کلیة

د. تسوغ البيع

۲. جرح شهود و جرح راویان حدیث به ترتیب ا ۳۵۴ متوسط

أ. جایز است - جایز است

ب. جایز است - جایز نیست

ج. جایز نیست - جایز است

د. جایز نیست - جایز نیست

۳. إن قصد المعاملة مع القاضی لكن جعل المحاباة لأجل الحكم له ا ۲۴۸ متوسط

أ. فهي رشوة

ب. فهو كالهديّة ملحقّة بالرشوة

ج. فهو حلال وفسد المعاملة

د. فهو حلال و صحّ المعاملة

۴. المراهنة على اللعب بغير الآلات المعدّة للقمار د ۳۷۵ متوسط

أ. حرام و غیر فاسد

ب. حلال و فاسد

ج. حلال و غیر فاسد

د. حرام و فاسد

تشریحی:

* «ووجه ما ذكره (من أنّ الكذب للضرورة مشروط بالعجز عن التورية): أنّ قبح الكذب عقلي فلا يسوغ إلاّ مع تحقق عنوان حسن في ضمنه يغلب حسنه

على قبحه ويتوقف تحقّقه على تحقّقه ولا يكون التوقّف إلاّ مع العجز عن التورية». ۲/۲۴

۱. مدعای مشهور و دو دلیل آن را توضیح دهید.

مدعای مشهور: کذب در حال اضطرار برای کسی جایز است که نتواند توریه کند.

دلیل: قبح عقلي کذب با سه شرط برداشته می‌شود: ۱. عنوان حسنی بر آن منطبق شود؛ ۲. حسن آن بر قبح عقل غالب باشد. ۳. تحقق آن عنوان

حسن متوقف بر کذب باشد (یعنی مقدمه منحصر تحقق عنوان حسن، کذب باشد - و در موردی که شخص قادر بر توریه است شرط سوم مفقود

است یعنی کذب مقدمه منحصره تحقق عنوان حسن نیست بلکه راه دیگر هم دارد که همان توریه است.

* «في رواية ابن الحجّاج عن أبي الحسن في الرجلين يتسابان قال البادي منهما أظلم ووزره على صاحبه ما لم يعتذر الى المظلوم. وفي مرجع الضمائر

اغتشاش والمراد والله أعلم أنّ مثل وزر صاحبه عليه لا يقاعه إياه في السبّ من غير أن يخفّف عن صاحبه شيء فإذا اعتذر الى المظلوم عن سبّه وإيقاعه

إياه في السبّ براء من الوزرین». ۱/۲۵۴

۲. مراد از روایت فوق به نظر شیخ چیست؟

مراد از روایت این است که شخص بادی دو گناه دارد هم گناه سبّ و هم گناه ایقاع طرف مقابل در سبّ و طرف مقابل نیز گناه سبّ خود را دارد

و گناه او بر عهده بادی نیست. حال اگر بادی از طرف مقابل عذرخواهی کند هم برای سبّ و هم برای ایقاع او در سبّ هر دو گناه بخشیده می

شود.

* «انّ المحرمّ من العمل للظلمة قسماً أحدهما الاعانة لهم على الظلم والثاني ما يعدّ معه من أعوانهم بأن يقال هذا خياط السلطان واما ما عدا ذلك فلا دليل معتبر على تحریمه». ۲/۵۹

۳. سه نوع عملی را که ممکن است برای ظالم انجام شود، با حکم آن توضیح دهید.

۱. عملی که در کمک به ظلم او باشد، مسلماً حرام است. ۲. هر عملی که باعث شود، عامل از اعوان ظالم محسوب شود هر چند کمک به ظلم او نباشد، مانند خياط سلطان، حرام است. ۳. عملی که در غیر جهت ظلم انجام شود و به حدی نباشد که از اعوان او به حساب آید، مانند خیاطی که احیاناً برای ظالم خیاطی کند، که دلیل معتبری بر حرمت چنین عملی در دست نیست.

* «الظاهر عدم دخول خلف الوعد فی الکذب لعدم كونه من مقولة الکلام نعم هو کذب للوعد بمعنى جعله مخالفاً للواقع كما أنّ انجاز الوعد صدق له بمعنى جعله مطابقاً للواقع». ۲/۱۵

۴. آیا خلف وعد کذب است؟ چرا؟ عبارت «نعم هو کذب للوعد» را کاملاً توضیح دهید.

خیر؛ چون کذب مربوط به کلام است و خلف وعد از مقوله کلام نیست بلکه امر خارجی عملی است. نعم: اشاره دارد به این که این خلف وعده باعث می شود وعده سابق کذب شود البته کذب به این معنی که بعد از خلف وعد می فهمیم آن وعد سابق خلاف واقع بوده است.

* «فی المصباح: اغتابه إذا ذكره بما يكرهه من العيوب وهو حقّ والظاهر من الكراهة فی عبارة المصباح كراهة وجوده ولكنّه غير مقصود قطعاً فالمراد إمّا كراهة ظهوره ولو لم يكره وجوده كالميل الى القبائح واما كراهة ذكره بذلك العيب». ۱/۳۲۲

۵. بیان مصنّف علیه الرحمه را در تفسیر کراهت بیان کنید.

مصنّف علیه الرحمه می فرماید: هر چند ظاهر عبارت مصباح این است که شخص از وجود این عیب کراهت دارد در حالی که قطعاً این معنا مراد نیست بلکه مراد یکی از این دو احتمال است: ۱. مراد این است که شخص از این که عیب ظهر باشد کراهت دارد نه از وجود عیب مثل میل به قبائح که شخص از وجود آن کراهت ندارد. ۲. مراد این است که شخص از این که با آن عیب یاد شود، کراهت دارد.

* «وفصل فی المختلف فجوز اخذ الجعل و الاجرة مع حاجة القاضی و عدم تعین القضاء علیه و منعه مع غناه او عدم الغنى عنه و لعل اعتبار عدم تعین القضاء لما تقرر عندهم من حرمة الاجرة على الواجبات العينية و اما اعتبار الحاجة فلظهور اختصاص ادلة المنع بصورت الاستغناء». ۱/۲۴۴

۶. تفصیل علامه را با دلیل آن توضیح دهید.

کلام علیه الرحمه می فرماید با دو شرط اخذ اجرت برای قاضی جایز است: ۱. قضاوت بر او واجب عینی نباشد؛ ۲. قاضی به درآمد آن نیاز داشته باشد.

دلیل شرط اول: اخذ اجرت بر واجبات عینیّه جایز نیست. دلیل شرط دوم: ادله حرمت اخذ اجرت برای قاضی مختص است به صورت بی نیازی قاضی.

* «إن كان الغشّ فی اظهار وصف مفقود كان فيه خيار التدليس وإن كان من قبيل شوب اللبن بالماء فالظاهر هنا خيار العيب لعدم خروجه بالمزج عن مسمّى اللبن فهو لبن معيوب وإن كان من قبيل التراب الكثير فی الحنطة كان له حکم تبعض الصفة». ۱/۲۸۴

۷. صور مذکور و حکم هر کدام را بیان کنید. عبارت «لعدم خروجه بالمزج عن مسمّى اللبن» دلیل بر چه مطلبی است؟

سه صورت ذکر شده است: ۱. مبيع را دارای وصفی نشان می دهد که آن وصف را ندارد، حکم آن خيار تدليس برای مشتری است. ۲. غشّ از قبیل مزج آب باشد (شیء ممزوج قابل رؤیت و نباشد) حکم: مشتری خيار عيب دارد. ۳. غش از قبیل اختلاط حاک زیاد با گندم است (شیء مخلوط قابل رؤیت است) حکم: مشتری خيار تبعض صفة دارد.

عبارت «لعدم خروجه بالمزج عن مسمّى اللبن» دلیل بر این است که بيع باطل نیست چون اگر بواسطه مزج دیگر شیر بر آن صدق نکند بيع باطل می شود زیرا ما قصد لم يقع و ما وقع لم يقصد پس مصنّف علیه الرحمه با این عبارت احتمال بطلان بيع را نفی می کنند.

* «إِنَّهُ كَمَا يَبَاحُ بِالْإِكْرَاهِ الْوَلَايَةَ الْمَحْرَمَةَ كَذَلِكَ يَبَاحُ بِهِ مَا يَلْزِمُهَا مِنَ الْمَحْرَمَاتِ الْآخَرَ وَمَا يَتَّفَقُ فِي خِلَالِهَا مِمَّا يَصْدُرُ الْأَمْرُ بِهِ مِنَ السُّلْطَانِ الْجَائِرِ مَا عَدَا

أَرَاقَةَ الدَّمِ؟» ١/٨٦

٨. عبارت فوق را شرح دهید. «ما عدا اراقة الدم» استثناء از چیست؟

همچنان که در صورت اکراه پذیرفتن ولایت حرام از جانب سلطان مباح می گردد انجام دیگر محرماتی که سلطان به آن امر می کند نیز مباح است مگر آن که امر به ریختن خون کسی نماید که در این فرض اکراه موجب اباحه آن نمی گردد. ما عدا اراقة الدم: استثناء از «ما يلزمه من المحرمات» است.

* «أَنَّ عَدَمَ الْمَنْفَعَةِ الْمَعْتَبِدِهَا يَسْتَدُّ تَارَةً إِلَى خِصَّةِ الشَّيْءِ وَآخَرَ إِلَى قَلْتِهِ وَالْفَرْقُ أَنَّ الْأَوَّلَ لَا يَمْلِكُ وَالْآخِرَ لَا يَدْخُلُ تَحْتَ الْيَدِ بِخِلَافِ الثَّانِي فَانَّهُ يَمْلِكُ وَلَوْ غَضِبَهُ غَاصِبٌ كَانَ عَلَيْهِ مِثْلُهُ إِنْ كَانَ مِثْلِيًّا خِلَافًا لِتَذَكْرِهِ فَلَمْ يَوْجِبْ شَيْئًا كَغَيْرِ الْمِثْلِيِّ وَضَعْفُهُ بَعْضُ بَانَ الْإِلْزَامِ حِينَئِذٍ عَدَمُ الْغَرَامَةِ فِيمَا لَوْ غَضِبَ صَبْرَةً تَدْرِيجًا».

٩. کلام تذکره را به همراه وجه ضعف آن توضیح دهید.

مرحوم علامه - رضوان الله عليه - می فرماید: در اشیائی که منفعت قابل توجه ندارند و اگر غاصبی آن را تلف کرد ضامن نیست (چنانچه در قیمی ضمان ندارد در مثلی هم ضمان ندارد) اما بعض فقهاء قول علامه عليه الرحمه را تضعیف کرده اند به اینکه در این صورت لازم می آید که اگر غاصب یک صبره گندم را به تدریج (به صورت دانه دانه) غصب کند ضامن نباشد.

پایه:	۷	موضوع:	فقه ۱
تاریخ:	۹۴/۰۵/۱۷	ساعت:	۸

نام کتاب: مکاسب، از اول المسأله التاسعه تا اول النوع الفامس مما یرم التکسب به

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره دانه نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی

۱. مقتضی قوله علیه السلام: «إذا رؤیا جميعاً فلا بأس ما لم يغطّ الجيد الردي» فيما إذا سئل عن الطعام يخلط بعضه ببعض و بعضه أجود من بعض ب ۲۷۹
- أ. اشتراط حرمة الغش بكون الغش ممّا لا يعرف إلّا من قبل البايع
- ب. عدم اشتراط حرمة الغش بكون الغش ممّا لا يعرف إلّا من قبل البايع
- ج. اشتراط حرمة الغش بكون الغش ممّا لا يتفطن له المشتري
- د. عدم اشتراط حرمة الغش بكون الغش ممّا يتفطن له المشتري
۲. كلّ صوت يكون لهوياً بكيفيته و معدوداً من ألحان أهل الفسوق فهو حرام و إن فرض أنّه ليس بغناء و كلّ ما لا يُعدّ لهوياً فليس بحرام و لو فرض صدق الغناء عليه د ۱/۲۹۶
- أ. لدلالة الروايات على حرمة الغناء مطلقاً
- ب. لعدم دلالة دليل على حرمة الغناء مطلقاً
- ج. لعدم الدليل على حرمة مطلق اللهو
- د. لعدم الدليل على حرمة الغناء إلّا من حيث كونه باطلاً و لهوياً
۳. جواز غيبته در «تجاهر به فسق» و «جرح شهود»، ب ۳۴۳
- أ. منوط به وجود مصلحت است
- ب. فقط در اولی منوط به مصلحت نیست
- ج. منوط به مصلحت نیست
- د. فقط در دوّمی منوط به مصلحت نیست
- ۴.*** ۴. إنّ قبول الولاية مع الضرر المالي الذي لا يضرّ بالحال أ
- أ. رخصة فيجوز تحمّل الضرر المذكور
- ب. عزيمة فيجوز تحمّل الضرر المذكور
- ج. رخصة فلا يجوز تحمّل الضرر المذكور
- د. عزيمة فلا يجوز تحمّل الضرر المذكور

تشریحی

* يشهد بعدم تأدّي المستحبّات في ضمن المحرّمات قوله علیه السلام: "اقرأوا القرآن بألحان العرب، و إيتاكم و لحن أهل الفسوق و الكبائر، و سيجيء بعدى أقوام یرجعون القرآن ترجیع الغناء و النوح و الرهبانية لا يجوز تراقیهم، قلوبهم مقلوبة و قلوب من يعجبه شأنهم". ۱۰-۳۰۹

*** ۱. عبارت «یرجعون القرآن ... شأنهم» را توضیح دهید.

ترجیع الغناء: گرداندن صدا در گلو به نوع ترجیع غنائی که طرب آور باشد - ترجیع النوح: نوع ترجیع نوحه‌گری و نوحه سرائی.

ترجیع رهبانیت: نوع ترجیع مخصوص عدّه‌ای مسیحی‌ها که رهبانیت و گوشه‌گیری را برگزیده و با خود زمزمه‌هایی داشته‌اند.

ولا يجوز تراقیهم: اشاره دارد که مقصود قراء مجرد طرب است و نه تدبر در قرآن - من يعجبه شأنهم: یعنی قلوب کسانی که از غنای قاریان قرآن به شگفت می‌آیند.

* عن تفسير العياشي عنه علیه السلام: "من أضاف قوماً فأساء إضافتهم فهو ممّن ظلم، فلا جناح عليهم فيما قالوا فيه"، وهذه الرواية وإنّ وجب توجيهها إمّا بحمل الإساءة على ما يكون ظلماً و هتكاً لاحترامهم، أو بغير ذلك، إلّا أنّها دالّة على عموم "من ظلم" في الآية الشريفة: «لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ...».

۳۴۷-۸

۲. چرا باید روایت فوق را توجیه کرد؟ مشار إليه «أو بغير ذلك» چیست؟ دلالت روایت بر «عموم من ظلم» را توضیح دهید.

دلیل توجیه روایت فوق این است که اسائه و بدی کردن مراتبی دارد (مثلاً پیش پای ضیف بلند نشود ظرف او را پر از گوشت نکنند، بدرقه نکنند و کتک بزنند و فحش دهد و مسخره کند) و معلوم است که همه این مراتب مجوز غیبت و هتک حرمت میزبان نیست پس باید گفت: مراد از اسائه، مراحل اعلائی اسائه است مثلاً کاری کرده که ظلم کرده به میهمانان و مسخره کرده مثلاً.

أو بغير ذلك: ای بغير مراتب ظلم حرام

دلالت بر عموم من ظلم: اگر آیه شریفه، دال بر عموم نبود، استشهاد به آن صحیح نبود. پس ظهور آیه در عموم مسلم است.

*** أمّا العمل للسلطان في المباحات لأجرة أو تبرعاً، من غير أن يعدّ معيناً له في ذلك، فالأولى عدم الحرمة؛ للاصل وعدم الدليل عدا ظاهر بعض الأخبار، مثل رواية ابن أبي يعفور قال: كنت عند أبي عبد الله عليه السلام إذ دخل عليه رجل من أصحابنا فقال له: جعلت فداك، ربما أصاب الرجل منّا الضيق والشدة فيدعى الى البناء بينيه أو النهي يكرهه، أو المسناة يصلحها، فما تقول في ذلك؟ فقال أبو عبد الله عليه السلام: "ما أحبّ أتى عقدت لهم عقدة أو وكيت لهم وكاء".

۳. مراد از «اصل» و اشکال استدلال به روایت را بنویسید. ۵۵/۲

مراد از اصل عند الشك، همان اصالة الاباحه است که مباح است. اشکال: ظهور «ما أحبّ...» در کراهت است خصوصاً که مفروض سؤال یک بار عمل کردن یا دو بار می باشد و در حال اضطرار است و در چنین موردی عنوان «معین» صدق نمی کند.

*** يمكن أن يستثنى من حرمة السب ما إذا لم يتأثر المسبب عرفاً بأن لا يوجب قول هذا القائل في حقّه مذلة و لا نقصاً كقول الوالد لولده «يا حمار» و عند غيظه «يا خبيث» و نحو ذلك، سواء لم يتأثر المقول فيه بذلك بأن لم يكرهه أصلاً أم تأثر به بناءً على أن العبرة بحصول الذلّ و النقص فيه عرفاً. ۲۵۵

۴. أ. عبارت «بأن لا يوجب...» چه ارتباطی به ما قبل دارد؟ توضیح دهید. ب. «بناءً...» تعلیل برای چیست؟ توضیح دهید.

أ. در مقام بیان «لم يتأثر المسبب» است یعنی حرف قائل در مورد شخص، مذلت و نقص او محسوب نمی شود.

ب. علت است برای «سواء لم يتأثر أم تأثر»؛ چون ملاک، عدم صدق عرفی سب می باشد و در این جهت فرقی نمی کند مقول فيه ناراحت شود یا نه.

*** أمّا في أفعاله المتعلقة بالدين فكقولك: سارق، متهاون بالصلاة لا يحسن الركوع و السجود ثمّ إنّ ظاهر النص و إنّ كان منصرفاً إلى الذكر باللسان لكن المراد به حقيقة الذكر فهو مقابل الاغفال فكلّ ما يوجب التذكّر للشخص - من القول و الفعل و الإشارة و غيرها - فهو ذكر له. ۳۳۱

۵. أ. «سارق» و «متهاون» مثال برای چیست؟ ب. عبارت «لكن المراد به...» استدراک از چیست؟ توضیح دهید.

أ. مثال برای غیبت در امور دینی است. ب. هر چند منصرف از نص در باب غیبت، ذکر لسانی است منتهی مراد از آن، حقیقت ذکر می باشد یعنی هر چیزی که موجب تذکر و یادآوری باشد هر چند به فعل و اشاره باشد.

*** اللعب بالآلات القمار من دون رهن و في صدق القمار نظر لما عرفت و مجرد الاستعمال لا يوجب إجراء أحكام المطلقات و لو مع البناء على أصالة الحقيقة في الاستعمال لقوة انصرافها إلى الغالب من وجود الرهن في اللعب بها. ۳۷۲

۶. اشکال و جواب مذکور در عبارت «مجرد الاستعمال» را توضیح دهید.

اشکال: قمار در «لعب به آلات» ولو بدون رهن نیز استعمال می شود. جواب: صرف این که قمار در این مورد استعمال می شود دلیل بر اجرای احکام مترتب بر عنوان قمار در آن نمی شود؛ چون قمار مأخوذ در موضوع منصرف است به جایی که با رهن باشد.

*** الثاني من مسوغات الكذب إرادة الاصلاح و قد استفاضت الأخبار بجواز الكذب عند إرادة الاصلاح ففي صحيحة معاوية بن عمار: «المصلح ليس بكذاب» ثمّ إنّ ظاهر الاخبار المذكورة عدم وجوب التورية و لم أر من اعتبر العجز عنها في جواز الكذب. ۳۲/۲

۷. أ. روایت «المصلح ليس بكذاب» دلیل بر چیست؟ توضیح دهید. ب. عبارت «إنّ ظاهر الاخبار» و وجه ظهورش را بیان کنید.

ا. روایت، مصلح را از دایره حکم کاذب بیرون آورده است یعنی بر مصلح، کاذب صدق نمی‌کند حکماً (هر چند موضوعاً کذب باشد).
ب. در روایاتی که از مصلح، کذب نفی شده است این نفی مقید به عدم امکان توریه نشده است یعنی حتی اگر شخص، قدرت بر توریه داشته باشد می‌تواند از روی مصلحت دروغ بگوید.

*** يمكن الاستدلال على كون الكذب من الكبائر بقوله تعالى «إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكَذِبَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ ...» فجعل الكاذب غير مؤمن بآيات الله كافرأ بها و لذلك أطلق جماعة في ظاهر كلماتهم كونه من الكبائر من غير فرق بين ان يترتب على الخبر الكاذب مفسدة أو لا يترتب عليه شيء أصلاً.
۸. چگونه از آیه شریفه، کبیره بودن کذب استفاده می‌شود؟ ب. عبارت «لذلك أطلق جماعة...» را توضیح دهید. ۱۳/۲
ا. در آیه شریفه، کاذب، غیر مؤمن به خدا قرار داده شده است و عدم ایمان به خدا از کبائر است.
ب. کاذب به نحو مطلق غیر مؤمن و از کبائر قرار داده شده است یعنی فرقی ندارد که بر کذب، مفسده مترتب شود یا نه.

*** إنَّ الولاية إن كانت محرمة لذاتها كان ارتكابها لأجل المصالح و دفع المفسدات التي هي أهم من مفسدة انسلاک الشخص في أعوان الظلمة بحسب الظاهر و إن كانت لاستلزامها الظلم على الغير فالمفروض عدم تحققه هنا. ۷۲
۹. عبارت، مثبت کدام یک از مسوِّغات ولایت از ناحیه ظالم است؟ استدلال را تبیین کنید.
القيام بمصالح العباد؛ زیرا مفسده ذاتی حرمت قبول ولایت از قبل جائز در تعارض با مصلحت اهم از خود، مضمحل می‌شود.

پایه:	۷	موضوع:	فقه ۱
تاریخ:	۹۵/۰۵/۱۰	ساعت:	۸

نام کتاب: مکاسب، از اول المسأله التاسعه تا اول النوع الفامس مما یمر به التکسب به

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره زاره نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی

۱. جواز غیبت «متجاهر به فسق» و «جرح شهود»،
 ب. فقط در اولی منوط به مصلحت نیست ■
 ج. منوط به وجود مصلحت است □
 د. فقط در دومی منوط به مصلحت نیست □
 ج. منوط به مصلحت نیست □
۲. حکم عوض مأخوذ در قمار چیست؟
 ا. رد آن به مالک مطلقاً واجب نیست □
 ب. فقط در صورت بقا، رد آن واجب است □
 ج. حکم مجهول المالک را دارد و باید آن را صدقه داد □
 د. در صورت بقا، رد آن و در صورت تلف، رد عوض آن واجب است ■
۳. مدح من لا یتستحق المدح
 ا. محرّم مطلقاً عقلاً و شرعاً □
 ب. محرّم مطلقاً شرعاً فقط □
 ج. قبیح عقلاً و لیس بمحرّم شرعاً □
 د. طمعاً فی الممدوح محرّم ■
۴. يجوز قبول الولاية عن الجائر مع لقوله «الآن تتقوا منهم تقاة».
 ا. الاضطرار □
 ب. الاكراه عليه بالتوعيد على تركها ■
 ج. حصول أمر أهم □
 د. كون عدم القبول حرجياً □

تشریحی

* أمّا الهدیة، و هی ما یبذله علی وجه الهیة لیورث المودّة الموجبة للحکم له حقاً کان أو باطلاً و إن لم یقصد المبدول له الحکم إلّا بالحق إذا عرف و لو من القرائن أنّ الأوّل قصد الحکم له علی کلّ تقدیر، فیکون الفرق بینها و بین الرشوة: أنّ الرشوة تبذل لأجل الحکم، و الهدیة تبذل لإیراث الحب المحرک له علی الحکم علی وفق مطلبه فالظاهر حرمتها؛ لأنّها رشوة أو بحکمها بتنتقیح المناط.

خارج از محدوده

۲۴۶

۱. ا. ربط عبارت «إذا عرف و لو ...» و عبارت «لأنّها رشوة ...» به سابق را شرح دهید. ب. فرق مذکور را تبیین کنید.
 ا. قید «إذا» متعرض فرضی است که فقط در آن فرض هدیه در حکم رشوه است؛ پس حرمت هدیه منوط به این شرط مذکور پس از «إذا» است. عبارت «لأنّها ...» دلیل حکم یعنی حرمت این نوع هدیه است؛ چون این هدیه یا موضوعاً رشوه است یا اگر در موضوع رشوه داخل نباشد در حکم رشوه و حرام است؛ چون مناط حرمت رشوه که جلب حکم قاضی به نفع باذل است در این گونه هدیه نیز وجود دارد. ب. فرق: در رشوه پرداخت به هدف حکم موافق نظر باذل است اما در هدیه هدف تحریک نفس قاضی است نسبت به صدور حکم به نفع باذل.

* فی الکافی عن القمّی «قال: دخل عیسی بن شفقّی علی أبی عبد اللّٰه علیه السلام، قال: جعلت فداک! أنا رجل کانت صناعتی السحر، و کنت آخذ علیه الأجر و کان معاشی، و قد حججت منه، و قد منّ الله علیّ بلقائک، و قد تبت إلى الله من ذلك، فهل لی فی شیء من ذلك مخرج؟ فقال له أبو عبد الله علیه السلام: «حلّ و لا تعقد». و ظاهر المقابلة بین الحلّ و العقد فی الجواز و العدم کون کل منهما بالسحر، فحمل «الحلّ» علی ما کان بغير السحر من الدعاء و الآیات و نحوهما کما عن بعض لا یخلو عن بعد.

۲۶۹

۲. دو معنا برای کلام امام علیه السلام و مختار مصنف را توضیح دهید.

(حضرت فرمود: ای ساحر، باز کن و نبند) دو احتمال دارد: ۱. سحر را باز کن با سحر و با سحر نبند. ۲. با سحر نبند و با دعا و آیات قرآن و سایر اوراد مشروع سحر را باز کن. مختار مصنف اولی است.

* المراد بالمطرب ما كان مطرباً في الجملة بالنسبة إلى المغنى أو المستمع، أو ما كان من شأنه الإطراب و مقتضياً له لو لم يمنع عنه مانع من جهة قبح الصوت أو غيره. و أمّا لو اعتبر الإطراب فعلاً خصوصاً بالنسبة إلى كلّ أحد، و خصوصاً بمعنى الخفة لشدة السرور أو الحزن فيشكل بخلو أكثر ما هو غناء عرفاً عنه. ۲۹۳ سه احتمال در ضابط غنا را توضیح دهید.

۱. مطرب في الجملة باشد یعنی طرب فعلی نسبت به مغنی و یا مستمع داشته باشد. ۲. شأنیت اطراب داشته باشد گرچه در آن مجلس هیچ طربی برای هیچ کس ایجاد نکند. ۳. باید بالفعل طرب داشته باشد برای همه کسانی که می شنوند؛ چه به معنی خفت از شدت سرور یا حزن باشد و چه نباشد. ۴. باید بالفعل طرب داشته باشد حد اقل برای بعضی؛ چه به معنی خفت از شدت و سرور یا حزن باشد و چه نباشد.

* في كشف الريبة: أن الغيبة ذكر الإنسان في حال غيبته بما يكره نسبته إليه مما يُعدّ نقصاً في العرف بقصد الانتقاص و الذم. و يخرج على هذا التعريف ما إذا ذُكر الشخص بصفات ظاهرة يكون وجودها نقصاً مع عدم قصد انتقاصه بذلك، مع أنّه داخل في التعريف عند الشهيد رحمه الله أيضاً؛ حيث عدّ من الغيبة ذكر بعض الأشخاص بالصفات المعروفة بها، كالأعمش و الأعور، و نحوهما. و كذلك ذكر عيوب الجارية التي يراد شراؤها إذا لم يقصد من ذكرها إلّا بيان الواقع، و غير ذلك مما ذكره هو و غيره من المستثنيات. و دعوى أن قصد الانتقاص يحصل بمجرد بيان النقص، موجبة لاستدراك ذكره بعد قوله: «مما يُعدّ نقصاً». ۴. أ. اشكال تعريف شهيد چيست؟ ب. ربط عبارت «و دعوى أن قصد الانتقاص...» به سابق را شرح دهید. ۳۲۳

أ. دو سنخ نقص در عبارت آمده است: ۱. گفتن غیابی صفت ظاهری که وجود آنها نقص است و انسان معمولی از انتسابش به آن ناراحت می شود ولو به قصد انتقاص نباشد. ۲. گفتن غیابی عیوب جاریه در معرض فروش، اگر هدف بیان صفات واقعی جاریه باشد؛ پس بیان نقایص عرفی هست ولی قصد انتقاص نیست. ب. جواب از دفاع مقدر است: ذکر نقص قهراً همراه با قصد انتقاص است؛ پس دو مورد نقض وارد نیست. جواب: اگر قصد انتقاص از ذکر نقص جدا نباشد، چرا شهید این قید «قصد الانتقاص» را اضافه کرد؟!

* الأقوى جواز الاستماع إذا جاز للقاتل؛ لأنه قول غير منكر، فلا يحرم الإصغاء إليه؛ للأصل. و الرواية على تقدير صحتها تدلّ على أن السامع لغيبة كقاتل تلك الغيبة، فإن كان القاتل عاصياً كان المستمع كذلك، فتكون دليلاً على الجواز فيما نحن فيه. نعم، لو استظهر منها أن السامع للغيبة كأنه متكلم بها، فإن جاز للسامع التكلم بغيبة جاز سماعها، و إن حرم عليه حرم سماعها أيضاً، كانت الرواية على تقدير صحتها دليلاً للتحريم فيما نحن فيه. ۳۶۰ ۵. أ. ربط عبارت «و الرواية على تقدير...» به سابق را شرح دهید. ب. دو احتمال در معنی روایت و نقش هر یک در اثبات حرمت استماع غیبت را توضیح دهید.

أ. جواب از اشكال مقدر است. اشكال: حکم شما به جواز استماع با روایت دال بر شراکت غیبت کننده و شنونده در وزر گناه منافات دارد. جواب: روایت تساوی حکمی این دو را ثابت می کند نه حرمت عمل این دو را در هر حال. می گوید: شنونده غیبت در حکم با غیبت کننده متحد است، حال اگر حکم غیبت کننده حرمت باشد در حرمت و اگر چیز دیگر باشد در همان چیز با او متحد الحکم است. ب. ۱. حکم شنونده و غیبت کننده همانند هم است. نقش: دلالت بر حرمت استماع در تمام حالات نمی کند. ۲. شنونده در حکم غیبت کننده است. نقش: حرمت استماع ثابت می شود؛ چون تکلم به غیبت دیگران حرام است و شنونده غیبت حکما و تنزیلاً همان قائل به غیبت است.

* الكذب حرام، و لم يحصل الاضطرار إليه مع القدرة على التورية، فيدخل تحت العمومات، مع أن قبح الكذب عقليّ، فلا يسوغ إلّا مع تحقّق عنوان حسن في ضمنه يغلب حسنه على قبحه، و يتوقّف تحقّقه على تحقّقه، و لا يكون التوقف إلّا مع العجز عن التورية. و هذا الحكم جيّد، إلّا أن مقتضى إطلاقات أدلّة الترخيص في الحلف كاذباً لدفع الضرر البدني أو المالي عن نفسه أو أخيه، عدم اعتبار ذلك. ففي رواية السكوني عن جعفر عن أبيه عن آبائه عن عليّ عليه السلام: «قال: قال رسول الله ﷺ: احلف بالله كاذباً و نجّ أخاك من القتل». ۲۴

۶. أ. دو نظریه مذکور و دلیل هریک را شرح دهید. ب. ربط عبارت «ففي...» به سابق چيست؟

أ. ۱. اضطرار مسوغ للكذب و مجوز كذب با امکان توريه تحقق نمی یابد؛ چون اضطرار در فرض عدم امکان اجتناب است و در این جا با توريه می تواند از حرام اجتناب کند و ضرورت خود را نیز برطرف نماید. از طرفی كذب قبيح عقلي است و تا عنوان حسن (مثلاً اضطرار)

محقق نشود که بر قبح کذب بچربد، حکم عقل تبدیل به حسن نمی‌شود. ۲. اضطرار مجوز کذب متوقف بر عدم امکان توریه نیست؛ چون ادله مرخصه للكذب فی الضرورة مطلق است یعنی چه امکان توریه باشد و چه نباشد، حرمت کذب عند الضرورة برداشته می‌شود. ب. فاء، فاء تفصیل است و برای مجمل سابق (یعنی وجود روایات مطلقه) بالتفصیل روایاتی نقل می‌کند از جمله روایات سکونی است.

* روی عن الهیثم، قال: «قلت لأبی عبد الله: إن عندنا بالجزيرة رجلاً ربما أخبر من يأتيه يسأله عن الشيء يسرق، أو شبه ذلك، فنسأله؟ فقال: قال رسول الله: من مشى إلى ساحر أو كاهن أو كذاب يصدقه فيما يقول، فقد كفر بما أنزل الله من كتاب، الخبر. و ظاهر هذه الصحيحة أن الإخبار عن الغائب على سبيل الجزم محرّم مطلقاً، سواء كان بالكهانة أو غيرها؛ لأنه جعل المخبر بالشيء الغائب بين الساحر و الكاهن و الكذاب، و جعل الكلّ حراماً. ۷. أ. روایت را ترجمه کنید. ب. حکم استفاد از روایت و وجه استفاده از روایت را شرح دهید. ۳۷

أ. هشتم گفت: به امام صادق گفتیم در جزیره ما مردی است که سؤالات مراجعینش را در مورد سرقت و مانند آن از غیب خبر می‌دهد، آیا می‌توانیم از او پرسیم؟ حضرت فرمود: رسول الله گفته است: هر کس به سمت ساحر یا کذاب یا کاهنی رود و سخن او را قبول کند، قطعاً به قرآن محمد کافر شده است. ب. حکم استفاد: حرمت ترتیب اثر دادن بر اخبار غیبی است که به صورت جزمی گفته شده است. دلیل: حضرت چند مصداق ذکر کرده که وجه مشترک آنها اخبارشان از غیب به نحو جزمی است.

* قد استفاضت الأخبار بعدم دخول النمام الجنة. و يدلّ على حرمتها مع كراهة المقول عنه لإظهار القول عند المقول فيه جميع ما دلّ على حرمة الغيبة، و يتفاوت عقوبته بتفاوت ما يترتب عليها من المفاسد. و قيل: إن حدّ النميمة بالمعنى الأعم كشف ما يكره كشفه، سواء كرهه المنقول عنه أم المنقول إليه، أم كرهه ثالث، و سواء كان الكشف بالقول أم بغيره من الكتابة و الرمز و الإيماء، و سواء كان المنقول من الأعمال أم من الأقوال، و سواء كان ذلك عيباً و نقصاناً على المنقول عنه أم لا، بل حقيقة النميمة إفشاء السرّ، و هتك الستر عمّا يكره كشفه. ۶۳

۸. دو احتمال در معنی نمیمه و نسبت هر یک با غیبت را تبیین کنید.

۱. نقل قول المقول عنه إلى المقول فيه. نسبت آن با غیبت، عموم من وجه است و در محل اشتراک (یعنی فرض بالا مع كراهة المقول عنه) دو عقاب وجود دارد. ۲. كشف قول المقول عنه عند المقول فيه مطلقاً چه به لحاظ كاشف و چه به لحاظ كراهة طرفین نمیمه یا دیگران. نسبت اعم مطلق از غیبت است.

* فی الشرائع: و لو أمن من ذلك أى اعتماد ما يحرم و قدر على الأمر بالمعروف و النهى عن المنكر استحبت. و يمكن توجيهه بأن نفس الولاية قبيح محرّم؛ لأنها توجب إعلاء كلمة الباطل و تقوية شوكته، فإذا عارضها قبيح آخر و هو ترك الأمر بالمعروف و النهى عن المنكر، و ليس أحدهما أقلّ قبحاً من الآخر، فللمكلف فعلها؛ تحصيلاً لمصلحة الأمر بالمعروف، و تركها دفعاً لمفسدة تسويد الاسم فى ديوانهم الموجب لإعلاء كلمتهم و قوّة شوكتهم، نعم يمكن الحكم باستحباب اختيار أحدهما لمصلحة لم تبلغ مرتبة الالتزام. ۷۸

۹. شبهه موجود در نظريه محقق و توجيه آن را شرح دهید.

شبهه: امر به معروف واجب است و اگر با قبول ولایت، این واجب قابل تحقق است؛ پس قبول باید واجب باشد نه اینکه مستحب باشد. توجيه: ولایت قبيح است، ترك امر به معروف نیز قبيح است و هيچ يك کمتر از دیگری نیست تا همان اقل قبحا مقدم شود، بنابراین مكلف در انجام هر يك مخیر است. اما چنانچه در انتخاب یکی مصلحتی باشد و البته به حد مصلحت الزامی نرسد، انتخاب آن راجح است و مستحب.



مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه

بسمه تعالی
امتحانات پایان سال - خرداد ۱۳۹۰

پاسخنامه مدارس شهرستان

معاونت آموزش

اداره امتحانات کتبی

نام کتاب: مکاسب، از اول المسألة التاسعة تا اول النوع الخامس مما يحرم التکسب به

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی:

۱. الحركة السريعة بحيث يوجب على الحسّ الانتقال من الشيء إلى شبهه، كما ترى النار المتحرّكة على الإستدارة دائرة متصلة هي

ب ۲۷۴

أ. السيميا ب. الشعبة ■ ج. الطلسم د. التسخير

۲. بيع الدهن المخلوط من الرديء والجيد، بقصد التلبیس ب ۲۷۸ و ۹

أ. حلال وإن حصل المزج عمداً ب. حرام وإن حصل المزج اتفاقاً ■

ج. حرام إلا إذا حصل المزج اتفاقاً د. حلال إن حصل المزج اتفاقاً

۳. إذا علم بكون لبنه المشتري مشوباً بالماء فالظاهر ثبوت د ۲۸۴

أ. خيار التلبیس ب. خيار الغبن ج. خيار التبعض د. خيار العيب ■

۴. مدح من لا يستحق المدح ج ۵۱

أ. جاز مطلقاً ب. حرام مطلقاً ج. حرام طمعاً في الممدوح ■ د. جاز طمعاً في الممدوح

تشریحی:

* الظاهر أنه لا يعتبر في صدق السبّ مواجهة المسبوب نعم يعتبر فيه قصد الإهانة والنقص فالنسبة بينه وبين الغيبة عموم من وجه. والظاهر تعدّد العقاب في

مادة الاجتماع لأن مجرد ذكر الشخص بما يكرهه لو سمعه ولو لا لقصد الإهانة غيبة محرّمة والإهانة محرّم آخر. ۲۵۵

۱. موارد اجتماع و افتراق سبّ و غیبت را با حکم آنها بیان کنید.

(نسبت من وجه است) مورد اجتماع: عیوب موجود در شخص است اگر در غیاب او به قصد اهانت بگوید. مورد افتراق سبّ: ذکر عیوب در

روبرو به قصد اهانت و مورد افتراق غیبت: ذکر عیب در غیاب دیگری بدون قصد اهانت.

در موارد اجتماع دو عقاب وجود دارد و در موارد افتراق عقاب مختصّ به حرام.

* ثم إن المراد بالمطرب ما كان مطرباً في الجملة بالنسبة الى المعنى أو المستمع أو ما كان من شأنه الإطراب ومقتضياً له لو لم يمنع عنه مانع من جهة قبح

الصوت أو غيره. وأما لو اعتبر الإطراب فعلاً - خصوصاً بالنسبة الى كلّ أحد وخصوصاً بمعنى الخفة لشدة السرور أو الحزن - فيشكل بخلو أكثر ما هو غناء

عرفاً عنه. ۲۹۳

۲. أ. مراد از «فی الجملة» چیست؟ ب. چرا در حرمت غنا، اطراب فعلی شرط نیست؟

أ. یعنی گاهی نسبت به خود خواننده طرب آور است که از صدای خودش خوشش می‌آید و گاهی نسبت به شنونده به خصوص طرب آور است

و یا اصلاً مراد از مطرب مطرب فعلی نباشد بلکه اطراب شأنی مراد باشد که من شأنه الاطراب، یعنی اگر مانع نباشد مقتضی اثرش را می‌گذارد.

ب. چون در این صورت، بیشتر مصادیق عرفی غنا باید حرام نباشد چون در آنها اطراب فعلی نیست.

* قال صاحب الكفاية (في بحث الغناء) بعد ذكر الأخبار المتخالفة جوازاً ومنعاً في القرآن وغيره: أن الجمع بين هذه الأخبار يمكن بوجهين ... وثانیهما: حمل الأخبار المانعة على الفرد الشائع في ذلك الزمان، وهو الغناء على سبيل اللهو من الجوارى في مجالس الفجور والخمور. ۳۰۱

۳. وجه جمع مرحوم سبزواری را توضیح دهید.

اخبار مانعه را بر فردی از غنا حمل کرده که در زمان صدور روایات شایع بوده است و آن غنای لهوی از جانب جاریه‌ها و مجالس فجور و خمور و ملامی و تکلم به باطل است و روایات جواز بر غیر این مورد حمل کرده است.

۴. چگونه با آیه «لا یغتب بعضکم بعضاً» بر حرمت غیبت طفل ممیز استدلال می‌شود؟ توضیح دهید. ۳۱۹

۱. «أخ» بر طفل ممیز صدق می‌کند، به دلیل «وإن تخالطوهم فاخوانکم» پس مشمول آیه «لا یغتب ... أیحب أحدکم...» می‌شود.

۲. اگرچه خطاب در آیه شریفه به مکلفین است، بالتغلیب شامل فرزندانشان هم می‌شود.

* إن المستفاد من الأخبار، أن حرمة الغيبة لأجل انتقاص المؤمن وتأذیه منه، فإذا فرض هناك مصلحة راجعة الى المغتاب بالكسر أو بالفتح أو ثالث دلّ العقل أو الشرع على كونها أعظم من مصلحة احترام المؤمن بترك ذلك القول فيه وجب كون الحكم على طبق أقوى المصلحتين. ۳۴۲

۵. أ. كلمه «ثالث» عطف بر چیست و «دلّ العقل» قید چه کلمه‌ای است؟ ب. فرع مذکور از مصادیق باب تعارض است یا تزامم؟ توضیح دهید.

أ. عطف بر «مغتاب» است. - «دلّ» قید «مصلحة» است.

ب. باب تزامم است؛ چون هر دو حکم، ملاک دارند و فقط اشکال در ناحیه عدم قدرت بر جمع امثالهاست.

۶. «قیادة» را تعریف کرده، حدّ شرعی آن را بنویسید. ۳۸۵

القیادة هی السعی بین الشخصین لجمعهما على الوطی المحرمّ وهی من الكبائر؛ یضرب ثلاثة أرباع حدّ الزانی (سه چهارم حدّ زانی) که ۷۵ شلاق، و نفی بلد است.

* و الفارق بین الاكراه فی البیع و الكذب أن الإكراه إنّما یتعلّق بالبیع الحقیقی غاية الأمر قدرة المکره على التفتی عنه بإيقاع الصورة من دون إرادة المعنی لکنه غیر المکره علیه و حیث إنّ الأخبار خالية عن اعتبار العجز عن التفتی لم یتبرر ذلك فی حکم الإكراه وهذا بخلاف الكذب فإنه لم یسوّغ إلاّ عند الاضطرار إلیه ولا اضطرار مع القدرة. نعم لو كان الإكراه من أفراد الاضطرار بأن كان المعتبر فی تحقّق موضوعه عرفاً أو لغة العجز عن التفتی أو قلنا باختصاص رفع حکمه بصورة الاضطرار كان ینبغی فی اعتبار العجز عن التوریه ۲۸

۷. به نظر مصنّف، چه تفاوتی بین بیع و کذب وجود دارد؟

مصنّف می‌فرماید: هر چند امکان تفصی از اکراه در بیع وجود دارد - چون مکره علیه، بیع حقیقی (انتقال مبیع) است - اما چون روایات اکراه در بیع مقید به عجز از تفصی نشده است، حکم اکراه حتی در صورت قدرت بر تفصی، جاری است، بر خلاف حکم اضطرار به کذب که عنوان جواز کذب، در فرض اضطرار است و با فرض قدرت بر تفصی، این عنوان محقق نیست پس کذب حرام است. به عبارت دیگر، عجز از تفصی جزء مفهوم اضطرار است.

* ویدلّ علی حرمة النمیمه قوله تعالى «ويقطعون ما أمر الله به أن يوصل ويفسدون في الأرض أولئك لهم اللعنة ولهم سوء الدار» ۶۳

۸. آیه مذکور چگونه بر حرمت و کبیره بودن نمیمه دلالت دارد؟

النّمَام قاطع لما أمر الله بصلته ومفسد فی الأرض، و هر گناهی که بر مرتکب آن لعن شده باشد از کبائر است.

* إن ظاهر بعض ترادف اللعب واللهو ولكن مقتضى تعاطفهما فی غیر موضع من الكتاب العزيز تغايرهما ولعلهما من قبيل الفقير و المسكين إذا اجتماعا افترقا وإذا افترقا اجتماعا ولعلّ اللعب يشمل مثل حركات الأطفال الغير المنبعثة عن القوى الشهوية واللهو ما تلتذّ به النفس وينبعث عن القوى الشهوية.

۹. با توجه به متن، دلیل بر تغایر «لعب» و «لهو» چیست؟ تعریف هر کدام بنا بر تغایر چیست؟ ۲/۴۷

عطف هر یک بر دیگری در بیش از یک مورد در قرآن کریم، دلیل بر تغایر این دو است.

لعب شامل مواردی مثل حركات اطفال است که ناشی از قوای شهوی نیست؛ اما لهو هر عملی است که ناشی از قوای شهوانی است و نفس به وسیله آن لذت می‌برد.

نام کتاب: مکاسب، از اول المسألة التاسعة تا اول النوع الخامس مما يحرم التکسب به

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آفر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

سؤالات تستی:

۱. فکلّ صوت يكون لهواً بکيفيته ومعدوداً من ألحان أهل الفسوق والمعاصي فهو حرام وإن فُرِضَ أنّه ليس بغناء وكلّ ما لا يُعدّ لهواً فليس بحرام وإن فرض صدق الغناء عليه فرضاً غير محقّق د ۱/۲۹۶ (۳ د)
 - أ. لدلالة الروايات على حرمة الغناء مطلقاً
 - ب. لعدم دلالة دليل على حرمة الغناء بمعناه المطلق
 - ج. لعدم الدليل على حرمة مطلق اللهو
 - د. لعدم الدليل على حرمة الغناء الآ من حيث كونه باطلاً ولهواً ولغوياً وزوراً
۲. ثمّ إنّّه يظهر من الأخبار المستفیضة وجوب ردّ الغيبة والظاهر أنّ المراد من الردّ..... د ۱/۳۶۱ (۲ د)
 - أ. عدم الاستماع لها
 - ب. النهي عنها
 - ج. يتحقّق بعدم تأييد قول القائل لها
 - د. الانتصار للغائب بما يناسب تلك الغيبة
۳. . على رأى مصنف، يحرم غيبة الصبيّ أ ۱/۳۱۹ (۲ د)
 - أ. المميّز المتأثرّ بالغيبة إذا سمع
 - ب. المميّز مطلقاً
 - ج. مطلقاً
 - د. المتأثر وإن لم يتميّز
۴. آیا جواز غیبت «مظلوم از ظالم» و «نصح مستشير» منوط به وجود مصلحت است؟ ج ۳۴۳
 - أ. بله، در هر دو
 - ب. فقط در اولی
 - ج. فقط در دومی
 - د. خیر، در هیچ کدام

سؤالات تشریحی:

- * وفي رواية السكوني عن الصادق (عليه السلام) قال: قال رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم): ساحر المسلمين يقتل وساحر الكفار لا يقتل. قيل: يا رسول الله لم لا يقتل ساحر الكفار؟ قال: لأنّ الشرك أعظم من السحر ولأنّ السحر والشرك مقرونان. ۲۵۷ (ع: ۲: ۲)
۱. فرق بين حكم ساحر مسلمان و ساحر كافر را با دليل بيان كنيد.

ساحر مسلمان كشته می شود، بر خلاف ساحر كافر؛ اما اينكه ساحر كافر كشته نمی شود چون وزر شرك بيش از سحر است و مشرك كشته نمی شود، پس ساحر كه جرمش كمتر است به طريق اولی كشته نمی شود؛ ولی اينكه ساحر مسلمان كشته می شود چون در حكم مرتدّ است و همان طور كه مرتد كشته می شود، ساحر - كه در حكم مرتد است - نیز كشته می شود.
 - * ويمكن أن يستدلّ لجواز دفع ضرر السحر بالسحر مضافاً الى الأصل - بعد دعوى انصراف الأدلّة الى غير ما قصد به غرض راجح شرعاً - بالأخبار. ۲۶۹ (كاربردی ۲)
 ۲. چرا مصنف، استدلال به اصل را مقيد کرده است به «بعد دعوى انصراف الأدلّة...»؟

وجه تقييد اين است كه با فرض عدم انصراف ادله، اطلاق آنها مورد دفع ضرر سحر به سحر را هم شامل می شود و با وجود اطلاق و اصل لفظی نوبت به تمسك به اصل عملی نمی رسد.

* الأولى بملاحظة قوله (عليه وآله وسلم) أن الغيبة ذكرك أخاك بما يكرهه - بناءً على ارجاع الكراهة الى الكلام المذكور به لا الى الوصف - أن الغيبة أن يذكر الانسان بكلام يسوؤه إما بإظهار عيبه المستور وإن لم يقصد انتقاصه وإما بانتقاصه بعيب غير مستور ... نعم لو أرجعت الكراهة الى الوصف الذي يُسند الى الانسان تعين ارادة كراهة ظهورها فيختصّ بالقسم الأول وهو ما كان إظهاراً لأمر مستور. ۳۲۳ (۳)

۳. أ. دو احتمال در متعلق کراهت را بیان کنید.

احتمال ۱: مقصود کراهت داشتن از کلامی است که نسبت به او گفته می‌شود، هرچند عیب مخفی او نباشد؛ بلکه عیب ظاهرش را به جهت استهزاء و استخفاف هم بگوید غیبت صادق است. احتمال ۲: مقصود، کراهت داشتن از وصف و خصوصیتی است که به او نسبت داده می‌شود، و مراد اظهار وصف و عیب پوشیده‌ایست که از اظهارش ناراحت می‌شود.

* فی جامع المقاصد: أن من شرط الغيبة أن يكون متعلقها محصوراً والآ فلا تعدّ غيبة، فلو قال عن أهل بلدة غير محصورة ما لو قاله عن شخص واحد كان غيبة لم يحتسب غيبة؛ انتهى. أقول إن أراد أن ذمّ جمع غير محصور لا يعدّ غيبة وإن قصد انتقاص كلّ منهم فلا اشكال في كونه غيبة محرمة ولا وجه لإخراجها عن موضوعها أو حکمها. ۳۳۴ (ف ۲)

۴. اشکال مصنّف را بیان کنید.

اشکال: اگر منظور جامع المقاصد این است که مذمت گروه غیر محصور - هر چند به قصد تنقیص تک تک آنان باشد - غیبت نیست. پس اشکالی در این نیست که غیبت حرام است و وجهی ندارد که آن را محکوم به حکم غیبت ندانیم (خروج حکمی) و نیز وجهی ندارد که آن را از مصادیق غیبت ندانیم (خروج موضوعی).

* عن أبي جعفر (عليه السلام) في قوله تعالى: «إنما الخمر والميسر و...» وأما الميسر فالنرد والشطرنج وكلّ قمار ميسر وكلّ هذا بيعه وشرائه والانتفاع بشيء من هذا حرام محرّم وليس المراد بالقمار هنا المعنى المصدري حتى يرد ما تقدم من انصرافه الى اللعب مع الرهن بل المراد الآلات بقرينة قوله «بيعه وشرائه» وقوله «وأما الميسر فهو النرد...». ۳۷۳ (ف ۳)

۵. در چه صورت می‌توان با این روایت، حرمت لعب به وسیله آلات قمار بدون رهن را اثبات کرد؟ توضیح دهید.

اگر قمار به معنی آلات قمار باشد که شیخ همین معنا را با دو قرینه درست می‌داند: أ. بیعه و شرائه - بیع و شراء آلات معنا دارد نه بیع و شراء قمار به معنی مصدري؛ ب. أما الميسر فهو النرد. ميسر را خود آلات شمرده نه بازی با آلات؛ طبق این معنا انتفاع به آلات مطلقاً حرام شده چه با رهن باشد چه بدون رهن.

* ويمكن الاستدلال على كون الكذب من الكبائر بقوله تعالى: إنّما يفترى الكذب الذين لا يؤمنون بآيات الله. ۱۲ (ف ۱)

۶. کیفیت استدلال به آیه شریفه بر کبیره بودن کذب را بیان کنید.

از آیه چنین استفاده می‌شود که خداوند، کاذب را غیر مؤمن به آیات الهی قرار داده است، و عدم ایمان به آیات الهی قطعاً از گناهان کبیره است.

* انّ المحرّم من العمل للظلمة قسمان: أحدهما الاعانة لهم على الظلم والثاني ما يعدّ معه من أعوانهم بأن يقال هذا خيأت السلطان وأما ما عدا ذلك فلا دليل معتبر على تحريمه. ۲/۵۹

۷. سه نوع عملی را که ممکن است برای ظالم انجام شود، با حکم آن توضیح دهید.

۱. عملی که در کمک به ظلم او باشد، مسلماً حرام است. ۲. هر عملی که باعث شود، عامل از اعوان ظالم محسوب شود هر چند کمک به ظلم او نباشد، مانند خیاط سلطان، حرام است. ۳. عملی که در غیر جهت ظلم انجام شود و به حدی نباشد که از اعوان او به حساب آید، مانند خیاطی که احياناً برای ظالم خیاطی کند، که دلیل معتبری بر حرمت چنین عملی در دست نیست.

* إِنَّهُ كَمَا يَبَاحُ بِالْإِكْرَاهِ الْوَلَايَةَ الْمَحْرَمَةَ كَذَلِكَ يَبَاحُ بِهِ مَا يَلْزِمُهَا مِنَ الْمَحْرَمَاتِ الْآخِرِ وَمَا يَتَّفِقُ فِي خِلَالِهَا مِمَّا يَصْدُرُ الْأَمْرُ بِهِ مِنَ السُّلْطَانِ الْجَائِرِ مَا عَدَا
أِرَاقَةَ الدَّمِ. ١/٨٦

٨. عبارت را شرح دهید.

همچنان که در صورت اکراه پذیرفتن ولایت حرام از جانب سلطان مباح می‌گردد انجام دیگر محرماتی که سلطان به آن امر می‌کند نیز مباح است مگر آن که امر به ریختن خون کسی نماید که در این فرض اکراه موجب اباحت آن نمی‌گردد.

* لَا تَدُلُّ آيَةُ «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي هُوَ الْحَدِيثُ...» عَلَى حُرْمَةِ الْغِنَاءِ بِنَاءً عَلَى أَنَّهُ مِنْ إِضَافَةِ الصِّفَةِ إِلَى الْمَوْصُوفِ فَيَخْتَصُّ الْغِنَاءَ الْمَحْرَمَ بِمَا كَانَ مُشْتَمَلًا عَلَى
الْكَلَامِ الْبَاطِلِ فَلَا تَدُلُّ عَلَى حُرْمَةِ نَفْسِ الْكَيْفِيَّةِ وَلَوْ لَمْ يَكُنْ فِي كَلَامٍ بَاطِلٍ. ٢٨٧ ع ١٥٢٤

٩. صفت و موصوف در آیه را تعیین نموده، وجه عدم دلالت آیه شریفه را بر حرمت غناء بیان کنید.

حدیث می‌شود موصوف و لهو می‌شود صفت. وجه عدم دلالت این است که آنچه حرام است حدیث می‌باشد و حدیث دلالت بر کلام می‌کند نه کیفیت کلام.

پایه :	۷	موضوع :	فقه ۱
تاریخ :	۹۲/۰۳/۱۲	ساعت :	۸

نام کتاب: مکاسب، از اول المسأله التاسعه تا اول النوع الفامس مما یمرّ التکسب به - ۲۵۳/۱ تا ۱۳۳/۲

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

سؤالات تستی:

۱. التحقيق أنه بين قوله: «لاتقرأوا القرآن بلحون أهل الفسوق» و قوله «رجع بالقرآن صوتك»..... د ۳۱۰

أ. منافاة و تعارض لدلالة الأولى على حرمة الغناء والثاني على الوجوب ب. تعارض وإن لم يدل الثانية على الوجوب

ج. لا منافاة ولا تعارض مستقر لعدم دلالة الأولى على الحرمة

د. لا تعارض لعدم كون مجرد الترجيح من لحون أهل الفسوق

۲. إن كان الشيء المقول خلف المؤمن ج ۳۲۵ ع ۱۵۱

أ. نقصاً و لو باعتقاده فهو غيبة وحرام

ب. نقصاً عرفاً ولو كان ظاهراً فهو غيبة وحرام

ج. نقصاً شرعاً أو عرفاً مخفياً للسامع فهو حرام لكشف العورة

د. نفيّاً للكمال ويكرهه المقول فيه فهو غيبة وحرام

۳. من مسوغات الكذب إرادة الإصلاح بين الناس ... ب ۳۲/۲

أ. وهو مشروط بالعجز عن التورية

ب. وليس مشروطاً بالعجز عن التورية مطلقاً

ج. وهو مشروط بالعجز لقوله (تعالى) لا جناح

د. لأن جلب المنفعة أولى من دفع المفسدة

۴. قبول الولاية من الجائر د ۷۲

أ. حرام مطلقاً

ب. حرام إذا بلغ الدم

ج. حلال إذا اجتنب الظلم

د. حلال إذا قام بمصالح العباد

سؤالات تشریحی:

* ويمكن أن يستدلّ لجواز دفع ضرر السحر بالسحر مضافاً الى الأصل - بعد دعوى انصراف الأدلة الى غير ما قصد به غرض راجح شرعاً - بالأخبار. ۲۶۹ (كاربردی ۲)

۱. چرا مصنف، استدلال به «اصل» را به «بعد از دعوی انصراف الأدلة» مقید کرده است؟ ۲۶۹

وجه تقیید این است که با فرض عدم انصراف ادله، اطلاق آنها مورد دفع ضرر سحر به سحر را هم شامل می شود و با وجود اطلاق و اصل لفظی نوبت به تمسک به اصل عملی نمی رسد.

* قد يستدلّ على فساد بيع المغشوش بورود النهی عن هذا البيع فيكون المغشوش منهياً عن بيعه ولأنّ نفس البيع غشّ منهى عنه. وفيه نظر، فإنّ

النهي عن البيع - لكونه مصداقاً لمحرم هو الغشّ - لا يوجب فساد، وأما النهی عن بيع المغشوش فلم يوجد في خبر. ۲۸۳-۲۸۲

۲. «فإنّ النهی» اشكال بر کدام دلیل است؟ توضیح دهید.

اشكال بر دلیل دوم است؛ یعنی تعلق نهی به بیعی که مبیعش مغشوش است، دلالت بر فساد ندارد؛ زیرا نهی به این عنوان خاص نیست بلکه منهی عنه، غشّ است و چنین بیعی چون مصداق منهی عنه است، متعلق نهی است و چنین حکمی، دلالت بر فساد ندارد.

* إنّ المحقق الأردبیلی، أید استثناء المراثی من الغناء المحرم بأنّ البكاء والتفجع مطلوب مرغوب وفيه ثواب عظیم والغناء معین على ذلك ثم

أیده بجواز النياحة وجواز أخذ الاجر عليها والظاهر أنّها لا تكون إلاّ معه وبأنّ تحريم الغناء للطرب وليس في المراثی طرب بل ليس إلاّ الحزن.

۳. مدعا و دلیل مرحوم اردبیلی را توضیح دهید.

مدعا: غنا در باب مرثی و نیاچه در عزای اهل بیت (علیهم السلام) حرام نیست بلکه مطلوب است.

دلیل به مطلوبیت و استحباب بکاء و تفجّع در رثای اهل بیت و غناء معین در این امر مطلوب است و نیز غنای محرم، طرب‌انگیز است در حالی که مرثی حزن آورند نه طرب‌انگیز.

* الثانی: فی کفارة الغيبة الماحية لها، ومقتضى كونها من حقوق الناس توقّف رفعها الى إسقاط صاحبها، أمّا كونها من حقوق الناس فلاّنه ظلم على المغتاب، وللأخبار الظاهرة في أنّ من حقّ المؤمن على المؤمن أن لا يغتابه، وأنّ حرمة عرض المسلم كحرمة دمه وماله، وأمّا توقّف رفعها على إبراء ذی الحقّ فللمستفيضة المعتمدة بالأصل. ۳۳۶ ع ۱۵۲

۴. ا. باتوجه به عبارت، به چند دلیل از ادلّه اربعه برای اثبات حق الناس بودن غیبت تمسک شده است؟ ب. توضیح دهید مراد از «اصل» چیست.

به دو دلیل: ۱. عقل، که می‌گوید غیبت ظلم است در حقّ مغتاب و تعدی است به حریم و آبروی او. ۲. اخبار مختلفی‌ای که در عبارت به آن‌ها اشاره شده است. مراد از اصل: اصل عملی استصحاب (اصالة بقاء حق یا اشتغال است) و می‌شود گفت حقّ باقیست تا خود ذی حق ابراء کند.

* قال فی كشف الريبية: إذا سمع أحد مغتاباً لآخر وهو لا يعلم المغتاب مستحقاً للغيبة ولا عدمه، قيل: «لا يجب نهی القائل؛ لإمكان الاستحقاق، فيحمل فعل القائل على الصحة ما لم يعلم فساد؛ ولأنّ ردعه يستلزم انتهاك حرمة، وهو أحد المحرمين». ۳۵۹ ع ۱۵۲

۵. کلمه «مغتاب» را در دو مورد فوق ترجمه کرده، قول «قیل» و دو دلیل مذکور برای آن را توضیح دهید.

مغتاباً به معنی غیبت کننده و المغتاب به معنی غیبت شونده.

قول قیل: این است که در فرضی که شنونده غیبت احتمال می‌دهد که شخصی که غیبت او می‌شود مستحقّ غیبت است واجب نیست گوینده غیبت را از غیبت نهی کند، به دو دلیل: یکی این که می‌تواند حمل بر صحت کند. دوّم: این که جلوگیری گوینده مستلزم هتک حرمت او است؛ چون احتمال جایز الغيبة بودن را می‌دهد بنابراین امر دائر است بین شنیدن غیبت که حرام است و بین هتک حرمت که این هم حرام است و در دوران امر بین محذورین عقلاً مخیر است بنابر این می‌تواند ردع نکند.

* إنّه يستثنى من المؤمن المظاهر بالفسق والمبتدع أيضاً ويمكن أن يستثنى من ذلك ما ذا لم يتأثر المسبب عرفاً بأن لا يوجب قوله في حقه مذلة ولا نقصاً، كقول الوالد لولده والسيد لعبده: «يا حمار»، سواء لم يتأثر المقول فيه أم تأثر، بناء على أن العبرة بحصول المذلة عرفاً وبشكل الثانی بعموم حرمة أدلة الايذاء. ۲۵۵

۶. ا. عبارت «بناء...» تعلیل چیست؟ ب. مراد از «ثانی» را توضیح دهید؟

ا. بناءً دلیل عدم حرمت در جایی است که معیار در مذلت، عرف باشد - یعنی عرف می‌گوید: بچه از سب پدر نباید ناراحت شود و این، تنقیص نیست - چه فرد مسبب متأثر شود و چه نشود. ب. مراد از ثانی: جایی است که مسبب متأثر شود.

* قراءة الدعاء و المرثی بصوت يرجع فيه على سبيل اللهو لا إشكال في حرمتها ولا في تضاعف عقابها؛ لكونها معصية في مقام الطاعة و استخفافاً بالمدعو و المرثی. ۲۹۷

۷. ا. عبارت «لکونها» تعلیل چیست؟ توضیح دهید. ب. مراد از «مدعو» و «مرثی» را بیان کنید.

ا. تعلیل تضاعف عقاب. توضیح: یک استحقاق عقاب بخاطر غنا و یک عقاب به خاطر مغنی فیه (حال یا چون در مقام طاعت معصیت کرده است یا با این عمل موجب خفیف شمردن قرآن و خدا و معصومین شده که مرثیه او را خوانده است) ب. مدعو: مخاطب دعا - مرثی: مرثیه خوانده شده مثلاً امام حسین (علیه السلام)

* الكذب حرام بضرورة العقول والأديان وأنه من الكبائر للمحكي عن العسكري (عليه السلام): جعلت الخبائث كلها في بيت واحد وجعل مفتاحها الكذب ... الحديث؛ فإن مفتاح الخبائث كلها كبيرة لا محالة. نعم في الأخبار ما يظهر منه عدم كونه على الإطلاق كبيرة مثل صحيحة ابن الحجاج، قلت لأبي عبدالله (عليه السلام): الكذاب هو الذي يكذب في الشيء؟ قال: لا ما من أحد إلا ويكون منه ذلك ولكن المطبوع على الكذب. ١١

٨. نسبت بين روایت اول و دوم چیست؟ توضیح دهید.

نسبت عام و خاص مطلق است. روایت اول هر کذبی را از کبائر می داند چون مفتاح خبائث نمی تواند کمتر از سائر خبائث باشد اما در روایت دوم کذب را از لمم - یعنی صغائری که به شرط اجتناب از کبائر، معفو است - می داند و لمم غیر از کبائر است و فقط کذب صادر شده از کسی که طبعش بر کذب است، از کبائر است و لذا نسبت به قبل خاص است.

* إن حرمة اللعب بالآلات اللهو، من حيث اللهو لا من حيث خصوص الآله. ففي رواية سماعة: قال ابو عبدالله (عليه السلام): «لَمَّا مات آدم شمت به إبليس وقابيل فاجتمعا في الأرض فجعل إبليس وقابيل المعازف والملاهي شماتة بآدم (عليه السلام) فكل ما كان في الأرض من هذا الضرب الذي يتلذذ به الناس فإتما هو من ذلك» فإن فيه إشارة إلى أن المناط هو مطلق التلهي والتلذذ . ٤٦

٩. آیا استفاده از آلات لهو حرام است؟ با توجه به روایت توضیح دهید.

اگر از آلت برای ایجاد لهو استفاده شود حرام است؛ چون ظاهر روایت این است که نکته حرمت استعمال آلت، حصول تلهی است پس هر جا لهوی نبود، حرمتی نیست.

پایه :	۷	موضوع:	فقه ۱
تاریخ :	۹۴/۰۳/۱۸	ساعت:	۸

نام کتاب: مکاسب، از اول المسأله التاسعه تا اول النوع الفامس مما یرمح التکسب به

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داره نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی

۱. علی رأی المصنف، الغناء د ۳۱۳

أ. حرام مطلقاً

ب. حرام إلّا الحداء

ج. حلال فی الأعراس مطلقاً

د. حلال فی الأعراس إذا لم یکتنف بها محرّم آخر

۲. المراد بالمتجاهر بالفسق من تجاهر بالقیح ب ۳۴۶

أ. وإن لم یکن بعنوان أنّه قبیح

ب. بعنوان أنّه قبیح

ج. وإن لم یعلم بقبحه

د. ولو مع إظهار محمل له

۳. الشیء المقول إن لم یکن نقصاً فذكر الشخص حیثئذٍ ب ۳۲۵

أ. غیبة مطلقاً

ب. لیس بغیبة مطلقاً

ج. غیبة إن اعتقد المقول فیہ کونه نقصاً علیه

د. لیس بغیبة إلّا مع اعتقاد القائل بکونه نقصاً علیه

۴. النسبة بین السبّ و الغیبة تكون أ ۲۵۵

أ. عموماً من وجه

ب. عموماً مطلقاً

ج. التساوی

د. التباين

تشریحی

* تحرم الشعبذة لو عمل بشهادة المجلسی بكونها من السحر، لكن الظاهر استنادها إلى اجتهاده مع معارضته بما تقدّم من الفخر من إخراج علمی الخواصّ والحیل من السحر فهذه شهادة على عدم عموم لفظ السحر. و تقديم شهادة الإثبات لا یجرى فی هذا الموضوع لأنّ الظاهر استناد المثبتین إلى الاستعمال والنافیین إلى الاطلاع على كون الاستعمال مجازاً للمناسبة. ۲۶۸

۱. عبارت «تقديم شهادة الإثبات ... مجازاً للمناسبة» را توضیح دهید.

قاعدهٔ تقديم مثبت بر نافی در جایی است که نافی نفی علم خود می کند و مثبت ادعای علم می کند. این قاعده در محلّ بحث جاری نیست؛ چون در اینجا نفی کننده، وجود استعمال را می پذیرد لکن آن را استعمال مجازی می داند؛ پس هر دو با اینکه در تحقق استعمال اتفاق دارند، در نوع استعمال اختلاف دارند و هیچ یک بر دیگری مقدّم نیست.

* لا تدلّ آیه: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يُشْرِي نَفْسَهُ بِالْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ...» على حرمة الغناء بناءً على أنّه من إضافة الصفة إلى الموصوف فيختصّ الغناء المحرّم بما كان مشتتلاً على الكلام الباطل فلا تدلّ على حرمة نفس الكيفية ولو لم یکن فی كلام باطل. ۲۸۷

۲. صفت و موصوف را تعیین نموده، وجه عدم دلالت آیه را بر حرمت غناء بیان کنید.

«حدیث» می شود موصوف و «لهو» صفت است. حدیث لهوی: یعنی سخنی که مشتمل بر باطل است؛ پس آیه بر حرمت چنین موردی دلالت می کند و حال آن که غنا، عبارت است از کیفیت صوت، ولو اینکه در ضمن کلام نباشد.

* یمكن الجمع بین نبویّ «إنّ کفارة الاغتیاب أن تستغفر لمن اغتبتہ کلمًا ذکرته» و بین نبویّ «من کانت لأخیه عنده مظلمة فی عرض أو مال فلیستحللها من قبل أن یأتی یوم لیس هناك درهم و لا دینار» بحمل الاستغفار له على من لم یبلغ غیبتة المغتاب، فینبغی له الاقتصار على الدعاء و الاستغفار؛ لأنّ فی محالته إثارة للفتنة، و جلباً للضغائن. و فی حکم من لم یبلغه من لم یقدر على الوصول إليه لموت أو غیبة و حمل المحالّة على من یمكن التوصل إليه مع بلوغه الغیبة. ۳۳۹

۳. وجه جمع بین دو نبوی را توضیح دهید.

در روایت اول که فرموده است «استغفار کند برای کسی که غیبت او را کرده است» ناظر به جایی است که غیبت به غیبت شونده نرسیده باشد که سزاوار است غیبت کننده اکتفا کند به ذکر دعا و استغفار برای غیبت شونده؛ چون اگر برود حلالیت بجوید در معرض فتنه و کینه است و روایت دوم که فرموده برود و از غیبت شونده حلالیت بجوید ناظر به جایی است که دسترسی به غیبت شونده ممکن باشد و غیبت به او رسیده باشد.

* فی صدق القمار علی اللعّب بآلات القمار من دون رهن نظر. و مجرد الاستعمال لا یوجب إجراء أحكام المطلقات ولو مع البناء علی أصالة الحقيقة فی الاستعمال لقوة انصرافها إلى الغالب من وجود الرهن فی اللعّب بها. ۳۷۲

۴. ا. وجه نظر در صدق قمار چیست؟ ب. عبارت «لقوة انصرافها» دلیل بر چیست؟ مدعا و دلیل را توضیح دهید.

ا. وجه نظر: احتمال دخالت وجود رهن در صدق قمار است.

ب. مدعا: اینکه بر این مورد نیز قمار اطلاق می شود دلیل نمی شود که مشمول مطلقات حرمت قمار شوند.

دلیل: این مطلقات منصرفند به جایی که رهن در کار باشد.

* عن علیؑ قال: «لا یصلح من الکذب جدّ و لا هزل و لا یعدنّ أحدکم صبیّه ثمّ لا یفی له أن الکذب یهدی إلى الفجور» فیہ إشعار بأن مجرد الکذب لیس فجوراً. و قوله «لا یعدنّ أحدکم ...» لا بدّ أن یراد به النهی عن الوعد مع إضمار عدم الوفاء بل الظاهر عدم کونه کذباً حقیقیّاً وأنّ إطلاق الکذب علیه فی الروایة لکونه فی حکمه من حیث الحرمة أو لأنّ الوعد مستلزم للأخبار بوقوع الفعل. ۱۴-۵

۵. ا. روایت، چگونه اشعار دارد که مجرد کذب، فجور نیست؟ ب. عبارت «و أنّ إطلاق الکذب ...» را توضیح دهید.

ا. عبارت «یهدی إلى الفجور» این معنا را می رساند و الا اگر مجرد کذب، فجور بود می فرمود: «الکذب فجور» نه این که «یهدی إلى الفجور» پس خود کذب فجور نیست بلکه منجر به فجور می شود.

ب. (در مقام توجیه این مطلب است که علی رغم اینکه خلف وعده کذب نیست چرا امامؑ در زمره کذب آورده است) زیرا خلف وعده در حکم حرمت شبیه کذب است و یا اینکه وعده دادن مستلزم اخباری است مبنی بر اینکه فعل و عمل وعده داده شده اتفاق می افتد پس عملی نشدن آن، مستلزم کذب این جمله خبریه است.

* قال فی الشرایع بعد الحكم بجواز الدخول فی الولاية دفعاً للضرر الیسیر مع الکراهة و الكثير بدونها: إذا أکرهه الجائر علی الولاية جاز له الدخول و العمل بما یأمره مع عدم القدرة علی التفضی منه. ۹۶

۶. ا. صورت کراهت و عدم کراهت قبول ولایت را بنویسید. ب. قید «مع عدم القدرة علی التفضی منه» اشاره به چه مطلبی دارد؟

ا. قبول ولایت برای دفع ضرر قلیل در عین جواز مکروه است. ولی قبول ولایت در صورت ضرر کثیر کراهت ندارد.

ب. انجام اوامر حاکم جائر از سوی والی او، در صورتی جایز است که قدرت بر تفضی نداشته باشد ولی اگر قدرت بر فرار دارد، انجام اوامر حاکم جائر جایز نیست.

* الولاية من قبل الجائر محرّمة لأنّ الوالی من أعظم الأعوان و ظاهر الروایات کون الولاية محرّمة بنفسها مع قطع النظر عن ترتّب معصیة علیها من ظلم الغير. ۶۹

۷. ا. مقصود از «ولایت» چیست و چرا حرام است؟ ب. عبارت «محرّمة بنفسها» را توضیح دهید.

ا. قبول ولایت از ناحیه حاکم جائر؛ چون اعانه ظالم حرام است و قبول ولایت از طرف او از مصادیق بارز اعوان ظلمه بودن است.

ب. قبول ولایت جائر حرمتش ذاتی است، چه بر آن معصیت و ظلم مترتب شود و چه نشود.

* صرح الحلّی - فی مسألة اللعب بالحمام بغير رهان - بحرمته و قال: إنَّ اللعب بجميع الأشياء قبيح و انتصر فی الرياض للحلّی بأنَّ ما دلَّ علی قبح اللعب و ورد بذمّه من الآيات و الروایات أظهر من أن يخفی فإذا ثبت القبح ثبت النهی. ٤٢

٨. أ. مدعی حلّی و دلیل آن را بیان کنید. ب. مقصود از عبارت «انتصر فی الرياض» را توضیح دهید.

أ. مدعی: لعب با كبتور بدون رهان حرام است. دلیل: چون لعب به جميع اشياء قبيح است.

ب. صاحب رياض برای تأیید قول مرحوم حلّی فرموده است: آیات و روایت دال بر قبح لعب و مذمت لعب كاشف از ثبوت نهی است؛ زیرا اگر شرعاً حرام نباشد وجهی برای قبح ندارد.

* لا فرق بين استعمال هذه الكيفية في كلام حقّ أو باطل فقرأة القرآن بصوت يرجع فيه على سبيل اللهو لا إشكال في حرمتها و لا في تضاعف عقابها لكونها معصية في مقام الطاعة و استخفافاً بالمقروء. ٢٩٧

٩. أ. مقصود از «هذه الكيفية» چیست؟ ب. عبارت «لكونها...» را توضیح دهید.

أ. کیفیت لهوی مناسب با مجلس اهل فسوق و معاصی

ب. دلیل بر شدت عقاب بر قرائت قرآن به نحو صوت لهوی است؛ زیرا قرائت قرآن به کیفیت لهوی معصیت در مقام طاعت است مضاف بر اینکه سبک شمردن قرآن هم هست.

پایه:	۷	موضوع:	فقه ۱
تاریخ:	۹۵/۰۳/۱۲	ساعت:	۸

نام کتاب: مکاسب، از اول المسأله التاسعه تا اول النوع الفامس مما یمرم التکسب به

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره زاره نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی

۱. اگر غش از قبیل مزج آب با لبن باشد ب ۲۸۴ س ۱۵۱

أ. بیع باطل است ب. مشتری خیار عیب دارد ج. مشتری خیار تدلیس دارد د. مشتری خیار تبعض صفقه دارد

۲. جواز غیبت «متجاهر به فسق» «جرح شهود». ب ۳۴۳

أ. منوط به وجود مصلحت است مانند ب. منوط به وجود مصلحت نیست برخلاف

ج. منوط به مصلحت نیست مانند د. منوط به وجود مصلحت است برخلاف

۳. الحركة السریعة بحیث یوجب علی الحسن الانتقال من الشئ إلى شبهة، كما ترى النار المتحركة علی الاستدارة دائرة متصلة؛ تسمى ب ۲۷۴

أ. بالسحر ب. بالشعبذة ج. بالکیمیا د. بالسیمیا

۴. لو قال: «أهل هذه القرية كلهم كذا و كذا لو قال: هذه البلدة كلهم كذا و كذا». أ ۳۳۵

أ. فلا وجه لإخراجه عن موضوع الغيبة أو حکمها و كذا ب. فلا وجه لإخراجه عن موضوع الغيبة أو حکمها بخلاف ما

ج. فالأوجه خروج عن موضوع الغيبة أو حکمها و كذا د. فالأوجه خروج عن موضوع الغيبة أو حکمها بخلاف ما

تشریحی

* فی القواعد: إنه کلام یتکلم به أو یتکبه، أو رقیة، أو یمعل شیئاً یؤثر فی بدن المسحور أو قلبه أو عقله من غیر مباشرة. و زاد فی المسالك: أو أقسام أو عزائم یحدث بسببها ضرر علی الغیر. و زاد فی الدروس: الدخنة و التصوير و النفث و تصفیه النفس. و یمکن أن یدخل جمیع ذلك فی قوله فی القواعد: «أو یمعل شیئاً». نعم ظاهر المسالك و محکی الدروس: أن المعتبر فی السحر الإضرار. فإن أريد من «التأثیر» فی عبارة القواعد و غیرها خصوص الإضرار بالمسحور فهو، و إلّا کان أعم. ۲۵۸-۹/۱

۱. عبارات شهیدین درچه صورت شرح و درچه صورت تعریض به قواعد است؟ توضیح دهید.

مواردی که شهیدین نقل کرده‌اند، مانند اقسام و عزائم و دخنه و تصویر و ... در مراد از عبارت «أو یمعل شیئاً» داخل است؛ پس عبارات ایشان توضیح است. اما چون شهیدین اضرار را در صدق سحر شرط می‌دانند و عبارت قواعد در این جهت صراحت ندارد، چنانچه از عبارت «یؤثر فی بدن ...» تأثیر مضر مقصود باشد، کلمات شهیدین مطلقاً توضیح است؛ اما اگر مراد از تأثیر، اعم از ضار و نافع باشد، عبارات شهیدین تقیید و تعریض بر کلام قواعد است.

* قد یستدل علی الفساد بورود النهی عن هذا البیع، فیکون المغشوش منهياً عن بیعه، كما أشیر إليه فی رواية قطع الدینار و الأمر بإلقائه فی البالوعة، معللاً بقوله: «حتى لا یباع بشئ» و لأن نفس البیع غش منهی عنه. و فیه نظر، فإن النهی عن البیع لکونه مصداقاً لمحرم هو الغش لا یوجب فساد. و أما خبر الدینار، فلو عمل به خرجت المسألة عن مسألة الغش؛ لأنه إذا وجب إتلاف الدینار کان داخلاً فی ما یمکن المقصود منه حراماً، فیحمل «الدینار» علی المضروب من غیر جنس التقیدین أو من غیر الخالص منها لآجل التلبیس علی الناس، و معلوم أن مثله بهیئتة لا یقصد منه إلّا التلبیس، فهو آلة الفساد لكل من دفع إليه، و أین هو من اللبن الممزوج بالماء و شبهه؟ ۲۸۲

۲. ادله مذکور و اشکال هر یک را شرح دهید.

ادله: ۱. غش حرام است و بیع مذکور نیز یکی از مصادیق غش است و حرام. اشکال: حرمت تکلیفی داشتن عملی معنایش فساد معاملی و وضعی آن در فرض انجام بیع نیست ۲. روایت قطع دینار می‌رساند که نقل و انتقال مغشوش اگر منهی باشد معنای عرفی آن غیر از

مبغوضیت متعلق آن یعنی نقل و انتقال مغشوش نمی‌باشد. اشکال: اگر روایت، چنین مفادی داشته باشد معنایش نهی از چیزی است که به هیئت خاصش جز فساد از او بر نمی‌خیزد، مانند بت و ... و در این صورت از ادله آن بحث خواهد بود نه بحث بیع مغشوش و افزودن آب در شیر که فقط مشتمل بر نقص در مالیت است.

* قال الكاشاني إنَّ التعارض واقع بين أخبار الغناء و الأخبار الكثيرة المتواترة الدالة على فضل قراءة القرآن و الأدعية و الأذكار مع عمومها لغة، و كثرتها، و موافقتها للأصل، و النسبة بين الموضوعين عموم من وجه، فإذا لا ريب في تحريم الغناء على سبيل اللّهُ و الاقتران بالملاهي و نحوهما. ۲-۳۰۱
۳. نکته ذکر هر یک از قیود «مع عمومها لغة» و «کثرتها» و «موافقتها للأصل» و «النسبة بين الموضوعين عموم من وجه» را توضیح دهید.
قید «مع عمومها لغة» احتمال اجمال در این دسته از روایات را نفی می‌کند تا گفته شود که ادله فضل قرائت ناظر به قرائت غنائی نیست.
قید «کثرتها» دلالت بر رجحان این دسته از روایات در فرض تعارض دارد.
قید «موافقتها للأصل» نیز دلیل بر رجحان این دسته از روایات در فرض تعارض است.
قید «النسبة ...» دلیل بر تعارض مستقر بین این دو دسته است که احتمال عام و خاص یا تقييد و اطلاق مطرح نشود.

* إذا سمع أحد مغتاباً لآخر و هو لا يعلم المغتاب مستحقاً للغيبة و لا عدمه، قيل: لا يجب نهی القائل؛ لإمكان الاستحقاق، فيحمل فعل القائل على الصحة ما لم يعلم فساداً. و الأولى التنزه عن ذلك حتى يتحقق المخرج منه؛ لأن ذلك لو تمّ لتمشّى فيمن يعلم عدم استحقاق المقول عنه بالنسبة إلى السامع مع احتمال اطلاع القائل على ما يوجب تسويغ مقاله، و هو هدم قاعدة النهي عن الغيبة. ۶۰-۳۵۹
۴. ا. مشارالیه «ذلك» در دو مورد مذکور چیست؟ ب. تفاوت دو فرع مذکور را شرح دهید.

ا. اول مشیر به ترک نهی است - دوم مشیر به استدلال سابق است ب. در فرع اول، سامع علم به استحقاق غیبت داشتن مغتاب (بافتح) یعنی غیبت شونده ندارد و لذا حق نهی ندارد چون علم به تحقق منکر ندارد. در فرع دوم، سامع علم به تنزه غیبت شونده دارد. البته چون احتمال می‌دهد که غیبت‌کننده به امور مخفی غیبت‌شونده اطلاع داشته باشد، قطع به تحقق منکر برایش حاصل نمی‌شود.

* ظاهر المسالك الميل إلى جواز المسابقة على رمي البنادق و الجلاهي؛ للأصل، و عدم ثبوت الإجماع، و عدم النصّ عدا ما تقدم من التذكرة من عموم النهي، و هو غير دال؛ لأنّ «السبق» في الرواية يحتمل التحريك، و عليه فلا تدلّ إلّا على تحريم المراهنة، بل هي غير ظاهرة في التحريم أيضاً؛ لاحتمال إرادة فسادها، بل هو الأظهر؛ لأنّ نفي العوض ظاهر في نفي استحقاقه و على تقدير السكون فكما يحتمل نفي الجواز التكليفي يحتمل نفي الصحة؛ لوروده مورد الغالب، من اشتمال المسابقة على العوض. ۲-۳۸۱

۵. ا. دو احتمال مذکور در لفظ و معنای «سبق» را بنویسید. ب. نظر مصنف در امکان خروج از اصل به استناد روایت را توضیح دهید.
ا. سبق به سکون باء به معنی مسابقه دادن؛ سبق به فتح باء به معنی جایزه‌ای که در مسابقه در نظر می‌گیرند.
ب. اصل، صحت و جواز است مگر اینکه مخرج از اصل محقق شود، اجماع برخلاف هم ثابت نیست. احتمال دارد سبق در روایت هم به تحریک باء به معنی عوض در مسابقه باشد، بنابراین روایت، رهن و عوض‌گذاری در مسابقه را منع می‌کند تکلیفاً، بلکه می‌توان گفت دلالت بر تحریم نیز ندارد؛ چون ممکن است مراد نهی ارشادی به فساد تملک سبق و عوض باشد بلکه ظاهر نفي عوض، ارشاد به نفي تملك است نه منع تكليفي عوض. سلّمنا که سبق در روایت، در سبق مع التحريك ظهور نداشته باشد اما سبق با سکون باء نیز، هم محتمل حکم تکلیفی است هم محتمل حکم وضعی، پس بر حرمت تکلیفی مسابقه دلالت ندارد. در نتیجه با اشکال در اجماع و دلالت روایت، مخرجی از اصل جواز و اباحه ثابت نشد.

* مما يدلّ على سلب الكذب عن التورية ما روى في الاحتجاج: «أنّه سئل الصادق عليه السلام عن قول الله عزّ وجلّ في قصّة إبراهيم عليه السلام: «قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَاسْأَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ»، قال: ما فعله كبيرهم و ما كذب إبراهيم، قيل: و كيف ذلك؟ فقال: إنّما قال إبراهيم «إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ»، أي: إنّ نطقوا فكبيرهم فعل، و إنّ لم ينطقوا فلم يفعل كبيرهم شيئاً؛ فما نطقوا و ما كذب إبراهيم. ۱۹

۶. تورية را تعريف کرده، بر موضوع مطرح در آیه تطبيق كنيد.

تعريف: گفتن کلامی که ظاهرش برخلاف مراد گوینده است و شنونده آن ظاهر را اراده می کند ولی گوینده، معنای غیر ظاهر را (البته لفظ، قابلیت آن معنای مقصود متکلم را نیز دارد). ظاهر روایت این است که جواب، جمله شرطی «فأسألوهم...» است؛ یعنی اگر صحبت می کنند از آنها بپرسید. اما حضرت ابراهیم شرط را مرتبط به «فعل کبیرهم» گرفته است یعنی «إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ فعل کبیرهم» و این معنی نیز صحیح است؛ گرچه مخاطب متعارف ابتدا ذهنش به این معنی نمی رسد. به عبارت اخصر، گرچه این معنا صحیح است اما خلاف ظاهر است.

* انتصر فی الرياض للحلی بأنّ ما دلّ علی قبح اللعب و ورد بذمه من الآيات و الروایات أظهر من أن یخفی، فإذا ثبت القبح ثبت النهی، ثمّ قال: و لو لا شذوذه بیحیث کاد أن یكون مخالفاً للإجماع لکان المصیر إلی قوله لیس بذلک البعید، انتهى. و لا یبعد أن یكون القول بجواز خصوص هذا اللعب، و شذوذ القول بحرمته مع دعوی کثرة الروایات، بل الآيات علی حرمة مطلق اللهو؛ لأجل النصّ علی الجواز فیهِ فی قوله عليه السلام: «لا بأس بشهادة من یلعب بالحمام».

۷. أ. محل نزاع بین صاحب ریاض و حلی و نظریه هر یک را با دلیل توضیح دهید. ب. نظر مصنف را مستدلاً شرح دهید. ۴۱

أ. محل نزاع کتربازی است. نظریه حلی، صاحب سرائر: ایشان قائل به حرمت است. ادله ایشان: از آیات و روایات قبح این عمل اثبات می شود و قبح عمل فی نفسه مساوق با حرمت است - نظریه ریاض: حرمت درست نیست؛ چون این نظریه شاذ و مخالف اجماع است، پس اجماع بر جواز این عمل ثابت است. ب. نظر مصنف: این عمل، در مطلقاً لهو داخل است، و آیات و روایات ناهیه از لهو، مثبت حرمت مطلق لهو است؛ اما این عمل با ادله خاص از این عمومات و مطلقات خارج است و شاید مخصوص مانند این قول معصوم باشد که فرمود: «لا بأس بشهادة من یلعب بالحمام» و معلوم است که فاعل حرام، شهادت مقبولی ندارد، پس قبول شهادت، کاشف از عدم حرمت لعب بالحمام است.

* فی صحیحة داود إشارة إلی کونه من جهة الحرام الخارجی، قال: «أخبرنی مولی لعلی ابن الحسین عليه السلام، قال: کنت بالكوفة فقدم أبو عبد الله عليه السلام الحیرة، فأتیته، فقلت له: جعلت فداک لو کلمت بعض هؤلاء، فأدخل فی بعض هذه الولايات، فقال: ما کنت لأفعل، فانصرفت إلی منزلی فتفکرت: ما أحسبه أنّه منعی إلیّ مخافة أن أظلم أو أجور، و الله لآتیته و أعطیته الطلاق و العتاق و الأیمان المغلظة أن لا أجورنّ علی أحد، و لا أظلمنّ، و لأعدلنّ. فأتیته، فقلت: إنّ کلّ امرأة لی طالق، و کلّ مملوک لی حرٌّ إن ظلمت أحداً، أو جرّت علی أحد، و إن لم أعدل. قال: فكيف قلت؟ فأعدت علیه الأیمان، فنظر إلی السماء، و قال: تنال هذه السماء أیسر علیک من ذلك؛ بناء علی أنّ المشار إلیه هو العدل، و ترک الظلم، و یحتمل أن یكون هو الترخّص فی الدخول. ۷۰-۱

۸. با توجه به عبارت «بناء...» دو احتمال در مفاد صحیح بنویسید.

(شخصی از حضرت تقاضای وساطت کرد تا کاری در حکومت بیابد. حضرت ابا فرمود. شخص فکر کرد شاید به دلیل اینکه ظلم از او احتمال صدور دارد امام وساطت را رد کرد. تصمیم گرفت برود و قسم های جلاله بخورد که هیچگاه ظلم نکنند. چون پیش حضرت قسم ها را تکرار کرد حضرت فرمود: چه شد؟ دوباره گفتم. نگاهی به آسمان انداخت و فرمود عليه السلام ۱. رسیدن به آسمان سبک تر از التزام به عدالت است؛ کنایه از اینکه قسم ها خوف را بر طرف نمی کند و عدالت کردن در نظام ایشان همسان محال است. ۲. رفتن به آسمان آسان تر از صدور اذن من است (یعنی اذن نمی دهم).

* قال فی الشرائع: إذا أکرهه الجائر علی الولاية جاز له الدخول و العمل بما یأمره مع عدم القدرة علی التفتی منه. انتهى. قال فی المسالك: إنّ المصنّف ذکر فی هذه المسألة شرطین: الإکراه، و العجز عن التفتی، و هما متغایران، و الثانی أخصّ. و الظاهر أنّ مشروطهما مختلف، فالأوّل شرط لأصل قبول

الولاية، و الثاني شرط للعمل بما يأمره. أقول: إنَّ المحقَّق لم يعتبر شرطاً زائداً على الإكراه، إلَّا أنَّ الجائر إذا أمر الوالي بأعمال محرّمة في ولايته كما هو الغالب و أمكن في بعضها المخالفة واقعاً و دعوى الامتثال ظاهراً قيّد امتثال ما يؤمر به بصورة العجز عن التفصّي.

۹۷

۹. برداشت شهيد و مصنف از عبارت شرايع و تفاوت آن دو را با دليل توضيح دهيد.

برداشت شهيد: در شرايع برای قبول ولايت دو شرط آورده است: ۱. اکراه ۲. عجز از تفصی - برداشت مصنف: قبول ولايت از جائز فقط منوط به اکراه است؛ اما پس از تقبل ولايت، تا می تواند بايد از انجام ظلم اجتناب کند هرچند با قبول ظاهري اوامر او که هم از شر مکره در امان باشد هم ظلم را انجام ندهد. تفاوت: طبق نظر شهيد، پذيرش ولايت منوط به پذيرش اين دو شرط است؛ گرچه ما یک شرط را قبول اصل ولايت و یکی را شرط اعمال ولايت بدانيم. اما طبق نظر مصنف، اکراه تنها شرط قبول است البته مکلف است که در هنگام اعمال ولايت حتی القدر توريه کند و ظاهراً خودش را ممتثل امر جائر جلوه دهد ولی در باطن با اوامر او مخالفت کند.

بسمه تعالی			مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه
امتحانات پایان سال - خرداد ۱۳۹۳			معاونت آموزش و امور حوزه‌ها
پاسخنامه مدارس شهرستان			اداره ارزشیابی و امتحانات
کمیسیون طرح سؤال			
نام کتاب: مکاسب، از اول المسأله التاسعه تا اول النوع الفامس مما یمرم التکسب به			
لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)			

تستی

۱. ظاهر الأخبار أن الغشَّ المحرمَّ ما يكون ج ج ۲۷۸/۱
 - أ. بما لا يخفى كمزج الحنطة والشعير
 - ب. بما يخفى أو ما لا يخفى
 - ج. بما يخفى كمزج اللبن بالماء
 - د. بما لا يخفى كمزج الحنطة بالتراب
۲. علی رأی المصنّف، اللعب بآلات القمار من دون رهن المراهنة علی اللعب بغير آلات القمار. ب ۳۷۲-۵
 - أ. حرام بخلاف
 - ب. حرام نظیر
 - ج. جائز بخلاف
 - د. جائز نظیر
۳. حکى عن المحدث الكاشانى أنه خصَّ الحرام من الغناء بما اشتمل على أ ۲۹۸ ع ۱۵۱
 - أ. محرّم من خارج مثل الكلام بالباطل
 - ب. مدّ الصوت المشتمل على الترجيع المطرب
 - ج. الصوت المرجّع فيه وإن لم يكن مطرباً
 - د. مدّ الصوت إذا سُمّي في العرف غناء
۴. غيبت در کدام مورد، منوط به وجود مصلحت نیست؟
 - أ. جرح شهود
 - ب. تظلم مظلوم
 - ج. نصح مستشير
 - د. استفتاء

تشریحی

* صرح بعض الأساطين باستثناء غيبة من لا عقل له ولا تمييز معللاً بالشك في دخوله تحت أدلة الحرمة ولعله من جهة أن الإطلاقات منصرفة إلى من يتأثر لو سمع.

۱. مدعا و دليل را توضیح دهید.

مدعا: غيبت مجنون و کسی که قدرت تمییز ندارد جایز است.

دلیل: چون شك در شمول ادلة حرمت نسبت به آنها وجود دارد و شاید هم منشأ شك انصراف اطلاقات ادلة حرمت به کسی است که در صورت شنیدن متأثر شود و در دو مورد مذکور با شنیدن متأثر نمی‌شود.

* يمكن أن يستدلّ على التحريم [في مسألة المغالبة بغير آلات القمار بغير عوض] بأخبار حرمة الشطرنج معللة ... بأن كل ما ألهى عن ذكر الله فهو الميسر لكن قد يشكل فيما إذا تعلق بهذه الأفعال غرض صحيح يُخرجه عن صدق اللهو عرفاً، فيمكن إناطة الحكم باللهو و يحكم في غير مصاديقه بالإباحة إلا أن يكون قولاً بالفصل، وهو غير معلوم.

۲. استدلال مذکور و اشکال مصنف را بیان کنید.

استدلال: روایاتی که درباره بازی با شطرنج و نرد، بر لهو و باطل بودن دلالت می‌کنند، و فرض این است که در مسئله چهارم نیز مسابقه، لهو و باطل است عرفاً؛ زیرا عوض داشتن و نداشتن در لهو و باطل بودن مدخلیت ندارد. اشکال مصنف: این استدلال مشکل است در صورتی که غرض عقلایی به این افعال تعلق بگیرد و از لهو بودن خارج کند مثل تربیت بدن، زیباسازی، معالجه بیماری و هكذا و در نتیجه باید تفصیل داد بین لهوی بودن و نبودن و مخالفت چنین تفصیلی با اجماع مرکب نیز معلوم نیست.

* من مستثنیات الغیبة القدح فی مقالة باطله و إن دلّ علی نقصان قائلها إذا توقّف حفظ الحق و إضاعة الباطل علیه.

۳. عبارت، اشاره به کدام یک از مستثنیات غیبت دارد؟ شرط آن چیست؟

در صورتی که اشکال و نقض یک گفتار باطل مستلزم غیبت صاحب گفتار باشد، اشکال ندارد. به شرطی که حفظ حق و از بین بردن باطل متوقف بر این غیبت باشد و آلا غیبت جایز نیست.

* ظاهر بعضی مترادف «اللعب» و «اللغو» و لکن مقتضی تعاطفهما فی غیر موضع من الكتاب العزیز تغایرهما و لعلّهما من قبیل الفقیر و المسکین و لعلّ اللعب يشمل مثل حركات الأطفال الغير المنبعثه عن القوى الشهویة و اللهو ما تلتذّ به النفس و ينبعث عن القوى الشهویة.

۴. وجه مترادف نبودن «لعب و لغو» چیست و تفاوت «لعب» و «لهو» به نظر مصنف چیست؟

وجه مترادف: زیرا در قرآن به هم عطف شدند و اصل در عطف مغایر بودن معنی معطوف و معطوف علیه است ب. فرق لعب و لهو: لعب اموری را شامل می شود که از نیروی شهوانی منبعث نمی شود ولی لهو بر امور لذت آور که برخاسته از قوای شهوانی است منطبق می شود.

* يسوغ الولاية من قبل الجائر لأجل القيام بمصالح العباد و يدلّ علیه أنّ الولاية إن كانت محرمة لذاتها كان ارتكابها لأجل المصالح التي هي أهم من مفسدة انسلاک الشخص في أعوان الظلمة بحسب الظاهر و إن كانت لاستلزامها الظلم على الغير، فالمفروض عدم تحقّقه هنا.

۵. آیا در دو فرض مذکور، قبول ولایت از ظالم جایز است؟ چرا؟

در هر دو جایز است؛ زیرا اگر حرمت ولایت، نفسی باشد در فرض مذکور چون مصلحت اهم است لذا بر مفسده غلبه می کند و اگر حرمت آن غیری و به خاطر استلزام ظلم بر غیر است می گوئیم طبق فرض، عنوان ظلم در اینجا منتفی است.

* لو كان المؤمن مستحقاً للقتل لحدّ ففی عموم نفي الإكراه و الحرج و جواز قتله و جهان: من إطلاق قولهم «لا تقيّة في الدماء» و من أنّ المستفاد من قوله بـهم «ليحقن بها الدم فإذا بلغ الدم فلا تقيّة» أنّ المراد الدم المحقون دون المأمور بإهراقه.

۶. دلیل جواز و عدم جواز قتل در فرض مذکور را توضیح دهید.

عدم جواز: می فرماید تقيه در دماء نیست و این عام است، خواه طرف مستحق قتل باشد خواه نباشد.

جواز: مراد از دم در «فإذا بلغ الدم» دم محقون است نه دمی که هدر است.

* أطلق جماعة كون الكذب من الكبائر من غير فرق بين أن يترتب على الخبر الكاذب مفسدة أو لا يترتب عليه شيء أصلاً و يؤيده ما روى عن النبي ﷺ «ويل للذي يحدث فيكذب ليضحك القوم».

۷. مقصود از اطلاق و وجه تأیید نبوی را بیان کنید.

کذب از کبائر است خواه مفسده ای بر آن مترتب شود خواه نشود. (الاکاذيب المضحكة لا يترتب عليها غالباً إيقاع في المفسدة).

وجه تأیید، شاید نبوی ناظر به جایی که جلساء کاذب علم به کذب بودن حرفهای او دارند (به عبارت دیگر می دانند قصد جدی ندارد تا کذب صدق کند)

* إن المکره إذا قصد المعنى مع التمكن من التورية، صدق على ما أوقع أنّه مکره علیه، فيدخل في عموم «رُفِعَ ما أكرهوا علیه» و أمّا المضطرّ فإذا كذب مع القدرة على التورية لم يصدق أنّه مضطرّ إليه فلا يدخل في عموم «رُفِعَ ما اضطرّوا إليه».

۸. تفاوت اکراه و اضطرار را با توجه به عبارت توضیح دهید.

در اکراه، فرد مکره در فرض تمکن از توریه اگر معنا را قصد کند اکراه صدق می‌کند و با حدیث رفع اکراه برداشته می‌شود ولی فرد مضطر در فرض قدرت بر توریه، اگر دروغ بگوید صدق اضطرار نمی‌کند لذا حدیث رفع اضطرار او را نمی‌گیرد.

* زیاده الرجل فی ثمن السلعة و هو لا یرید شراءها؛ لیس معه غیره فیزید لزیادته بشرط المواطاة مع البائع أو لا بشرطها.

۹. أ. عبارت، تعریف چیست؟ ب. مقصود از «بشرط المواطاة...» را توضیح دهید.

أ. تعریف نجش ب. اشاره به دو نظریه در باب نجش دارد چون عده‌ای معتقدند نجش در صورتی محقق می‌شود که مواطاة و هماهنگی با بائع باشد و عده‌ای حتی بدون شرط مواطاة هم نجش را محقق می‌دانند.

پایه :	۷	موضوع :	فقه ۱
تاریخ :	۹۲/۰۸/۰۴	ساعت :	۱۶

نام کتاب: مکاسب، از اول کتاب تا النوع الفامس ممّا یمرّ التکسّب به

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سؤال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سؤال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی

۱. و يمكن الاستدلال على حرمة بيع العذرة والأبوال بقوله تعالى «وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ» ويرد عليه ... أ ۲۶
 - أ. أن المراد الأكل بقريئة مقابلته لقوله تعالى «وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ»
 - ب. أن المراد الأكل لأنه المتبادر من إسناد الحرمة إلى الذات
 - ج. أن الظاهر الحرمة الوضعية فقط
 - د. أن الخبيث لا يطلق على الفاسد
۲. بناء على جواز الانتفاع بالمنتجس إلا ما خرج بالدليل فالانتفاع بالدهن المنتجس في غير الاستصباح كأن يعمل صابوناً ... أ ۸۳
 - أ. جاز؛ لقاعدة حل الانتفاع بما في الأرض
 - ب. حرام؛ لآية وجوب اجتناب الرجس
 - ج. حرام؛ لرواية تحف العقول
 - د. جاز؛ للإجماع ورواية تحف العقول
۳. الإعانة هي فعل بعض مقدمات فعل الغير ... ب ۱۳۲
 - أ. مع العلم بحصوله منه
 - ب. بقصد حصوله منه
 - ج. مع الظن أو العلم بحصوله منه
 - د. سواء يقصد وصول الغير إلى مقصده أم لا
۴. إن كان الشيء المقول خلف المؤمن ... ب ۳۲۵
 - أ. نقصاً و لو باعتقاده فهو غيبية وحرام
 - ب. نقصاً شرعاً أو عرفاً مخفياً للسامع فهو حرام لكشف العورة
 - ج. نقصاً عرفاً و لو كان ظاهراً فهو غيبية وحرام
 - د. نفيّاً للكمال و يكرهه المقول فيه فهو غيبية وحرام

تشریحی

* يحرم المعاوضة على الأعيان المنتجسة الغير القابلة للطهارة إذا توقّف منافعها محللة المعتدّ بها على الطهارة؛ لما تقدّم من النبوي: "إنّ الله إذا حرّم شيئاً حرّم ثمنه". وأمّا التمسك بعموم قوله (عليه السلام) في رواية تحف العقول: "أو شيء من وجوه النجس" ففيه نظر ... نعم يمكن الاستدلال على ذلك بالتعليل المذكور بعد ذلك، وهو قوله (عليه السلام): "لأنّ ذلك كلّ محرّم أكله وشربه ولبسه". ۴۳

۱. چرا برای حرمت معاوضه در فرض مذکور، تمسک به جمله «أو شيء من وجوه النجس» صحیح نیست، و تمسک به جمله «لأنّ ذلك ...» جایز است؟

علت عدم جواز تمسک به جمله «أو شيء من وجوه النجس» این است که وجوه جمع وجه است و به معنای عنوانات نجسه می‌باشد و عنوان وجه یعنی حیث ذاتی شیء. پس شامل منتجس نمی‌شود. و علت جواز تمسک به جمله «لأنّ ذلك...» این است که این علت تعمیم دارد و می‌گوید هر چیزی که منافع مقصوده اش حرام باشد نمی‌شود آن را مورد معاوضه قرار داد و فرض اینست که اعیان منتجسه‌ای که منافع محللة آنها متوقّف باشد بر طهارت همین طور است.

۲. نوع و دلیل حرمت اکتساب به «ما لا منفعة فيه» و فرق حرمت آن با حرمت اکتساب به خمر را توضیح دهید.

حرمت آن وضعی است و دلیل آن «لا تاكلوا أموالکم بینکم بالباطل» است به این تقریب: آنچه منفعت عقلایی ندارد مال نیست و در مقابل آن مالی پرداخت نمی‌شود. پس مالی را که بابت آن گرفته است بی وجه و باطل است.
 فرق: حرمت ما نحن فيه وضعی است به خلاف اکتساب به خمر که هم وضعی است و هم تکلیفی.

* لو فرض هیئتة خاصیة مشتركة بین هیكل العباداة وآلة اخرى لعمل محلل بحيث لا تعد منفعة نادرة فالأقوى جواز البيع بقصد تلك المنفعة المحللة فما ذكره بعض الأساطین من أن ظاهر الإجماع والأخبار أنه لا فرق بین قصد الجهة المحللة وغيرها فلعلّه محمول على الجهة المحللة التي لا دخل للهیئة فیها أو النادرة التي ممّا للهیئة دخل فيه. ۱۱۲

۳. کلام بعض الاساطین و توجیه مصنف نسبت به کلام ایشان را بیان کنید.

مرحوم کاشف الغطاء فرموده‌اند: در هیاكل عبادات اگر قصد منفعت محلله هم کند بیع جائز نیست. مصنف می‌فرماید: منفعت محلله در کلام مرحوم کاشف الغطاء بر یکی از این دو صورت حمل می‌شود: ۱. منفعت محلله ای که ربطی به هیئت ندارد و منفعت ماده محسوب می‌شود مثل استفاده از چوب آن برای هیزم. ۲. منفعت محلله نادره که هیئت دخالتی در آن ندارد.

* ولو صور بعض أجزاء الحيوان ففي حرمة نظر بل منع، وعليه فلو صور نصف الحيوان من رأسه إلى وسطه فإن قدر الباقي موجوداً بأن فرضه إنساناً جالساً لا يتبين ما دون وسطه حرم، وإن قصد النصف لا غير لم يحرم إلا مع صدق الحيوان على هذا النصف. ۱۸۹

۴. دو فرع «فإن قدر...» و «إن قصد...» را توضیح دهید.

اگر صورت نصف حیوان از سر تا وسط آن تصویر شود: ۱. اگر بقیه صورت (یعنی پایین تنه) موجود فرض شود (مثل انسان نشسته که پایین تنه‌اش معلوم نیست) حرام خواهد بود. ۲. و اگر بقیه صورت، موجود فرض نشود حرام نیست مگر اینکه بر این نصف عرفاً حیوان صدق کند.

* حفظ كتب الضلال حرام في الجملة بلا خلاف ويدل عليه حكم العقل بوجود قطع مادة الفساد والذم المستفاد من قوله تعالى: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي هَوًىٰ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ...» والأمر بالاجتناب عن قول الزور. ۲۳۳

۵. قید «فی الجملة» برای بیان چه نکته‌ای است؟ کیفیت استدلال بر حرمت حفظ كتب ضلال از آیه شریفه «فَاجْتَنِبُوا... قَوْلَ الزُّورِ» را بیان نمایید. قدر مسلم از حرمت حفظ كتب مذکور جایی است که مفسده فعلیه بر حفظ آن مترتب باشد یا قطعاً و یا به احتمال زیاد. اما در جاییکه مفسده فعلیه با مصلحت فعلیه معارض است یا احتمال وجود مفسده ضعیف است مورد اختلاف است و به نظر مصنف حرام نیست. اضافه قول به زور از نوع اضافه موصوف به صفت است و به معنی قول کذب و باطل است و یکی از مصادیق باطل كتب ضاله است و چون امر به اجتناب از آن شده است دوری کردن واجب و حفظ آنها حرام است.

* تحرم الشعبة لو عمل بشهادة المجلسی بكونها من السحر، لكن الظاهر استناده إلى اجتهاده مع معارضته بما تقدّم من الفخر من إخراج علمي الخواص والحيل من السحر فهذه شهادة على عدم عموم لفظ السحر. وتقديم شهادة الإثبات لا يجرى في هذا الموضع لأن الظاهر استناد المثبتين إلى الاستعمال والنافين إلى الإطلاع على كون الإستعمال مجازاً للمناسبة. ۲۶۸

۶. عبارت «تقديم شهادة الاثبات... مجازاً للمناسبة» را توضیح دهید.

قاعده تقديم مثبت بر نافی در جایی است که نافی نفی علم خود می‌کند و مثبت ادعای علم می‌کند. این قاعده در محل بحث جاری نیست؛ چون در اینجا نفی کننده، وجود استعمال را می‌پذیرد لکن آن را استعمال مجازی می‌داند؛ پس هر دو با اتفاق در استعمال، در نوع استعمال اختلاف دارند که هیچ یک بر دیگری مقدم نیست.

۷. اشکال مصنف بر استدلال به «اطلاقات ادلة إبقاء در مراثی اهل بیت» برای «جواز غناء در مراثی» را بیان کنید. ۳۱۱

ادلة مستحبات که استحباب ابقاء و رثاء و قرائت قرآن باشد نمی‌تواند در مقابل ادلة حرمت غناء مقاومت کند و تخصیص بزند ادلة حرمت را خصوصاً وقتی که غناء و حرام از مقدمات آن فعل مستحب باشد. (اینکه یک شیء مستحب است یعنی به اسباب و مقدمات مباح نه به سبب حرام چون دلیل استحباب می‌گوید این فعل لو خلّی و طبعه مستحب است و منافاتی ندارد که یک عنوان از خارج موجب شود لزوم آن مستحب را اگر مقدمه واجب شود یا یک عنوان از خارج موجب حرمت آن فعل شود و اگر مستحب و مباح و مکروه با واجب و حرام مزاحمت کردند ترجیح با وجوب و حرام است.)

* و من مستثنیات الغیبة قصد ردع المغتاب عن المنکر الذی یفعله فإنه أولى من ستر المنکر علیه فهو فی الحقیقة إحسان فی حقّه مضافاً إلى عموم أدلّة النهی عن المنکر. ۳۵۳

۸. مدعا را به همراه دو دلیل آن توضیح دهید.

مدعی این است که غیبت کردن شخص به خاطر اینکه منکر را انجام ندهد، حرام نیست. دلیل اولاً: چون این در واقع احسان به مغتاب است و ثانیاً: ادلّه نهی از منکر مطلق است و شامل این روش (یعنی منع از منکر با غیبت کردن) می‌شود (یعنی با این غیبت کردن ما در واقع او را نهی از منکر می‌کنیم).

* عن علی (علیه السلام) قال: لا یصلح من الکذب جدّ ولا هزل ولا یعدنّ أحدکم صبیّه ثم لا یفی له إنّ الکذب یهدی إلى الفجور فیهِ إشعار بأنّ مجرد الکذب لیس فجوراً وقوله «لا یعدنّ أحدکم ...» لا بدّ أن یراد به النهی عن الوعد مع إضرار عدم الوفاء بل الظاهر عدم کونه کذباً حقیقیّاً وأنّ إطلاق الکذب علیه فی الروایة لکونه فی حکمه من حیث الحرمة أو لأنّ الوعد مستلزم للإخبار بوقوع الفعل. ۱۴ و ۱۵

۹. ا. روایت چگونه اشعار دارد که مجرد کذب، فجور نیست؟ ب. عبارت «وأنّ إطلاق الکذب ...» را توضیح دهید.

ا. عبارت «یهدی إلى الفجور» این معنا را می‌رساند و الاّ اگر مجرد کذب، فجور بود می‌فرمود: «الکذب فجور» نه این که «یهدی الى الفجور» پس خود کذب فجور نیست بلکه منجر به فجور می‌شود.

ب. در مقام توجیه این مطلب است که علی‌رغم اینکه خلف وعده کذب نیست چرا امام (علیه السلام) در زمره کذب آورده است، زیرا خلف وعده در حکم حرمت، شبیه کذب است و یا اینکه وعده دادن مستلزم اخباری است مبنی بر اینکه فعل و عمل وعده داده شده اتفاق می‌افتد پس عملی نشدن آن، کذب این جمله خبریه را به دنبال دارد.